



فهرست مطالب

- ۲ حال و روز مردم ایران!
- ۳ اوضاع فلاکت‌بار ایران : فقر ، فساد، دزدی، غارت و ضرورت تشکیلات
- ۴ تبریک به سومین صعود پیاپی و ششمین راهپایایی ایران به جام جهانی
- ۴ به مناسبت ۶ بهمن، چهلمین سالگرد جانباختن رفیق عباس گودرزی (علی)
- ۵ این یک قتل عمد سیاسی است و نه یک «مرگ طبیعی»
- ۶ عدم پخش بازی تیم ملی فوتبال زنان، شرم آور است
- ۶ پیام بزرگداشت و تسلیت «اسماعیل عبدی»، معلم زندانی در رثای زنده‌یاد «بکتاش آبتین»
- ۷ دزدی دارایی مردم ایران توسط جیره خواران امپریالیسم امریکا
- ۸ قطعنامه پایانی تجمع پنجشنبه بیست و سوم دی ماه یکهزار و چهارصد
- ۹ گزارش کوتاهی از تجمعات با شکوه معلمان در ۷۶ شهر ایران
- ۱۰ نامه سرگشاده یک بازنشسته زندانی در زندان تهران
- ۱۱ در جبهه نبرد طبقاتی
- ۱۷ آیا داشتن رابطه اقتصادی و سیاسی با روسیه و چین منافع ملی ما را به خطر می‌اندازد؟
- ۱۹ پیام همبستگی و حمایت از حزب برادر «گرایش دمکراتیک» در مراکش
- ۲۰ پیروزی بزرگ مردم شیلی
- ۲۱ چند یادداشت کوتاه سیاسی
- ۲۲ اریک کانتونا، اسطوره فرانسه جام جهانی قطر را تحریم کرد!
- ۲۳ بیانیه مشترک در مورد شکست مفتضحانه آمریکا در افغانستان
- ۲۴ زمین لرزه‌ای در قزاقستان و سوءاستفاده از جنبش حق‌طلبانه زحمتکشان و نگاهی به جغرافیای سیاسی منطقه
- ۳۱ برگی از تاریخ: افسانه وصیتنامه لنین . به مناسبت نودوهمین سالگرد مرگ لنین ،آموزگار پرولتاریا
- ۳۲ ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده
- ۳۴ گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش
- ۳۵ پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

کارگری، نظیر سندیکای کارگران شرکت واحد و هفت‌تپه با خشونت سرکوب می‌گردد و هیچ شخص یا نهادی پاسخ‌گوی مطالبات برحق‌شان نیست.

کمبود منابع آب و مدیریت نابسامان آن در دهه‌های گذشته اعتراضات کشاورزان را موجب گشته و در نبود راهبردی ملی و فرا قومیتی به درگیری‌های منطقه‌ای و استانی بدل گشته به نحوی که مثلاً کشاورزان اصفهان لوله اصلی انتقال آب به یزد را منهدم می‌کنند یا زارعین چهارمحال و بختیاری پروژه‌های انتقال آب به اصفهان را مسبب وضع موجود می‌دانند.

شبکه‌ها و رسانه‌های گوناگون اپوزیسیون با بیان همراه با اعوجاج این حقایق سعی در فریب افکار عمومی داشته و راه حل‌های غیرمنطقی و در تباین با منافع ملی ارائه می‌دهند و فضای سیاسی، فرهنگی جامعه در نبود یا ضعف سازمان‌ها و تشکیلات مستقل و مدافع مردم در خطر مضاعف قرار می‌گیرد. عدم مدیریت صحیح پاندمی در روزها و ماه‌های نخستین با اظهارات و تصمیمات نابخردانه ناشی از توهم توطئه منجر به عواقب اسفباری از جمله تعداد قربانیان وسیع در سطح جامعه گشت و شرایط اقتصادی را برای قشر آسیب‌پذیر بسیار سخت کرد به نحوی که حتا با تسریع نسبی واکسیناسیون در روزهای اخیر نمی‌توان ادعا کرد که جامعه از تبعات آن خلاصی یافته.

همه این معضلات اساسی در سایه تهدیدات نظامی، تحریم‌های کمرشکن و تبلیغات مسموم شرایط بسیار وخیمی را برای جامعه ایران رقم زده و هر لحظه بیم فروپاشی اجتماعی یا بحرانی ناخواسته را افزایش می‌دهد. در این شرایط وظیفه همه روشنفکران و آگاهان سیاسی است که با بردباری به روشنگری و هدایت افشار اجتماعی اهتمام ورزند و با درس‌گرفتن از تجربه کشورهای مانند عراق، لیبی و سوریه از درغلطیدن مردم به دامن راه حل‌های پیش نهادی دشمنان میهن، که نتیجه‌ای جز پشیمانی به‌بارنخواهد آورد جلوگیری کنند. چشم امید ملت به روشنفکران و مبارزین مسئول و آگاهی است که حول محوری که منافع کارگران و فرودستان و همه اقشار ضعیف را تأمین کند، متشکل شوند تا بتوانند نقش و رسالت تاریخی خود را برای خروج از این بحران و بن‌بست اجتماعی ایفا نمایند. به امید پیروزی و سرفرازی ملت ایران.

نامه‌ای از ایران که به دفتر حزب رسیده است و هیئت تحریریه بدون دخل و تصرف به انتشار آن مبادرت می‌کند.*



حال و روز مردم ایران!

در این روزها افزایش شکاف طبقاتی مهم‌ترین چیزی است که در لابلای تمام معضلات جامعه ایران خودنمایی می‌کند. سطح درآمد اقشار متوسط اجتماعی روز به روز تنزل یافته و فقر جمعیت بیش‌تری را در چنبره می‌گیرد.

ادامه سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی حکومت با شتابی روز افزون و کمرشکن برای اقشار کم بهره‌مند، فساد و باندبازی به علاوه تحریم‌های اقتصادی امپریالیسم آمریکا دلایل اصلی بحران موجودند.

با نگاهی گذرا در سطح جامعه می‌توان تصاویر زشت زباله‌گردی معتادان، کودکان کار و فقر را در هر کوی و برزن دید. رقابتی بی‌سرانجام بین افراد اجتماع برای به دست آوردن حداقل‌های معاش. از دیگر سو التهاب و عدم اطمینان به آینده برای جوانان تحصیل کرده گویا تنها راه برون‌رفت از بحران را مهاجرت می‌نمایاند. به نحوی که موضوع مهاجرت و راه‌های آن به یکی از مباحث روز خانواده‌ها بدل گشته.

ورشکستگی بنگاه‌های خرد و کلان اقتصادی مسئله امنیت مشاغل را تحت‌الشعاع قرار داده و موج بیکاری به طور روزافزون در حال تشدید است. دستمزد پائین و عدم دریافت به موقع حقوق موجبات اعتراضات کارگری را بیش از پیش فراهم کرده و حاکمیت در نبود یک اندیشه راه‌گشا تنها راه را سرکوب و بگیر و ببند معترضین می‌یابد.

تجمعات بازنشستگان، فرهنگیان و اتحادیه‌های مختلف

خودشان بیست میلیون ایرانی در زیر خط فقر زندگی می‌کنند، بیش از دو هزار میلیارد تومان از بودجه کشور را به سازمان اوقاف، تبلیغات اسلامی، حوزه‌های علمیه و جامعه المصطفی و غیره اختصاص دادند، که همه آنها یکسره انگل جامعه و مفت خورند. رژیم سرمایه‌داری اسلامی ایران بجای تکیه و کمک گرفتن از مردم در بهبود اوضاع فاجعه بار اقتصادی ایران، سال‌هاست که سیاست‌های اقتصادی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را دنبال می‌کند و چون نظامی سرمایه داری است لذا بنا بر ماهیت سرمایه‌داری، در تضادی آشفتنی‌ناپذیر با خلق قرار می‌گیرد و بر این اساس بیش‌تر تمایل به سرمایه‌داری غرب دارد تا به مردم ایران، بنابر این به دنبال خصوصی‌سازی و در این راستا فروش اموال و دارایی‌های مردم ایران است. در توجیه «مزایای» چنین سیاست‌های اقتصادی خانمان برانداز باکمال وقاحت «استدلال» می‌کنند که خصوصی‌سازی اولاً «دولت را کوچک می‌کند»، دوماً «بخش خصوصی توسعه پیدا می‌کند» و سوم به «مردمی‌بودن اقتصاد کمک می‌کنیم».

و کیست که نداند که در جمهوری سرمایه‌داری اسلامی ایران، هم دولت، هم بخش خصوصی تا چه اندازه فاسد و ریاکارند و «مردمی» کردن اقتصاد، چقدر حرف پوچ و مسخره‌ای است.

«مهرداد بذریاش»، رئیس دیوان کل محاسبات ایران، پیشنهاد می‌کند: «یکی از بهترین راهکارها برای کسری بودجه، فروش اموال و دارایی‌های دولت است». ایشان گفتند که: «دولت در سال آینده به راحتی می‌تواند ۲۰۰ هزار میلیارد تومان دارایی بفروشد». این اموال و دارایی‌ها که اساساً مال مردم ایران است و توسط هیئت حاکمه به نام «دولت» ثبت و ضبط شده و آقایان قصد فروش آنها را دارند، شامل زمین‌ها، ساختمان‌ها، تاسیسات، گمرکات، ماشین‌آلات، کارخانجات، ابزارآلات، وسائل نقلیه اعم از راه آهن، مترو، کشتیرانی، اموال منقول و غیر منقول و سرمایه‌های موجود در انبارهاست. تمامی این دارایی‌ها را به چه کسانی می‌خواهند بفروشند؟ به سرمایه‌داران زالوصفت بخش خصوصی! آیا خیانتی بالاتر از این وجود دارد؟!

«تکیه گاه» رژیم ایران ۲۵۰۰۰۰ میلیون دلاری، آقازاده‌ها، رانت‌خواران، کلاشان سیاسی، مآله‌های مرتجع و سرکردگان انواع نیروهای سرکوب‌گرند. اما از جانب دیگر رژیم پایگاه و مشروعیتی در بین اکثریت عظیم مردم اعم از کارگران، زحمتکشان، آزادی‌خواهان و عدالت‌خواهان و میهن‌دوستان ندارد. گروه اول سازمان‌یافته، تشکیلاتی و مسلح‌اند. اما مخالفان رژیم فاقد تشکیلات، پراکنده و غیرمنسجم می‌باشند. ناگفته پیداست تا زمانی که اوضاع چنین باشد و مردم دارای تشکیلات نباشند و در حزبی انقلابی سازماندهی و رهبری نشوند، بوی بهبود اوضاع ایران حس نخواهد شد.

به هوش باشیم و بدانیم که سرنوشت ایران باید در دست زحمتکشان آزادی‌خواه و استقلال‌طلب ایرانی باشد و نه در دست استعمارگران بین‌المللی و انواع مزدوران بیگانه‌پرست خارجی و داخلی.

کلام را با دو بیت از سعدی و خطاب به «گدایان» حاکم و منظور نظر حافظ پایان می‌دهیم.

«برو پاس درویش محتاج‌دار - که شاه از رعیت بود تاجدار مکن
تا توانی دل خلق ریش - و گر می‌کنی، می‌کنی بیخ خویش»*



اوضاع فلاکت‌بار ایران: فقر، فساد، دزدی، غارت و ضرورت

تشکیلات

در تنگنای حیرتم از نخوت رقیب

یارب مباد آنکه گدا معتبر شود

بیتی است از غزل شماره ۲۲۶ دیوان حافظ

منظور حافظ از «رقیب» جماعتی است که خود را رهبر و پیشوای خلق و دانای جهان می‌دانند و چنان غرق در تکبر و نخوت‌اند که آدمی را به حیرت وامی‌دارند. «گدا» هم به کسانی خطاب می‌شود که شایستگی رهبری و هدایت خلق را ندارند و به عبارتی همان «رقیب»‌اند و لذا حافظ خواستار آن است که «یارب» مباد چنین افرادی به اعتباری برسند و گرنه خلق را به گمراهی و تباهی می‌کشاند. تاریخ نشان داد که چنین «گدایانی» تا چه اندازه سبب عقب‌ماندگی، رواج جهل و خرافات و چوب‌لای چرخ حرکت تکاملی جوامع بوده‌اند.

انقلاب مردم ایران در سال ۵۷، که بساط دیکتاتوری پهلوی، وابستگی و سرسپردگی به اجانب را از ریشه برچیده بود و می‌رفت که جامعه را از تباهی برهاند، به «خیر و برکت» میلیون‌ها توده ناآگاه به تاریخ معاصر خویش، (حداقل انقلاب مشروطیت و جنبش ملی‌کردن صنعت نفت)، و عدم شناخت دوست از دشمن، در چنبره مرتجعین و دشمنان ترقی و آزادی گرفتار آمد و بار دیگر «گدایان» معتبر شدند و اینبار با «اشترانی از کجاوه‌های حدیث و روایت» شاهراه انقلاب را بستند و دارای چنان قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی شدند که در تاریخ، به جز صدر اسلام، سابقه نداشت. «گدایان» پرمدعا، علاوه بر غارت و چپاول اموال و دارایی‌های مردم، سیاست نفرت‌پراکنی و دامن زدن به اختلافات مذهبی و قومی را هم در دستور کار قرار دادند، تاریخ ایران را انکار کردند، ادبیات شگفت و غنی هزار ساله این سرزمین را تخریب نمودند و طبق تعالیم ادیان ابراهیمی به زنان ایران ظلم و ستم بی‌اندازه روا داشتند و به انواع تبهکاری‌های دیگر دست یازیدند و خون به دل مردم ما کردند. در حالی که بنا به گفته



به مناسبت ۶ بهمن، چهلمین سالگرد جانباختن رفیق عباس گودرزی (علی)

وین آتش نهفته، که در سینه ماست
خورشید شعله‌ایست که در آسمان گرفت.

«...» صد بار در خور نام قهرمان است، آنکس که مُردن در نبرد با مدافعان و محافظان این نظام فاسد را به مرگ تدریجی یک گذران منکوب، مطیعانه و برده وار مرجح شمرد» (لنین).

ششم بهمن ماه سال ۱۳۶۰ در جریان تصرف آمل توسط سرداران خلق و رفیق قهرمان ما «عباس گودرزی (علی)» در طی عملیات قهرمانانه به شهادت رسید. رفیق «عباس» لاله سرخی بود که در طلوع زندگی درخشانش، عاشقانه با فداکاری کم نظیر در راه رهایی خلق و حزب خویش و برای اعتلای مارکسیسم - لنینیسم جان باخت. این کارگر قهرمان حزب کار ایران (کارگر چپ)، که مطابق مأموریت حزبی به منظور بررسی عملیات مشترک با اتحادیه کمونیست‌ها، ماه‌ها با رفقای سرداران در جنگل‌های مازندران فعالیت عملی داشت، داوطلبانه در عملیات رزمی، که به تصرف آمل منجر گردید، شرکت نمود و تنی چند از مزدوران سپاه‌دل را نیز به خاک افکند، ولیکن خود نیز به هنگام عقب‌نشینی زمانی که به کمک یکی از رفقای مجروح شتافته بود، تا او را به آخرین سنگر برساند، با گلوله دژخیم به شهادت رسید.

حزب ما در چهلمین سالگرد تصرف شهر آمل ضمن ادای احترام به همه رفقای جانباخته سردار و گرامی‌داشت یاد و خاطره رفیق «عباس گودرزی (علی)» یادآوری می‌کند که حزب ما در آن دوران به صورت تشکیلاتی در تصرف آمل شرکت نداشت و بعدها در ارزیابی‌های خود این اقدام را چپ‌روانه تحلیل نمود. مأموریت رفیق «عباس گودرزی (علی)» و ارتباط با سرداران به منظور بررسی اهداف مبارزه مسلحانه در جنگل و همکاری مشترک با سازمان‌های سیاسی برای تشکیل یک جبهه واحد علیه رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفت که متأسفانه منجر به شهادت رفیق گردید.

در چهلمین سالگرد جانباختن رفیق «عباس گودرزی (علی)»، کادر رزمنده حزب کار ایران (توفان) و همه رفقای جانباخته سردار، یادشان را گرامی می‌داریم و با الهام از قهر انقلابی توده‌ای خود را برای نبردهای آتی آماده می‌سازیم. x

یاد رفیق عباس گودرزی (علی) گرامی و راهش پُر رهرو باد!
سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران!
زنده باد سوسیالیسم، این پرچم رهایی بشریت!*



تبریک به سومین صعود پیایی و ششمین راهیابی ایران به جام جهانی

ایران به جام جهانی قطر رسید؛ یک صعود سریع و تاریخی که حضور اولین تیم آسیایی در جام جهانی ۲۰۲۲ را رقم زد. بازی هجومی ایران با درخشش دروازه‌بان عراق با نتیجه یک بر صفر پایان گرفت و با جشن مردم در خیابان‌ها همراه شد.

دیدن زنان ایران حتی بصورت گزینشی و ناقص در استادیوم صدهزار نفری همزمان با صعود تیم ملی به جام جهانی دوچندان لذت بخش بوده و نشان می‌دهد زنان ایران در تمام عرصه‌های علمی، ورزشی و فرهنگی و هنری... فعالند و به کوری چشم ارتجاع داخلی و تحریم‌کنندگان بین‌المللی و عوامل مزدورشان نظیر معصومه علی‌نژادها... به پیشروی ادامه می‌دهند و ظلم و ستم و تبعیض را بر نمی‌تابند. رژیم ج. ا در مقابله با زنان و ممانعت از ورود به استادیوم با شکست روبرو شده است و چاره‌ای جز تسلیم ندارد.*
زنده باد جوانان قهرمان ایران!

حزب کار ایران (توفان) رژیم تبهکار جمهوری اسلامی را مسئول مرگ بکتاش آبتین می‌داند و قویاً این اقدام جنایتکارانه را محکوم می‌کند.

حزب کار ایران (توفان) ضمن ابراز همدردی با خانواده بکتاش آبتین و یاران او در کانون نویسندگان ایران و جامعه مستقل فرهنگی کشور، برای آزادی بیان، قلم، اجتماعات، آزادی فوری و بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی، برچیدن استبداد و اختناق سیاسی و فرهنگی و هرگونه ظلم و ستم طبقاتی قاطعانه می‌رزد و دمی نخواهد آسود.*

یاد بکتاش آبتین گرامی باد!

مرگ بر رژیم سرمایه‌داری و جنایتکار جمهوری اسلامی!
زنده باد سوسیالیسم، این تنها پرچم رهایی بشریت!
حزب کار ایران (توفان)
شنبه ۱۸ دی ۱۴۰۰ خورشیدی

شغل تمام وقت

پرسید شغل؟
گفتم شاعرم
خندید و کف دستم را مهر زد
روی برگه‌ی اعزام به بیمارستان
افسر نگهبان
شغل‌ام را «آزاد» نوشته بود
خندیدم
چگونه یک زندانی
می‌تواند شغلش آزاد باشد؟!
محبوبم به تو فکر می‌کنم
به تو، که می‌دانی شاعرم
و دوست داشتن تو
شغل تمام وقت من است



این یک قتل عمد سیاسی است و نه یک «مرگ طبیعی»

اطلاعیه حزب کار ایران (توفان)

طبق بیانیه کانون نویسندگان ایران، بکتاش آبتین (۱۳۵۳-۱۴۰۰)، شاعر، فیلم‌ساز، و عضو برجسته این کانون مستقل فرهنگی توسط حاکمان آزادی‌گش عامدانه به قتل رسید. بکتاش آبتین، که دوران محکومیت پنج سال حبس خود را بخاطر عضویت در کانون نویسندگان ایران و اتهامات بی‌اساسی از قبیل «تبلیغ علیه نظام» و «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور» در بازداشتگاه اوین سپری می‌کرد، دوبار در زندان به کرونا مبتلا شده بود، که سرانجام به خاطر بی‌مسئولیتی و تعلل عامدانه‌ی جاننش را گرفتند. این یک مرگ طبیعی نیست. به قول «برتولت برشت»، «قتل انواع گوناگون دارد، می‌شود با چاقو شکم کسی را پاره کرد، یا نانش را برید، یا بیماری‌اش را علاج نکرد». جمهوری اسلامی نیز این بار نه با طناب دار، چاقو و گلوله، بلکه با حبس طولانی، بی‌توجهی به سلامت بکتاش آبتین و در اوج بحران کرونا و با رهاکردن او در چنگال بیماری‌ی جاننش را گرفت. رژیم، بکتاش را کشت زیرا وی مظهر مقاومت و ایستادگی بود و سرسازش با ارتجاع حاکم نداشت.

هم اکنون سلامت چند عضو دیگر کانون نویسندگان ایران «رضا خندان مهابادی»، «کیوان بازن» و «آرش گنجی» و بسیاری از زندانیان سیاسی و عقیدتی در خطر است و بیم آن می‌رود که هر آینه با تداوم سیاست‌های جنایت‌کارانه، فاجعه‌ای دیگر به بار آید.



سام نزرگداشت و تسلیت اسماعیل عبدی، معلم زندانی در رثای زنده باد بکتاش آبتین



پیام بزرگداشت و تسلیت «اسماعیل عبدی»، معلم زندانی در رثای زنده‌یاد «بکتاش آبتین»

۱۸ دیماه ۱۴۰۰ فرا می‌رسد و هنرمندی فرهیخته، که سودای آزادی دارد، جان می‌بازد و خانواده، رفقا و کنشگران اجتماعی غرق در اندوه می‌شوند. شاعری گرانمایه که واژگان برای بیان احساساتش زمین‌گیر می‌شوند و کلامش دوستان را به وجد می‌آورد و نیروهای امنیتی را سراسیمه می‌کند، در شعرش لطافت بهاران و استقامت کوهساران پیوسته جاری است هر شب ستاره‌ای به زمین می‌کشند و باز این آسمان غمزده غرق ستاره‌هاست.

xxx

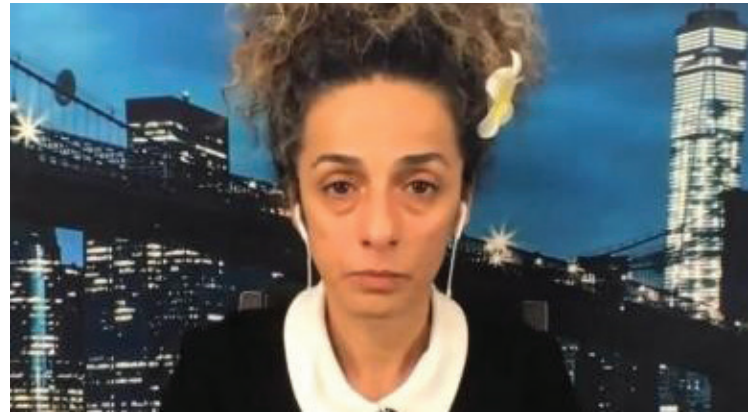
رفیق عزیزم، بکتاش آبتین اولین زندانی سیاسی که جانش را بر اثر کوتاهی مسئولان از دست داده، نبوده و آخرین آن نیز هم نخواهد بود. زیرا در تمامی مراحل بازجویی، تشکیل پرونده، صدور حکم و اجرا، ذره‌ای عدالت وجود ندارد و مدت‌هاست نهادهای حقوق بشری و تشکل‌های صنفی و سیاسی مستقل موضوع نقد گسترده حقوق بشر در زندان‌ها و قتل عمد و غیرعمد زندانیان سیاسی و دگراندیشانی نظیر (دکتر سامی، هدی صابر، ستار بهشتی، زهرا کاظمی، کاووس سیدامامی، وحید صیادی نصیری و بهنام محجوبی و...) را پیگیری کرده‌اند ولی متأسفانه گوش مسئولان قضایی شنوا نیست. اینجانب اسماعیل عبدی ضمن تسلیت به خانواده محترم بکتاش عزیز و اعضای محترم کانون نویسندگان ایران و همراه با نهادهای صنفی، سیاسی و مدنی و حقوق بشری مستقل که دغدغه‌مندانه همواره نسبت به وقوع و تکرار این فجایع نگران هستند، به مسئولان قوه قضاییه هشدار می‌دهم به این رفتارهای غیرمسئولانه پایان دهند که حسن عاقبتی در این رفتارهای غیرمسئولانه وجود ندارد. به ویژه آن هنگام که منجر به مرگ عزیزی می‌شود که با نبودنش نه جانشینی دارد و نه با هیچ حیلی می‌توان مرگ او را امری عادی و طبیعی جلوه داد.*

اسماعیل عبدی

زندان مرکزی کرج بند ۶، ۲۳ دیماه ۱۴۰۰

عدم پخش بازی تیم ملی فوتبال زنان، شرم آور است

تیم ملی فوتبال زنان سال‌هاست که با کوشش فراوان خود وبا وجود مشکلات خاص در این عرصه توانسته است قابلیت های خود را در این زمینه تثبیت کند. بازی تیم‌های فوتبال زنان ایران و هندوستان در مسابقات جام ملت‌های آسیا در بسیاری از کانال های ورزشی کشورهای شرکت کننده پخش گردید. طبق لیست AFC، فدراسیون فوتبال آسیا بیش از ۱۲۵ کانال تلویزیونی این مسابقه را بصورت زنده پخش کردند، اما از ده‌ها کانال فوتبالی ایران هیچ یک از آنها این مسابقه را پخش نکردند و سردمداران متحجر و زن ستیز جمهوری اسلامی یک باردیگر دشمنی خود را با زنان ایران نشان دادند و خشم مردم ایران را برانگیختند. این در حالی است که مردم ایران همواره برای حمایت از ورزشکاران خود در صحنه حاضر بوده اند، ورزشکاران را چه مرد و یا زن تشویق و حمایت نموده و بعد از بازی های برون مرزی، حتی اگر این ورزشکاران موفق نبوده اند، با جشن و سرور حمایت خود را به نمایش گذاشته اند. بسیاری از این ورزشکاران در کشور ما انسان هایی هستند که از دل این جامعه و بدون حمایت های مالی بیرون آمده اند. بعنوان مثال دروازه بان این تیم دختری است خوزستانی که برای امرار معاش نجاری هم می‌کند و همیشه به آن مفتخر است که نان قلبش و بازویش را خورده است. او همواره به تلاش خود ادامه می‌دهد تا با خانواده و فوتبال اهدافش را به ثمر برساند. در غرب ورزشکاران منابعی هستند که از قبل آنان حساب های بانکی رؤسای کلوب های مختلف که توسط میلیاردرها خریداری گشته و یا کارخانه های مختلف که با این وسیله کالاهای خود را تبلیغ می‌کنند، پر و پیمان می‌شود. تیم ملی فوتبال زنان ایران با دوشکست و یک مساوی از دور مسابقات حذف شد. مریم ایراندوست سر مربی تیم فوتبال زنان درباره چشم‌انداز تیم ملی فوتبال زنان ایران می‌گوید: «وقتی تیم ملی ایران در بین ۱۲ تیم برتر آسیا قرار می‌گیرد و در مهمترین مسابقات آسیایی حاضر می‌شود، این نکته تاثیر مثبتی روی فوتبال زنان ایران خواهد گذاشت. من انتظار دارم با برنامه‌ریزی مناسب، تیم ملی زنان در رده‌های سنی دیگر هم ساماندهی و یک برنامه پنج ساله برای رشد و توسعه فوتبال زنان اجرا شود.»*



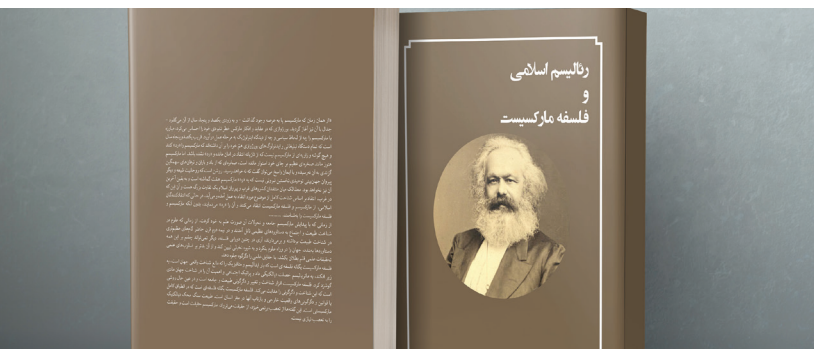
دزدی دارایی مردم ایران توسط جیره خواران امپریالیسم امریکا

«معصومه علینژاد»، این به ظاهر خبرنگار مستقل، اینبار به حقوق و مزایای کارمندی خود راضی نبوده و به دنبال درآمدهای دیگری می‌گردد. میزان دارایی این علیا مخدره در صفحه اینترنت در حدود ۲ میلیون دلار تخمین زده می‌شود. اما او نه تنها به ظاهر عاشق «مردم ایران» است و حتی در این اواخر برای گاوهای مرده در خوزستان هم گریه کرد. ناگهان مصمم شده نه تنها دارایی مردم امریکا، بلکه دارایی مردم صبور ایران را هم بچاپد. در این رابطه او به عنوان یک شهروند امریکایی به دادگاهی در نیویورک شکایت نامه‌ای ارجاع کرده و در آن از دولت ایران تقاضای ۱۸۹ میلیون دلار خسارت نموده است. وی در این تقاضا به خاطر صدمات روحی؛ از جمله زندگی بدون دغدغه در امریکا (در کشوری که هزاران نفر در فقر زندگی می‌کنند) سفرهای مکرر به اروپا برای شرکت در کنفرانس امنیت مونیخ و دعوت از دول غربی برای حمله به کشور مستقل ایران ۳۹ میلیون دلار و به خاطر برنامه‌های هفته‌گی‌اش در مسیر اشغال کشور ما توسط امپریالیسم امریکا و شرکا و حتی برای جاسوسی برادرش در ایران، که توسط جمهوری اسلامی ایران دستگیر و مدتی در زندان بوده است، مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار تقاضا کرده تا «جمهوری اسلامی ایران را مجازات» بنماید.

این اولین بار نیست که امپریالیسم امریکا مزدوران خود را در کشورهای مختلف به عنوان پیام‌آوران صلح و آزادی روانه میدان می‌کند، تا در فرصت مناسب با کودتا و یا بمباران این کشورها، آنچه را که سرمایه‌داری از صلح و آزادی می‌فهمد، به نمایش بگذارد. در شبلی

زنان مرفه به خیابان آمدند و با قاشق برکاسه «خالی‌شان» کوبیدند و از گرسنگی گله کردند، تا راه برای کودتای نظامی برای ساقط کردن دولت منتخب «سالوادور آلنده» هموار شود. در کوبا این زنان دلاری چندان موفق نبوده‌اند. در اوکراین هم «یولیا تیموشنکو»، زنی که متهم بود با تولید فیلم‌های غیراخلاقی به ثروت هنگفتی دست زده و حتی در این رابطه دستور قتل یکی از رقیبان خود را داده است، سال‌های سال نماد «آزادی‌خواهی» سرمایه‌داری بود. اما بعد از انقضای تاریخ مصرف‌اش به زباله‌دانی تاریخ پرتاب شد. در میانمار خانم «سان سوچی» در نقش مخالفان دولت آن کشور برنده جایزه «جنگ» نوبل شد، اما زمانی که به قدرت رسید، خود نظاره‌گر قتل‌عام مسلمانان میانمار گردید. البته تمامی این فرشتگان جنگ و ویرانگری بعد از سررسیدن تاریخ مصرف‌شان به کناری گذاشته می‌شوند. «معصومه علینژاد» هم شاید فکر کرده قبل از اینکه چهره جدیدتری بیاید، حساب بانکی خود را پُر کند. اما این اولین بار نیست که دادگاه‌های امریکا برای غارت مردم زحمتکش ایران و جهان جیب مزدوران را پُر می‌کنند. در گذشته این دادگاه‌های معلوم‌الحال به ظاهر با شکایت خانواده جاسوسان امریکایی پول‌های مردم بزرگ ایران را به نفع این خانواده‌ها مصادره کرده‌اند.

در چنین شرایطی وظیفه زنان آزاده و مبارز، روزنامه‌نگاران متعهد و روشنفکران میهن‌دوست و مترقی ایران است که با ابراز تنفر و انزجار نسبت به جیره‌خواران ورشکسته‌ای، نظیر «معصومه علینژاد»ها در بحث‌های عمومی، در صفحه‌های مجازی، با نوشتن مقاله و پرداختن به مشکلاتی واقعی زنان و مطالبات دمکراتیک و مشروع، جامعه فعال و زنده ایران را بسیج کرده و اینگونه کارگزاران بین‌المللی و وطن‌فروش را آرام نگذارند.*



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید



قطعه‌نامه پایانی تجمع پنجشنبه بیست و سوم دی ماه یکهزار و چهارصد

مردم شریف ایران، معلمان شجاع و آگاه و دانش آموزان گرامی

امروز در حالی گرد هم آمده‌ایم که ده‌ها هزار معلم شاغل و بازنشسته و نیروهای خدماتی از سراسر کشور با فراخوان شورای هماهنگی در یک تجمع اعتراضی حضور یافته‌اند تا نسبت به عملکرد غیر قابل قبول دولت و مجلس در قبال جامعه فرهنگیان اعتراض کنند و بار دیگر نسبت به بی توجهی‌های حاکمیت به امر آموزش هشدار دهند. بازنشستگان آموزش و پرورش با سرکوب معیشت و سلامت و منزلت روبرو هستند و به جهت امرار معاش حداقلی تمام سنوات بازنشستگی آنها صرف اشتغال در مشاغل نا مرتبط می‌شود و این تعرضی آشکار به زندگی کسانی است که می‌بایست در امنیت و آرامش زندگی خود را ادامه دهند.

با تورم افسار گسیخته‌ای که معیشت عامه مردم را به خطر انداخته است ترمیم حقوق کارمندان از ابتدایی ترین وظایف دولت هاست با این وجود لوایحی چون همسان سازی حقوق بازنشستگان، رتبه بندی معلمان و قانون مدیریت خدمات کشوری که به منظور ترمیم حقوق فرهنگیان و کارمندان است تا این زمان با قابلیت اجرایی نیافته یا به شکلی ناقص اجرایی شده و تغییری حداقلی را در معیشت فرهنگیان موجب نشده است. پیامدهای طبقاتی کردن امر آموزش و خصوصی سازی آموزش تنها در حوزه آموزش متوقف نمی‌شود، تبعات آن تمام سویه های زندگی اجتماعی را درگیر می‌کند. با سیاست های حاکمیت در کالایی کردن آموزش و تعرض به سفره مردم اصل ۳۰ قانون اساسی به محاق رفته است.

شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران ضمن حمایت از مطالبات به حق جامعه معلمان تداوم اعتراضات

تا حصول نتیجه بر موارد زیر تاکید دارد.

- ۱- اجرای اصولی و کامل رتبه‌بندی فرهنگیان از بدو استخدام بر مبنای حداقل هشتاد درصد حقوق متناظر اعضای هیات علمی و تعیین منابع بودجه رتبه‌بندی برای سال ۱۴۰۱ بدون قید و شرط.
- ۲- اجرای کامل همسان‌سازی بازنشستگان بر اساس قانون مدیریت خدمات کشوری از اول مهرماه ۱۴۰۰
- ۳- ایجاد امنیت شغلی و استخدام رسمی تمام بخش‌های مختلف نیروی کار آموزشی
- ۴- آزادی معلمان در بند و مختومه شدن پرونده فعالان صنفی و توقف احضار و بازجویی معلمان توسط حراست‌ها و نهادهای امنیتی
- ۵- بازگرداندن سرمایه های غارت شده صندوق های بازنشستگی کشوری و سرمایه گذاری اقتصادی شفاف به گونه‌ای که اشتغال فرزندان بازنشستگان را تحت پوشش قرار دهد.
- ۶- پرداخت حق منطقه جنگی مصوب به بازنشستگان استان های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام، خوزستان و بوشهر
- ۷- برخورداری از بیمه تکمیلی یکسان برای همه بازنشستگان و شاغلین دستگاههای اجرایی بر اساس مفاد ماده ۸۵ قانون مدیریت خدمات کشوری
- ۸- پرداخت پاداش پایان خدمت بازنشستگان محترم بلافاصله پس از اتمام خدمت

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران خطاب به همکاران گرامی، دانش‌آموزان عزیز و مردم شریف ایران اعلام می‌دارد اعتراضات معلمان تاکید بر اجرای عدالت است و بر پیمان خود در احقاق حقوق همکاران و دانش آموزان در دستیابی به آموزشی کیفی و رایگان پای می‌فشارد و طبقاتی شدن آموزش را به شدت محکوم می‌کند.

همچنین این شورا به حاکمان هشدار می‌دهد هیچ بهانه ای اعم از تحریم، به خطر افتادن امنیت ملی، زمینه برای سو استفاده ی بیگانگان و معاندان و بهانه‌هایی از این دست برای هیچ شخصی قابل پذیرش نبوده چرا که دست غارتگران و متجاوزان به حقوق ملت برای آحاد جامعه به ویژه فرهنگیان کاملا رو شده است. بنابراین بی توجهی به مطالبات معلمان بازنشسته و شاغل و عدم تمکین به خواسته های ایشان به گسترده‌تر شدن اعتراضات معلمان و دانش آموزان منجر شده و به دولت و مجلس هشدار می‌دهد هر چه سریع تر و بدون فوت وقت بحث همسان سازی و رتبه بندی قانونی و کامل را اجرا و بیش از این منزلت و معیشت معلمان را به بازی نگیرد چرا که با موج جدید و بسیار گسترده تری از اعتراضات و اعتصابات نامحدود مواجه خواهند شد.*

شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران
بیست و سوم دی ماه یکهزار و چهارصد خورشیدی

آباد (۵۱) دلفان (۵۲) شهرضا (۵۳) کامیاران (۵۴) لنگرود (۵۵) بوئین‌زهرا (۵۶) ممسنی نورآباد (۵۷) قزوین (۵۸) خدابنده (۵۹) شهرضا (۶۰) سردشت (۶۱) بابل (۶۲) جلفا (۶۳) بوشهر (۶۴) رضوانشهر (۶۵) خرمشهر (۶۶) الیگودرز (۶۷) اسلام‌آباد غرب (۶۸) تربت حیدریه (۶۹) کرمان (۷۰) بافق (۷۱) ملایر (۷۲) ارومیه (۷۳) میاندوآب (۷۴) تبریز

پی‌نوشت: در حالی که دولت‌ها برای برگزاری کنگره‌ها و مجامع احزاب و تشکل‌های حکومتی بودجه نیز اختصاص می‌دهند، حق تشکلیابی مستقل از فرهنگیان سلب شده است. اگر امروز کانون‌ها و انجمن‌های صنفی فرهنگیان وجود دارند و شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران را شکل داده‌اند، حاصل مقاومت و ایستادگی فعالان صنفی در دو دهه گذشته است.

حکومت و مخالفان تشکلیابی صنفی به اشکال مختلف سعی در انحراف و انهدام تشکل‌ها داشته‌اند، غیرقانونی خواندن تا سناریوسازی بخشی از این اقدامات است، این در حالی است که همه می‌دانند کانون‌ها و انجمن‌های صنفی فرهنگیان دارای شناسنامه و قانونی هستند و شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران اعتبار خود را از این اعضای رسمی و قانونی می‌گیرد. از همین رو ما از فعالان صنفی در استان‌های مختلف، که تشکل فعال ندارند، می‌خواهیم کانون یا انجمن صنفی تشکیل دهند و زیر نظر شورای هماهنگی مجمع عمومی برگزار نموده و نمایندگان خود را انتخاب کنند.

بی شک حرکات فردگرایانه و موازی‌سازی و افتادن در دام احزاب و تشکل‌های سیاسی وابسته، تشکلیابی مستقل صنفی را با خطر روبرو می‌کند. ما از همه می‌خواهیم با ایجاد تشکل‌های مستقل در صورت تمایل به شورا بپیوندند. طرح نظام معلمی یک ساختار وابسته از بالا به پایین و غیرمشارکتی است که از سوی حکومت و برخی تشکل‌های سیاسی منتسب به معلمان درمقابل تشکلیابی مستقل قرار دارد و ما از معلمان می‌خواهیم از پشت پرده این طرح‌های حکومتی، که به دنبال از بین بردن تشکل‌های مستقل هستند، آگاه شده و از آنها فاصله بگیرند.*

بخشی از بیانیه هفتم دیماه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان ایران



گزارش کوتاهی از تجمعات با شکوه معلمان در ۷۶ شهر ایران

امروز بیست‌وسوم دیماه برای چهارمین بار طی دو ماه گذشته، معلمان شریف ایران در بیش از ۷۶ شهر ایران با درخواست اجرای کامل رتبه‌بندی و همسان‌سازی حقوق و همچنین آزادی معلمان زندانی تجمع سراسری برگزار کردند. مأموران امنیتی در شیراز شماری از معترضان را بازداشت کردند.

«معلم به پا خیز، برای رفع تبعیض» «معلم زندانی آزاد باید گردد». «قلم بر تفنگ غالب است» و «اجرای همترازی، بدون حقه‌بازی» از جمله شعارها و نوشته‌های در دست معترضان بود. تجمع معلمان و فرهنگیان در تهران در مقابل ساختمان مجلس شورای اسلامی و در شهرهای دیگر در مقابل ادارات آموزش و پرورش برگزار شد. با توجه به تصاویر و فیلم‌های منتشر شده تاکنون معلمان در شهرهای زیر دست به تجمع زده‌اند.

- ۱) کرمانشاه، ۲) نکا
- ۱) کرمانشاه، ۲) نکا، ۳) ساری، ۴) تهران، ۵) رشت، ۶) یزد
- ۷) اصفهان، ۸) ایذه، ۹) مشهد، ۱۰) همدان، ۱۱) مریوان، ۱۲) سقز، ۱۳) سنندج، ۱۴) یاسوج، ۱۵) نیشابور، ۱۶) ابهر، ۱۷) زنجان، ۱۸) بیجار، ۱۹) خمینی‌شهر، ۲۰) قم، ۲۱) دهگلان، ۲۲) شیروان، ۲۳) بجنورد، ۲۴) جایزان، ۲۵) اهواز، ۲۶) ارسنجان، ۲۷) بهبهان، ۲۸) اندیمشک، ۲۹) شیراز، ۳۰) بروجرد، ۳۱) لاهیجان، ۳۲) چالوس، ۳۳) کرج، ۳۴) ایلام، ۳۵) شهرکرد، ۳۶) بوکان، ۳۷) اردبیل، ۳۸) لردگان، ۳۹) آبدانان، ۴۰) بانه، ۴۱) اراک، ۴۲) خرمشهر، ۴۳) نوشهر، ۴۴) شهر بابک، ۴۵) بوئین‌زهرا، ۴۶) خدابنده، ۴۷) سردشت، ۴۸) پلدختر، ۴۹) جلفا، ۵۰) خرم

۲۷ دسامبر ۲۰۲۱

آزادی برای همه کارگران زندانی

ترجمه فارسی به آلمانی توسط:

«ابتکار صنفی (راین ماین) برای فعالیت و تشکل آزاد صنفی در

ایران»

ژانویه ۲۰۲۲

Offener Brief eines inhaftierten Rentners im

Teheraner Gefängnis

Ich, Ismaeel Gerami, pensionierter Arbeiter einer Pappkastenfabrik setzte mich für die Erhöhung der Renten gemäß dem Rentengesetz des Landes ein, und nahm an den Protestkundgebungen der Beschäftigten teil. Aus diesem Grund wurde ich nach dem Gesetz des Regimes der islamischen Republik Irans vor Gericht gestellt und für schuldig gesprochen und zu vier Jahre Freiheitsstrafe verurteilt. Bereits seit 9 Monaten befinde ich mich im Teheraner Gefängnis

Wo auf der Welt wird gegen einen 66-jährigen Pensionierten, der an vielen Vorerkrankungen, u.a. Epilepsie, Prostata, Kreuzschmerzen und v.a. zu leiden hat, ausschließlich aufgrund des Protests gegen die ausstehenden Lohnzahlungen und der Teilnahme an Versammlungen der Prozess gemacht und sogar gegen ihn eine Freiheitsstrafe verhängt

Auf der einen Seite behandelt das Regime der islamischen Republik Irans einen Rentner auf diese menschenunwürdige Art und Weise und auf der anderen Seite erhebt das Regime ohrenbetäubend den Anspruch auf Einhaltung der Menschenrechte

Das Teheraner Gefängnis, wo ich derzeit meine Haft abbuße, ist kein Einzelfall, sondern stellt ein Beispiel für alle Haftanstalten Irans dar, wo Gefangene kein Trinkwasser zur Verfügung gestellt bekommen, sondern sie gezwungen sind, Wasserflaschen zu kaufen. Und die Mahlzeiten, die den Gefangenen angeboten werden, sind dermaßen miserabel, dass die Gefangenen sich gezwungen fühlen, selbst notwendige Lebensmittel einzukaufen und für sich Mahlzeiten zuzubereiten. In diesen Gefängnissen ist nicht mal Warmwasser zum Duschen vorhanden

Ich, Ismaeel Gerami, als ein Rentner, appelliere an allen Rentner*innen, Kolleg*innen, Freund*innen und Bekannten, meine Stimme aus dem Gefängnis zu vernehmen und nach Möglichkeit diesen Brief in andere Sprachen zu übersetzen und ihn an Gewerkschaften, Arbeiter- sowie Menschenrechtsorganisationen anderer Länder zu senden. Damit die Weltöffentlichkeit davon erfährt, dass der Anspruch der islamischen Republik Irans, auf die Einhaltung der Menschenrechte, bloß eine glatte Lüge ist

Ismaeel Gerami

Dez. 2021. 27

Freiheit für alle inhaftierten Arbeiter*innen

Die Übersetzung aus dem Persischen ins Deutsch erfolgte durch

Gewerkschaftliche Initiative (Rhein-Main) für freie, gewerkschaftliche Betätigung und Organisation im Iran



نامه سرگشاده یک بازنشسته

زندانی در زندان تهران

«من اسماعیل گرامی، کارگر بازنشسته کارخانه جعبه مقوایی، از افزایش حقوق بازنشستگی بر اساس قانون بازنشستگی کشور حمایت می‌کردم و در اعتراضات کارگران شرکت می‌کردم. به همین دلیل محاکمه شدم و طبق قانون نظام جمهوری اسلامی ایران مقرر شناخته و به چهار سال حبس محکوم شدم. ۹ ماه است که در زندان تهران هستم. کجای دنیا است که یک فرد بازنشسته ۶۶ ساله که از با سابقه بیماری‌های قبلی از جمله صرع، پروستات، کمر درد و بسیاری بیماری‌های دیگر رنج می‌برد، صرفاً به دلیل اعتراض به پرداخت‌های معوقه دستمزد و حضور در تجمعات در دادگاه محاکمه شود. و حتی به حبس محکوم گردد؟! از یک طرف رژیم جمهوری اسلامی ایران با یک بازنشسته این گونه رفتار غیرانسانی می‌کند و از طرف دیگر رژیم ادعای کر کننده‌ای مبنی بر رعایت حقوق بشر دارد!

زندانی تهران، که در حال حاضر در آن دوران محکومیت‌ام را می‌گذرانم، یک مورد مجزا نیست، بلکه نمونه‌ای برای تمام زندان‌های ایران است که در آن زندانیان آب آشامیدنی ندارند، اما مجبور به خرید بطری آب هستند. و وعده‌های غذایی ارائه شده به زندانیان به قدری اسفبار است که زندانیان خود را مجبور به خرید مواد غذایی ضروری و تهیه غذا برای خود می‌کنند. این زندان‌ها حتی آب گرم برای دوش گرفتن هم ندارند!

اینجانب اسماعیل گرامی به عنوان یک بازنشسته از همه مستمري بگيران، همكاران، دوستان و آشنایان تقاضا دارم كه صدای مرا از زندان بشنوند و در صورت امکان این نامه را به زبان‌های دیگر ترجمه و اطلاع اتحادیه‌ها، سازمان‌های کارگران و نیز سازمان‌های حقوق بشری سایر کشورها ارسال نمایند تا افکار عمومی جهان بدانند كه ادعای جمهوری اسلامی ایران مبنی بر رعایت حقوق بشر كذب محض است!*

اسماعیل گرامی

سرکوب و مقاومت

۳ دی

اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد، انجمن صنفی فرهنگیان شاغل و بازنشسته کرمانشاه، تعدادی از اعضای کانون‌های صنفی معلمان، فعالین حقوق بازنشستگان، وکلا، زنان و تعدادی از فعالین اجتماعی با «رسول بدایعی»، عضو کانون صنفی معلمان اسلام‌شهر، بعد از آزادی وی از زندان، دیدار کردند و بر همبستگی اقشار اجتماعی تأکید شد.

۶ دی

«اسماعیل گرامی» در نامه‌ای سرگشاده از تمامی فعالان خواست تا همانگونه که او صدای دیگران بوده است، هم اکنون دیگران صدای او باشند؛ در این نامه آمده است: «[...] من اسماعیل گرامی صدایی از بازنشستگان بودم و از تمامی بازنشستگان، همکاران، دوستان و آشنایان انتظار دارم صدای من باشند [...]». سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه ادامه بازداشت، «اسماعیل گرامی»، کارگر بازنشسته را محکوم ساخته و خواستار آزادی بی قید و شرط او و دیگر فعالین در بند شد.

۸ دی

«کامیار فکور»، روزنامه‌نگار، که در تجمع اعتراض به دستمزد پایین ۱۴۰۰ بازداشت شده بود، به ۵۰ ضربه شلاق، ۸ ماه حبس و ۱۵ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شد.

۱۱ دی

«محمد حبیبی»، سخنگوی کانون صنفی معلمان ایران (تهران)، به دادگاه انقلاب شهریار احضار شد. پیگیری مطالبات صنفی معلمان و تجمعات اعتراضی همواره با تبعات امنیتی برای فعالین صنفی همراه بوده است. «هیراد پیربدایعی» با تودیع قرار وثیقه از زندان اوین آزاد شد.

۱۲ دی

«لیلا حسین‌زاده»، فعال صنفی دانشجویی دانشگاه تهران پس از ۲۶ روز بازداشت به قید وثیقه ۱.۵ میلیارد تومانی از زندان عادل‌آباد شیراز آزاد شد.

جمعی از زندانیان سیاسی اوین در حمایت از «بکتاش آبتین» بیانیه‌ای منتشر ساختند. در این بیانیه آمده است: «[...] ما زندانیان سیاسی بند ۸ زندان اوین ضمن اعتراض به قوه قضاییه، سازمان زندان‌ها و کلیه نهاد‌های مسئول، عواقب هرگونه خطر جانی برای بکتاش آبتین را نه متوجه کووید ۱۹، بلکه بر عهده‌ی آنها می‌دانیم و از افکار عمومی و تمامی نهادهای حقوق بشری مستقل انتظار داریم پس از بررسی دقیق کارنامه‌ی جمهوری اسلامی در نقض آزادی بیان، حقوق بشر و سرکوب زندانیان، زمینه‌های مؤثر و عملی را برای آزادی همه‌ی زندانیان سیاسی فراهم سازند».

۱۴ دی

«لیلا حسین‌زاده» بعد از آزادی موقت از زندان نوشت: «[...] حمایت‌تان به بهبود شرایط در بازداشت کمک کرد ممنونتانم. عزیزانی نادیده برای تامین وثیقه ظالمانه



در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار و گزارشات و اعتراضات کارگری دیماه ۱۴۰۰

چهل و سه سال از انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷ می‌گذرد و مصادره‌کنندگان انقلاب کماکان در تلاش هستند تا طبقه کارگر را حتی از میدان مطالبه‌گری صنفی نیز بیرون بیندازند و با اجرای سیاست‌های نئولیبرالی کارگران و دیگر زحمتکشان را از تمامی حقوق شناخته شده انسانی بی‌بهره سازند.

ولی کارگران و زحمتکشان هر روز با درایت و تشکل‌یابی جدی‌تر و گسترده‌تر در میدان مبارزه به نقش خود رنگ بیش‌تری می‌دهند و تا رسیدن به تمامی مطالبات بر حق خود خیال از پا نشستن ندارند. چگونه می‌توانند دست از مبارزه بکشند، زمانی که اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان، علی‌رغم تلاش و کار بی‌وقفه کماکان در زیر خط فقر به‌سرمی‌برند و هر سال با سقوط بیش‌تر ارزش ریال، به فقیران جامعه افزوده می‌شود تا جایی که هم اکنون بر اساس آمارهای موجود بیش از نیمی از مردم، یعنی بیش از ۴۰ میلیون نفر به زیر خط فقر پرتاب شده‌اند، یعنی اکثریت زحمتکشان. نماینده مجلس مجبور به بیان این واقعیت شده است و می‌گوید: «ما در کشور برده‌داری نوین داریم!». زهی بی‌شرمی!

مجلس هر روز قانونی جدید برای از بین بردن حق بیمه و قراردادهای یکطرفه به نفع سرمایه‌داران به تصویب می‌رساند تا کسب سود برای سرمایه‌داران ساده‌تر و بیش‌تر شود و نیروی کار کارگران و زحمتکشان را ارزان‌تر به دست آورند و نیروی سرکوب‌گر نیز علیه زحمتکشان برای دائمی‌شدن بهشت سرمایه‌داران «سرهنگ را مقابل فرهنگ» بسیج می‌کند. ولی کارگران و زحمتکشان در این میدان به پیش خواهند رفت و دمی نخواهند آسود. در این میدان مبارزه آنچه بیش از هر چیز لازم است، تشکیلات است! و مبارزات معلمان و پیشروهایشان دلیلی بر این مدعای اثبات شده می‌باشد. در دیماه مبارزات کارگران و زحمتکشان ادامه یافت و در ذیل به بخشی از وقایع رخ داده در ماه گذشته اشاره می‌کنیم:

تجلی‌اش در شعر تو جاری است، دیگر بار بر ما هدیت کن. بکتاش ای نازنین رفیق! برخیز و بیا که جان جهانی اینک چشم به راه سلامتی تو نشسته است. [...]

۱۸ دی

کانون نویسندگان ایران با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام داشت که حکومت آزادی‌ستیزان، گردی از دلاوران آزادی‌خواه را از ما گرفت. «بکتاش آبتین» (۱۴۰۰-۱۳۵۳)، شاعر، فیلم‌ساز و عضو پایدار و برجسته کانون نویسندگان ایران جان شیرین خود را فدای آزادی کرد. ما نه فراموش می‌کنیم و نه می‌بخشیم!

کانون نویسندگان ایران با انتشار بیانیه‌ای قتل عمدی «بکتاش آبتین» را تسلیت گفت. در این بیانیه آمده است: «[...] کانون نویسندگان ایران هم‌چنان نگران سلامت سه عضو زندانی خود، رضا خندان مهابادی، که هم اکنون با بیماری کرونا دست‌وپنجه نرم می‌کند، کیوان باژن و آرش گنجی و هم‌همی زندانیان سیاسی و عقیدتی است و بیم آن دارد که هر آینه با تداوم سیاست‌های جنایت‌کارانه، فاجعه‌ای دیگر به بار آید. کانون نویسندگان ایران با ابراز تسلیت قتل بکتاش آبتین به خانواده، یاران او در کانون نویسندگان ایران، و جامعه‌ی مستقل فرهنگی کشور و اعلام تعهد به ادامه‌ی راه او در مبارزه با سانسور و دفاع از آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثنا در مراسم بدرقه و خاک‌سپاری او در کنار خانواده‌اش خواهد بود.»

کانون صنفی معلمان ایران درگذشت جانگداز «آبتین» را به خانواده او، همراهانش در کانون نویسندگان ایران، جامعه مستقل فرهنگی کشور و همه مردم آزادی‌خواه، با انتشار بیانیه‌ای تسلیت گفت.

شماری از زندانیان بند ۸ زندان اوین در واکنش به قتل «بکتاش آبتین» دست به تحصن زدند. زندانیان ابتدا در هواخوری این بند تحصن کردند و بعد برای برگزاری مراسم یادبود در اتاق پیشین وی جمع شدند.

شادی گیلک، همسر «آرش جوهری»، فعال کارگری زندانی، پرستار فداکاری که در هنگامه کرونا خدمات ارزنده‌ای به مردم بیمار انجام داده بود، برای تحمل یکسال حبس به جرم واهی تبلیغ علیه نظام، روانه زندان اوین شد!

۱۹ دی

کانون نویسندگان ایران درباره مراسم خاکسپاری «بکتاش آبتین» اطلاعیه‌ای منتشر ساخت که در آن آمده است: «با آن که خانواده زنده‌یاد بکتاش آبتین پیش‌تر اعلام کرده بود که مراسم خاکسپاری آن عزیز روز دوشنبه (۲۰ دی) برگزار خواهد شد، اکنون تحت فشار نیروهای امنیتی این تصمیم تغییر کرده و قرار است این مراسم امروز (یکشنبه ۱۹ دی ماه) ساعت ۳ در امامزاده عبدالله شهرری برگزار شود. کانون نویسندگان ایران ضمن محکوم کردن فشار نیروهای امنیتی از شما مردم آزادی‌خواه می‌خواهد که در این مراسم شرکت کنید و خانواده‌ی داغ‌دیده‌ی بکتاش آبتین را تنها نگذارید.»

۵. امیلیاردی، که توان تامین یک دهمش را هم نداشتیم، اقدام کردند و روزهای متمادی بازپرس آزارشان داد، مدیونشانم. از وکیل آقای رئیس‌بان، که وکالتش همواره تجسد شرافت و دلسوزیست ممنونم [...]. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با انتشار اطلاعیه‌ای، آزادی موقت «لیلا حسین‌زاده» از حامیان حقوق کارگران را شادباش گفت و خواهان مختومه‌شدن پرونده ایشان و همه فعالان کارگری، بازنشستگان و معلمان و سایر حامیان حقوق کارگر و آزادی‌شان از زندان شد.

«مهدی فتحی» پس از یکصد و سیزده روز حبس انفرادی در زندان عادل‌آباد شیراز به صورت موقت آزاد شد. شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران خواهان آزادی بی‌قید و شرط تمام معلمان زندانی و مختومه‌شدن پرونده فعالان صنفی است.

۱۵ دی

کانون نویسندگان ایران آزادی «بکتاش آبتین»، «رضا خندان (مهابادی)»، «کیوان باژن» و «آرش گنجی» را، که در زندان اوین به بیماری کرونا مبتلا شده‌اند، خواستار شد. در بیانیه‌ای که بدین منظور منتشر ساخته است، آمده است: «[...] کانون نویسندگان ایران، پرونده‌سازی و قتل خاموش نویسندگان آزادی‌خواه را محکوم می‌کند، حکومت جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات و قوه قضاییه‌ی آن را مسئول مستقیم هر اتفاق ناگواری می‌داند که برای بکتاش آبتین رخ دهد. کانون خواهان بستن پرونده‌های قضایی، آزادی کامل، بی‌قید و شرط و فوری اعضای دربند خود و دیگر زندانیان سیاسی و عقیدتی است.»

سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه همراه با کانون نویسندگان ایران خواهان پایان دادن به قتل نویسندگان آزادی‌خواه شد. در بیانیه‌ای، که منتشر ساخته است، آمده است: «[...] سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه ضمن حمایت از خواسته‌های کانون نویسندگان ایران و خواست فوری آزادی بکتاش آبتین، خواهان بستن پرونده‌های قضایی، آزادی کامل، بی‌قید و شرط و فوری تمامی زندانیان سیاسی است.»

۱۷ دی

انجمن قلم (پن) آمریکا با انتشار بیانیه‌ای حمایت خود را از «بکتاش آبتین» اعلام کرد و خواهان آزادی بی‌قید و شرط او و دیگر اعضای زندانی کانون نویسندگان ایران شد. در بخشی از این بیانیه آمده است: «حکومت بارها آبتین را از دسترسی به درمان مناسب محروم کرده و زمینه‌های ابتلاش به این بیماری را نادیده گرفته است. انتقال او را به بیمارستان به تأخیر انداخته و وقتی هم این کار را کرده او را با غل و زنجیر به تخت بیمارستان بسته است. اکنون دنیا شاهد است که آبتین دارد برای زنده ماندن می‌جنگد.»

«اسماعیل عبدی» با آرزوی بهبودی «بکتاش آبتین»، از درون زندان نوشت: «[...] برخیز رفیق همیشه همراه و بیا آن مهربانی سرشار را در کنار آن آرمان‌خواهی مؤمنانه بی‌پایانت، که

امیدی لپوندی، کیوان باژن، مهران بیات، رامین پارسا، پیمان پورداد، آرش جوهری، حمید کاشانی، معین حاجی‌زاده، علی‌اصغر حسنی راد، مجید حسینی‌نژاد، مصطفی خسروی بابادی، مهدی دارینی، احمد دهقان، مهران رئوف، خسرو صادقی بروجنی، کیوان صمیمی، محمود علی‌نقی، ابوالفضل غسالی، سیروس قراچه، پارسا گلشنی، آرش گنجی، مهدی مسکین‌نواز، رضا مظاهری، مهدی محمدی، پوریا مضروب، امیرحسین میرخلیلی، حسن ناصری، علی نوری‌زاد، مجتبی نایری، رمضان همتی، احمد یزدانی‌پور».

۲۰ دی

گرامیداشت یاد «بکتاش آبتین» در بند زنان زندان اوین به تبعید یکی از زندانیان انجامید. مأموران زندان به بند زنان هجوم برده و قصد داشتند «عالیه مطلب‌زاده»، عکاس، روزنامه‌نگار، فعال حقوق زنان و نایب رئیس انجمن دفاع از آزادی مطبوعات و از برگزارکنندگان اصلی مراسم مذکور را به زندان قرچک ورامین منتقل کنند که با مقاومت او و همبندان‌اش مواجه شدند. پس از آن مأموران زندان، زندانیان را تهدید کردند که اگر «مطلب‌زاده» را تحویل ندهند، با توسل به «قوهی قهریه» وارد بند خواهند شد. نهایتاً با اعمال زور و تحت فشار قرار دادن زندانیان، عصر روز دوشنبه او را به زندان قرچک منتقل کردند.

انجمن جهانی قلم درباره مرگ «بکتاش آبتین» اطلاعیه‌ای منتشر ساخت، که در آن آمده است: «انجمن جهانی قلم سوگوار مرگ نویسنده، شاعر و فیلمساز برجسته بکتاش آبتین است که روز شنبه در مصاف با کووید-۱۹ در بیمارستانی در تهران درگذشت. انجمن جهانی قلم مقامات ایران را به تمامی مسئول مرگ بکتاش آبتین می‌داند و خواهان تحقیق فوری در باره‌ی قصور پزشکی منجر به مرگ اوست. ... انجمن جهانی قلم یک‌بار دیگر بر خواست خود از مقامات ایرانی تأکید می‌ورزد تا نویسندگان برجسته رضا خندان-مهبادی و کیوان باژن را به فوریت و بدون هیچ قید و شرطی آزاد کنند، و خواستار رفع اتهام از آنان است[...].»

۲۱ دی

زندانیان سیاسی زندان تهران بزرگ با انتشار بیانیه‌ای قتل «بکتاش آبتین» را محکوم ساختند. در این بیانیه آمده است: «[...] ما زندانیان سیاسی تبعیدگاه تهران بزرگ ضمن محکوم کردن قتل بکتاش آبتین و ضرب و شتم زندانیان سیاسی زندان اوین و حمایت از این زندانیان از تمامی نهادهای حقوق بشری خواستار اقدام عملی در جهت محکومیت بین‌المللی حکومت ضد بشری جمهوری اسلامی بابت این جنایات هستیم. امضاء کنندگان: محمد ابوالحسنی. میلاد ارسنجانی. محمد ترکمانی. مهران دلفان آذری. حجت‌الله رافعی. شهاب سلطانیان. رضا صلواتی. اکبر فرجی. حسین قشقایی. شهاب نصراللهی.»

انجمن‌های قلم (پن) آمریکا، سیدنی و ملبورن به مناسبت مرگ جانکاه بکتاش آبتین بیانیه مشترکی منتشر ساختند. در

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به مناسبت جان‌باختن «بکتاش آبتین» بیانیه‌ای منتشر ساخت که در آن آمده است: «[...] شورای هماهنگی از مردم شریف و فرهنگیان ایران درخواست می‌کند با حضور در مراسم تشییع پیکر این شاعر آزادی‌خواه [...] با خانواده بکتاش آبتین و کانون نویسندگان ایران اعلام همبستگی نمایند[...].»

سندی‌کای کارگران شرکت واحد به مناسبت درگذشت شاعر، نویسنده، فیلم‌ساز و عضو کانون نویسندگان ایران «بکتاش آبتین» اطلاعیه‌ای منتشر ساخت که در آن آمده است: «سندی‌کای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، از صمیم قلب به خانواده، دوستان و اعضای کانون نویسندگان ایران تسلیت گفته، خود را همدرد و شریک غم و اندوه بزرگ درگذشت بکتاش آبتین می‌داند. [...] سندی‌کای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه همگام و هم صدا با کانون نویسندگان ایران، عدم رسیدگی به وضعیت بحرانی بکتاش آبتین را علت اصلی درگذشت او دانسته و این رفتار زندانبانان را قویاً محکوم می‌کند.»

سندی‌کای کارگران فلزکار مکانیک ایران با انتشار بیانیه‌ای مرگ عامدانه «بکتاش آبتین»، عضو کانون نویسندگان ایران را محکوم ساخت. در این بیانیه آمده است: «[...] ضمن تسلیت به کانون نویسندگان ایران و خانواده گرامی این کنشگر با ارزش، حمایت همه‌جانبه خود را از اقدامات کانون نویسندگان ایران و خانواده این جانب‌باخته فرهنگی در عرصه‌های قضایی و سیاسی را اعلام می‌داریم.»

جمعی از زندانیان سیاسی زندان گوهردشت در اعتراض به قتل حکومتی «بکتاش آبتین» نامه‌ای سرگشاده منتشر ساختند. در این نامه آمده است: «[...] ما زندانیان سیاسی محبوس در زندان رجایی شهر، ضمن ابراز همدردی با بازماندگان آن عزیز بزرگوار، جمهوری اسلامی را مسئول مرگ او می‌دانیم و باورمندیم که تنها با حضور مسئولانه در کارزارهای دادخواهی و به چالش کشیدن حاکمیت در رابطه با جنایاتی از این دست می‌توان مانع از تکرار چنین فجایعی شد. اسامی امضاء کنندگان: سعید اقبالی، مطلب احمدیان، احد برزگر، ایرج حاتمی، حمزه سواری، حسن صادقی، پیروز منصوری، عبدالرسول مرتضوی، علی موسی نژاد فرکوش، مهدی مسکین‌نواز، فرهاد میثمی و نصرالله لشنی.»

جمعی از زندانیان سیاسی جمهوری اسلامی در مورد مرگ «بکتاش آبتین» بیانیه‌ای منتشر ساختند که در آن آمده است: «[...] ما زندانیان سیاسی زندان‌های جمهوری اسلامی، ضمن همدردی با خانواده‌ی بکتاش آبتین، کانون نویسندگان ایران، هم‌بندان عزیز و دلاور او، با مقصر دانستن قوهی قضائیه و سازمان زندان‌ها، چنانکه هم‌بندان او در بیانیه‌ی پیشین هشدار داده بودند، این ضایعه‌ی جبران‌ناپذیر را به جامعه‌ی روشنفکری ایران و همه‌ی دگراندیشانی که رویای جهانی بهتر دارند تسلیت می‌گوییم. اسامی امضاء کنندگان: سید افخم ابراهیمی، محمد ابوالحسنی، ایوب احراری، صادق

۲۵ دی

شش تن «صادق امیدی لپوندی»، «حمید حاج جعفر کاشانی»، «محمود علی‌نقی»، «پیمان پورداد»، «علی‌اصغر حسینی‌راد» و «مهدی دارینی» از امضاکنندگان بیانیه «قتل سیستماتیک زندانیان سیاسی»، که در ارتباط با مرگ «بکتاش آبتین» صادر شده بود، دست به اعتصاب غذا زدند که با تداوم هشت روزه اعتصاب، حال دو نفر از آنها رو به وخامت رفت و از زندان به بیمارستان منتقل شدند و وضعیت جسمانی دیگر اعتصاب‌کنندگان نیز بسیار وخیم و بحرانی شد و به همین جهت، کانون نویسندگان ایران با انتشار اطلاعیه‌ای در دوم بهمن از زندانیان اعتصابی تقاضا کرد تا به اعتصاب خود پایان دهند. در این اطلاعیه آمده است: «[...] کانون نویسندگان ایران ضمن قدردانی از اقدام انسانی و شجاعانه‌ی آنان و محکوم کردن اقدام ضدبشری حاکمیت در قتل بکتاش آبتین و با توجه به اینکه آنان با به خطر انداختن جان خود آن هم با اعتصاب غذای خشک صدای اعتراض‌شان را به گوش جهانیان رسانده‌اند، از آنان می‌خواهد که به اعتصاب غذای خشک خود پایان دهند و جان‌های عزیز خود را بیش از این به خطر نیندازند [...]».

۲۶ دی

کانون نویسندگان ایران در پاسخ به اطلاعیه‌ی سازمان زندان‌های جمهوری اسلامی که قتل بکتاش آبتین را صرفاً به موضوع کرونا تقلیل داده بود، بیانیه‌ای منتشر ساخت که در آن آمده است: «... کانون نویسندگان ایران، همانگونه که پیشتر اعلام کرده است، عامل قتل عامدانه‌ی بکتاش آبتین را حکومت آزادی‌ستیز جمهوری اسلامی می‌داند. و خواهان محاکمه آمران و عاملان این قتل به ویژه زندانبانان جنایتکار حکومت در سازمان زندان‌هاست»

۲۸ دی

کانون نویسندگان ایران با انتشار بیانیه‌ای از همراهی با کانون و خانواده «بکتاش آبتین» سپاسگزاری کرد. در این بیانیه آمده است: «[...] کانون نویسندگان ایران به همه‌ی کسانی که در این مدت، همراهی و حمایت خود را از این کانون دریغ نکردند و خانواده‌ی آبتین را تنها نگذاشتند، درود می‌فرستد و سپاسگزار آنان است. [...]».

۲۹ دی

نیروهای امنیتی «محمدتقی فلاحی»، دبیرکل کانون صنفی معلمان را بازداشت و برای اجرای حکم به زندان اوین منتقل نمودند. کانون صنفی معلمان تهران با انتشار بیانیه بازداشت ایشان را محکوم نمود. در این بیانیه آمده است: «[...] کانون صنفی معلمان تهران ضمن محکوم نمودن بازداشت دبیرکل این تشکل، خواهان آزادی بی‌قید و شرط ایشان و سایر معلمان دربند است و هشدار می‌دهد، در صورتی که این روند سرکوب و ارباب ادامه یابد، حاکمیت با اعتراضات گسترده تشکل‌های صنفی و معلمان روبرو خواهد شد. ما به تمام تشکل‌های مدنی و صنفی و فعالان اجتماعی فراخوان

این بیانیه آمده است: «... خانواده‌ی گرامی بکتاش، دوستان و یاران کانون نویسندگان ایران، ما دورادور در کنار شما هستیم و از پشتیبانی شما دریغ نمی‌ورزیم. در همبستگی با شما ثابت قدم می‌مانیم و به شما دلگرمی می‌دهیم تا استوار بمانید، پیروزی دور نیست. ما را در اندوه خود شریک بدانید.»

۲۲ دی

«آرش جوهری»، همسر «شادی گیلک» از درون زندان از مردم خواست تا صدای زندانیان باشند. در پیغام صوتی «آرش جوهری» آمده است: «[...] کرونا فروکش کرده است، اما آتش سرکوب و ناعدالتی هنوز می‌سوزد. مقابل تمام خواسته‌های انسانی مردم، مقابل زندگی انسانی، مقابل خواسته‌هایی همچون آزادی، برابری و رفاه انسان‌ها دیواری قرار دارد که زندگی را تبدیل به جهنم ساخته است و بی‌شک آن دیوار همین سیستم است. دستگاه عدالت ما، قاضی ما، شما مردم هستید! از شما خواهشمندم صدای ما را بشنوید و به ما کمک کنید.»

چندی پیش با کوتاهی مسئولین زندان و نگهبانان، به چند تن از زندانیان سیاسی در حضور مسئولین زندان و نگهبانان، به دلیل اینکه نسبت به توزیع مواد مخدر در زندان معترض بودند، از طرف زندانیان خطرناک حمله شد و آنان را مضروب کردند. اما با این وجود برای زندانیان سیاسی به اتهام «شورش در زندان» اقدام به پرونده‌سازی شد. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با انتشار بیانیه‌ای پرونده‌سازی جدید برای «اسماعیل گرامی» و «شاپور احسانی‌راد»، دو کارگر بازنشسته را، که به دلیل دفاع از حقوق کارگران و بازنشستگان زندانی شده‌اند، محکوم ساخت و خواهان آزادی بی‌قید و شرط آنان شد.

۲۳ دی

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با انتشار اطلاعیه‌ای، بازداشت «شادی گیلک»، همسر «آرش جوهری»، فعال کارگری زندانی و هرگونه فشار به خانواده‌های حامیان طبقه کارگر را محکوم ساخت و خواستار آزادی تمامی زندانیانی، که به دلیل حمایت از طبقه کارگر زندانی شده‌اند، شد.

«اسماعیل عبدی» از درون زندان، به مناسبت قتل زنده یاد «بکتاش آبتین» پیام بزرگداشت و تسلیت فرستاد. در این پیام آمده است: «[...] اینجانب اسماعیل عبدی ضمن تسلیت به خانواده محترم بکتاش عزیز و اعضای محترم کانون نویسندگان ایران و همراه با نهادهای صنفی، سیاسی و مدنی و حقوق بشری مستقل که دغدغه‌مندانه همواره نسبت به وقوع و تکرار این فجایع نگران هستند، به مسئولان قوه قضاییه هشدار می‌دهم به این رفتارهای غیرمسئولانه پایان دهند که حسن عاقبتی در این رفتارهای غیرمسئولانه وجود ندارد. به ویژه آن هنگام که منجر به مرگ عزیزی می‌شود که با نبودنش نه جانشینی دارد و نه با هیچ حیلی می‌توان مرگ او را امری عادی و طبیعی جلوه داد.»

مطالبات با حمایت فرهنگیان دست از مطالبه‌گری برنخواهد داشت و روند اعتراضات را با شدت هر چه بیشتر ادامه خواهد داد، همچنین از دولت و مجلس می‌خواهد بیش از این در مقابل خواست و اراده‌ی معلمان نایستند. به امید تحقق آزادی و عدالت و رفاه و شادی و صلح در ایران عزیز!

سندیکاهای فرانسوی در بیانیه‌ای مشترک ضمن حمایت از اعتراضات معلمان در ایران خواستار آزادی معلمان زندانی شدند. در بیانیه‌ای بدین مناسبت آمده است: «[...] از رژیم ایران می‌خواهیم که به پیمان‌های بین‌المللی، که دولت ایران امضا کرده، از جمله حق ایجاد تشکل‌های مستقل، حق برگزاری تجمعات، حق اعتصاب و حق قراردادهای جمعی، احترام بگذارد [...]».

۴ دی

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با انتشار بیانیه‌ای ضمن حمایت از خواسته‌های معلمان در ایران و دفاع از مبارزات به حق آنها، همبستگی خود را با شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران و تمامی کانون‌ها و انجمن‌ها و تشکل‌های (مستقل) اعلام داشت. در بخشی از این بیانیه آمده است: «حمله به صفوف معلمان، بسیج روزنامه‌ها و مطبوعات وابسته و غیرمستقل علیه اعتراضات به حق، دستگیری و زندانی، اخراج و انواع اذیت و آزار معترضین، کار چندین دهه این حاکمان ریز و درشت با تمامی گرایش‌های حکومتی و قوانین مدون‌شان تا به امروز بوده است و برای کارگران معترض کاملاً آشناست».

«کار شبانه روزی / بیمه پانزده روزی!»

۱۲ دی

معلمان خرید خدمات آموزشی یزد با تعطیلی کلاس‌های درس اعتراض خود را نسبت به بخشنامه‌ای که بیمه آنها را به ۲۱ روز و حقوق‌شان به کم‌تر از نصف دریافتی سال گذشته تقلیل می‌دهد، دومین روز اعتراض خود را پشت سر گذاشتند و با همراهی تعدادی از والدین و دانش‌آموزان، کلاس‌های درس خود را تعطیل و در مقابل استانداری تجمع کردند و خواستار پیگیری و حل مشکلات خود شدند. «مهران فاطمی»، استاندار یزد، در جمع معلمان حضور یافت و حل مشکلات را وعده داد!

۱۴ دی

فدراسیون معلمان مدارس متوسطه انتاریو (کانادا) حمایت خود را از مطالبات، تجمعات و اعتراضات سراسری معلمان ایران اعلام داشت. در بیانیه‌ای بدین مناسبت آمده است: «[...] فدراسیون معلمان مدارس متوسطه‌ی انتاریو، یک صدا در کنار همراهان خود در کانون‌ها و انجمن‌های صنفی معلمان ایران می‌ایستد. ما خواهان پایان دادن به خشونت حکومت علیه تجمعات و اعتراضات مسالمت‌آمیز هستیم و از حکومت می‌خواهیم که با نمایندگان شورای هماهنگی در رابطه با مطالبات آنها و دیگر موضوعات مرتبط با سیاست‌های آموزشی، وضعیت معلمان و دیگران کارگران حوزه‌ی آموزش

می‌دهیم در برابر این خط سرکوب معلمان سکوت نکنند تعرض به فعالان صنفی معلمان تعرض به جنبش معلمان و تعرض به کلیت جامعه است».

«کیوان صمیمی»، روزنامه‌نگار ۷۳ ساله به خاطر اعتراض به کشته‌شدن «بکتاش آبتین» با دستور مأموران امنیتی به زندان مرکزی کرج تبعید شد.

۳۰ دی

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در اعتراض به بازداشت «محمدتقی فلاحی»، دبیرکل کانون صنفی معلمان استان تهران، بیانیه‌ای منتشر ساخت که در آن آمده است: «[...] شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران ضمن محکوم نمودن ارباب و سرکوب، خواهان آزادی بی‌قیدوشرط محمدتقی فلاحی و تمام معلمان دربند است و از تمام معلمان می‌خواهد اتحاد و همبستگی خود را برای آزادی معلمان دربند و تحقق سایر مطالبات چون گذشته حفظ نمایند [...]».

فرهنگیان

۲ دی

به دعوت شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، تجمع اعتراض‌آمیز فرهنگیان شاغل و بازنشسته، نسبت به تصمیمات حاکمیت در مورد رتبه‌بندی، همسانسازی، معلمان زندانی و آموزش رایگان و با کیفیت، در بیش از ۱۰۰ شهر در سراسر ایران با اتحاد و به صورت یکپارچه برگزار شد. در شیراز و تهران شاهد تعرض نیروهای امنیتی و سرکوبگر به تجمع مدنی و مسالمت‌آمیز معلمان بودیم اما معلمان متحد با مقاومت این تعرض را پس زدند. و صحنه‌های قهرمانانه‌ای در میدان بهارستان رقم خورد. در حالی که نیروهای سرکوبگر مردان را کتک می‌زدند و متفرق می‌کردند، زنان در وسط میدان بهارستان علی‌رغم حمله مأموران امنیتی تا یک ساعت در میدان نشستند. در شیراز قبل از شکل‌گیری تجمع سه نفر از اعضای هیئت مدیره انجمن فارس در محوطه سازمان آموزش و پرورش بازداشت شدند و در پایان تجمع نیز یک عضو عادی انجمن و یک معلم فعال، که در سر دادن شعارها معلمان را هدایت می‌کردند، بازداشت شده که همگی تا ساعت ۱۹ آزاد شدند. نکته قابل توجه دیگر حضور چشمگیر زنان معلم بود که با شجاعت، سینه به سینه نیروی انتظامی و گارد ویژه ایستاده و شعار می‌دادند.

در حالی تجمعات این روز در سراسر ایران برگزار شد که طی هفته قبل از آن، صدها معلم و فعال صنفی به حراست و نهادهای امنیتی احضار شدند تا مانع برگزاری تجمع گردند اما تجمع باشکوه برگزار شد و در قطعنامه پایانی بر پیگیری مطالبات تأکید شد. در بسیاری از شهرها قطعنامه پایانی مشترکی را قرائت کردند. در این قطعنامه آمده است: «[...] در پایان اعلام می‌کنیم شورای هماهنگی بر عهد و پیمان خود با فرهنگیان شاغل و بازنشسته تأکید دارد و تا تحقق کامل

وارد دیالوگی صادقانه و معنی‌دار شود».

۱۸ دی

انجمن صنفی معلمان کردستان (سقز و زیویه) و انجمن صنفی معلمان کردستان -مریوان- در محکومیت احکام قضایی علیه فعالین آموزش به زبان مادری و حکم صادره علیه «زهرا محمدی» بیانیه‌های جداگانه‌ای منتشر ساختند، که در آنها آمده است: «... انجمن صنفی معلمان کردستان (سقز و زیویه) این نوع برخوردها را با فعالین آموزش زبان کوردی قویاً محکوم نموده و خواستار متوقف شدن این رویه‌ی ناروا در صدور حکم علیه زهرا محمدی می‌باشد. [...] انجمن صنفی معلمان کردستان شاخه مریوان حمایت قاطع خود را از زهرا محمدی اعلام داشته و بیان می‌دارد: سیاست تک زبانی و تک فرهنگی، سیاستی شکست خورده و به تاریخ پیوسته است که نه تنها خیریت نصیب جامعه نخواهد کرد بلکه دود این سیاست به چشم همه خواهد رفت [...]».

۲۳ دی

به دعوت شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، تجمع اعتراض‌آمیز سراسری فرهنگیان شاغل و بازنشسته، در اعتراض به عدم اجرای طرح رتبه‌بندی و عدم اجرای طرح همسان‌سازی، در بیش از ۱۰۰ شهر در سراسر ایران برگزار شد. در شهرهای مختلفی نیروهای امنیتی با خشونت سعی در برهم زدن تجمعات داشتند. در اهواز، نیروهای امنیتی پیروز نامی دبیر هیات مدیره کانون صنفی معلمان خوزستان و تعدادی دیگر از معلمان را دستگیر و به مکان نامعلومی بردند. و در بوشهر، «محسن عمرانی»، از فعالین صنفی بوشهر و «محمود ملاکی»، عضو هیات مدیره کانون بوشهر، بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شدند. و در شهر قم تجمع با وجود فشار نیروهای امنیتی برگزار شد و قطعنامه پایانی با وجود تلاش مسئول حراست آموزش و پرورش برای ممانعت، خوانده شد.

انجمن صنفی معلمان شاغل و بازنشسته فارس در محکومیت برخوردهای ناشایست با فرهنگیان اطلاعیه‌ای منتشر ساخت که در بخشی از آن آمده است: «... انجمن صنفی معلمان شاغل و بازنشسته‌ی فارس ضمن محکومیت شدید برخوردهای زشت و زننده‌ی نیروی انتظامی و مخصوصاً لباس شخصی‌ها و نیروهای حراست خواستار عذرخواهی رسمی این نیروها از فرهنگیان فرهیخته و قول عدم تکرار چنین حرکات زشتی از سوی آنان است».

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران پیرامون تجمع سراسری اطلاعیه‌ای منتشر کرد که در بخشی از آن آمده است: «... شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران سرکوب تجمعات و بازداشت فرهنگیان را به شدت محکوم می‌کند و خواهان آزادی بی‌قید و شرط این معلمان است [...]».

تمام بازداشت‌شدگان به غیر از آقای «گلزاریان» در شهر مشهد، بعد از چند ساعت آزاد شدند. شورای هماهنگی

تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران خواهان آزادی بی‌قید و شرط این معلم شد.

در پایان تجمع در شهرهای مختلف قطعنامه مشترکی خوانده شد که در آن بر پیگیری مطالبات فرهنگیان تأکید شد. در این قطعنامه آمده است: «امروز در حالی گرد هم آمده‌ایم که ده‌ها هزار معلم شاغل و بازنشسته از سراسر کشور با فراخوان شورای هماهنگی در یک تجمع اعتراضی حضور یافته‌اند، تا نسبت به عملکرد غیرقابل قبول دولت و مجلس در قبال جامعه فرهنگیان اعتراض کنند و بار دیگر نسبت به بی‌توجهی‌های حاکمیت به امر آموزش هشدار دهند. [...] شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران خطاب به همکاران گرامی، دانش‌آموزان عزیز و مردم شریف ایران اعلام می‌دارد اعتراضات معلمان تأکید بر اجرای عدالت است و بر پیمان خود در احقاق حقوق همکاران و دانش‌آموزان در دستیابی به آموزشی کیفی و رایگان پای می‌فشارد و طبقاتی شدن آموزش را به شدت محکوم می‌کند. [...] به دولت و مجلس هشدار می‌دهد هر چه سریع‌تر و بدون فوت وقت بحث همسان‌سازی و رتبه‌بندی قانونی و کامل را اجرا و بیش از این منزلت و معیشت معلمان را به بازی نگیرد چرا که با موج جدید و بسیار گسترده‌تری از اعتراضات و اعتصابات نامحدود مواجه خواهند شد».

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران پیرامون تجمع سراسری اطلاعیه‌ای منتشر ساخت که در آن آمده است: «... شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران سرکوب تجمعات و بازداشت فرهنگیان را به شدت محکوم می‌کند و خواهان آزادی بی‌قید و شرط این معلمان است. [...] همانگونه که در قطعنامه پایانی اعلام کردیم در صورت بی‌توجهی به مطالبات، شورای هماهنگی اعتصاب و تجمعات گسترده‌تری را در دستور کار خود قرار خواهد داد و در صورت نیاز کلاس‌ها را تعطیل و اعلام اعتصاب سراسری خواهد نمود».

۱۵ دی

سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار اطلاعیه‌ای، احضار ده‌ها تن از کارگران به پلیس امنیت برای تهدید و ارباب و ممانعت از اعتراضات شنبه ۱۸ دی را محکوم ساخت. در این اطلاعیه آمده است: «... سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه هماهنگی پلیس با حراست و مدیریت شرکت واحد و ایجاد ارباب برای ممانعت از اعتراضات حق‌طلبانه کارگران را محکوم می‌کند و از کارگران می‌خواهد با احضار تلفنی به مقر پلیس مراجعه نکنند و با همبستگی و اتحاد در اعتراضات روز شنبه ۱۸ دی شرکت و از حق خود دفاع کنند». سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه حمایت خود را از فراخوان سندیکای کارگران شرکت واحد اعلام داشت و تهدید و ارباب کارگران شرکت را محکوم ساخت.

۱۷ دی

آیا داشتن رابطه اقتصادی و سیاسی با روسیه و چین منافع ملی ما را به خطر می‌اندازد؟

ابتدا ببینیم که «منافع ملی» به چه معناست.

منافع ملی به مجموعه‌ای از اهداف و سیاست‌های کلی گفته می‌شود که حافظ استقلال، تمامیت ارضی و امنیت ملی یک کشور را در عرصه جهانی دربرمی‌گیرد. تمام تحولات و پیشرفت‌های داخلی، که موجبات تأمین پایدار زندگی مردم آن کشور را نیز فراهم می‌کند، در زمره مقوله «منافع ملی» می‌گنجد. تحریم‌های اقتصادی و فشار حداکثری دولت زخم‌خورده آمریکا از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ برای تسلیم جمهوری اسلامی و تسلط دوباره بر ایران، پیدایش مشکلات اقتصادی و اجتماعی، افزایش شکاف طبقاتی و خشم مردم از وضع معیشتی و بروز اختلاف و چند دستگی در بین حاکمان سطوح بالا برای تسلیم بلاشرط ایران با موفقیت روبرو نشد. این وضعیت هیأت حاکمه و به ویژه «اسلام عزیز» را چنان مضطرب نمود که تلاش‌های فراوان به‌کاربرد و هزینه‌های سنگین پرداخت و نرمش‌های «قهرمانانه» برای نرم کردن دل غربی‌ها به کار گرفت، تا خود را از این مخمصه نجات دهد، ولی نتوانست دل صهیونیسم و امپریالیسم و به خصوص امپریالیسم غدار آمریکا را به دست آورد و اشتباهات سیری‌ناپذیر آنها را تسکین دهد. این خوش‌رقصی‌ها، به ویژه در دوران خیانت‌های ریاست جمهوری روحانی، نتوانست دل غربی‌ها را به چنگ آورد و بخشی از حاکمان در ایران را، علی‌رغم میل باطنی‌اش، که مصالحه و مدارا با غرب بود، به چین و روسیه متمایل نمود. این اقدام نزدیکی به «شرق»، چنان ناله طرفداران نادان غرب و اصلاح‌طلبان مزدبگیر و مزدنگیر خارج و داخل و هوادار اتحادیه اروپا و آمریکا و همه نیروهای ضدچپ را به آسمان بلند کرد که چه نشسته‌اید استقلال، تمامیت ارضی و امنیت ملی ایران برباد رفت!

«عباس میلانی»، همکار سابق ساواک، در صدای عربستان سعودی «ایران اینترناشنال» گفت که چون ایران حاضر نیست با همه کشورها (همه کشورها یعنی اربابش آمریکا) ارتباط برقرار کند، مطمئناً روسیه و چین ایران را به کشوری نیمه مستعمره بدل خواهند کرد! لابد رابطه با غرب خصوصاً آمریکا، ایران را کشوری آزاد و مستقل خواهد نمود؟! ویژگی گماشته‌گان آمریکا در این است که تمام تاریخ معاصر ایران را نفی می‌کنند. این نفی تاریخ و فریب نسل جوان برای تدارک انداختن یوغ جدید آمریکا به گردن مردم ایران و توهین به خرد این مردم است که آنها با این مردم دشمن هستند.

«عبداله رمضان‌زاده»، که زمانی در دولت خاتمی استاندار بود، می‌گوید: «سرنوشت تاریخ را به دست روس‌ها نسپارید. آنها در طول تاریخ به هیچ عهدی وفادارنماندند!» «رمضان‌زاده»

شش شکل مستقل کارگران، بازنشستگان و معلمان در مورد تعیین مزد سال ۱۴۰۱ بیانیه مشترکی منتشر ساختند. در این بیانیه آمده است: «...» با توجه به تورم افسار گسیخته‌ی جاری، که نشانی از توقف یا کاهش آن دیده نمی‌شود، اعلام می‌کنیم که مزد حداقل سال ۱۴۰۱ نباید از ۱۶ میلیون تومان در ماه کمتر باشد. [...] اکنون سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ و حامیان آنها هم اهرم‌های اقتصادی و قدرت‌های قضایی، قانون‌گذاری و اجرایی یعنی اداری، نظامی، انتظامی و امنیتی را در دست دارند و برای حفظ موقعیت و امتیازات خود و فرودست نگه داشتن کارگران از آنها بهره می‌گیرند. طبقه کارگر در این نبرد نابرابر چیزی جز عده بزرگ جمعیت خود ندارد. اما عده زیاد هنگامی کارایی دارد که با هدف روشن و درست و به صورت متحدانه و سازمان یافته عمل کند. راه چاره‌ی کارگران اتحاد و تشکل است. برای تغییر واقعی و بهبود اساسی با تکیه بر نیروی خود دست به کار شویم!».

کارگران سبلان پارچه برای سومین روز متوالی در سالن تولید این شرکت تجمع اعتراضی برگزار کردند. روند اخراج کارگران این کارخانه سرعت پیدا کرده و به گفته کارگران، به ۱۸۰ نفر هم رسیده است.

دی ۷

جمعی از کارگزاران مخابرات روستایی از استان‌های مختلف کشور، به تهران سفر کردند و در اعتراض به عدم «اجرای آیین نامه استخدامی شرکت مخابرات» در جهت رفع تبعیض و برقراری عدالت مزدی در مقابل مجلس دست به تجمع زدند.

دی ۲۸

کارگران شهرداری خرمشهر در اعتراض به عدم دریافت دستمزد در ۴ ماه گذشته، مقابل فرمانداری و شورای اسلامی شهر دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران معترض در این تجمع، خواستار توجه مسئولان به خواسته‌هایشان و همچنین تحقق مطالبات خود شدند.

دی ۲۹

آتش‌نشانان تهران در حالی که برای امرار معاش دو یا سه شغله شده‌اند، در سالگرد حادثه پلاسکو در اعتراض به مشکلات معیشتی خود مقابل شهرداری تهران تجمع کردند و جلو چشم «زاکانی» همراه با خانواده‌هایشان به صورت نمادین سفره خالی پهن کردند. آتش‌نشانان شعار می‌دادند، «معیشت مناسب، حق مسلم ماست»، «خسته‌ایم از وعده و دروغ، نه از آتش و دود». سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن پاسداشت سالگرد جان باختن آتش‌نشانان حادثه پلاسکو از تمام مطالبات این قشر زحمتکش حمایت خود را اعلام داشت.

مبارزه ادامه می‌یابد ولی برای رسیدن به پیروزی می‌بایست علاوه بر همت و پیگیری به آگاهی و تشکل نیز مسلح شد و تشکلات مستقل موازی را به تشکلی واحد و سراسری تبدیل کرد تا راه رسیدن به پیروزی را با هزینه کم‌تری به پایان برد.*

مجدد جهان راه نمی‌انداختند. فرق است بین امپریالیسم آمریکا و متحدانش، که در جهان متفق‌اند و آنرا می‌دوشند و امپریالیسم چین و روسیه و یا حتی توانائی امپریالیست‌هائی نظیر سوئیس و بلژیک. امپریالیسم آمریکا بیش از ۸۰۰ پایگاه نظامی در کشورهای جهان دارد، بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی، نظامی، سیاسی، جاسوسی، امنیتی، دیپلماتیک و... جهان است. آمریکا از بعد از جنگ دوم جهانی در ۶۰ کشور دخالت نظامی و کودتا کرده و رژیم‌های مردمی و ملی را سرنگون و رژیم‌های وابسته و گوش به فرمان را جایگزین آنها ساخته است. خاورمیانه و کشتار و ویرانی کشورهای این منطقه را همه دیدند و تجربه کردند. بنابر این در مقام قیاس بین امپریالیست‌ها، اگر بگوییم «لعنت به هر دو تا شون» نظر درستی ندادیم و قادر نبوده‌ایم تحلیل مشخص از شرایط مشخص بدسیم. این «قراردادهای استعماری چین» از چند هزار سال پیش تا کنون با ایران نبوده است که استقلال، تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ایران را تهدید کرده و می‌کند، بلکه این قراردادهای استعماری آمریکا و همدستانش بوده‌اند که ایران را به نابودی کشانده و صدها هزار شهید را در جنگ تحمیلی بر زمین انداخته‌اند. این نه چین و نه روسیه بوده‌اند که صدام حسین را به گازهای سمی برای نابودی فرزندان ایران مسلح کرده‌اند و در زمان قتل‌عام سربازان ایرانی به سلامتی این کشتار در بغداد گیل‌های شامپاین سر کشیدند. خوب است این اصلاح‌طلبان کور تاریخ ایران را بخوانند و ملت ایران را بیش از ارباب‌شان، آمریکا دوست بدارند. می‌دانیم که یکی از تضادهای کنونی جهان، تضاد بین کشورهای امپریالیستی است که هر رژیم و دولت عاقلی باید از این تضاد برای منافع ملی کشورش بهره‌گیرد. جمهوری سرمایه‌داری اسلامی ایران تا چه اندازه از این تضاد بهره خواهد بُرد، زمان و وقایع آتی نشان خواهد داد. هر ایرانی وطن‌دوست باید از گردش به شرق حمایت کند، زیرا این بختی است که پس از چند قرن اسارت اربابان اصلاح‌طلبان و روس‌هراسان و مداحان امپریالیسم غرب، در پیش پای ایران باز شده است. اینکه رژیم ایران قادر باشد با توجه به مصالح ملی از این تضادها استفاده کند و یا در منجلا ب فساد و رشوه‌خواری فرو رود، دو امر متفاوت است. حزب ما از انعقاد هر قراردادی با هر کشوری - منوط به اینکه منافع ملی ایران تامین شود - حمایت می‌کند. تجربه تاریخ ایران نشان داده است که دو امپریالیسم بزرگ انگلیس و آمریکا جز فساد، جنایت، کشتار برای مردم ایران ارمغانی نیاورده‌اند و اخیراً نیز روشن شده شستشوی مغزی صنعت سینمایی هالیوود نیز یکی دیگر از دست‌آوردهای اسارت فکر آنها در ایران است. با این نفوذ استعماری باید عمیقاً و شدیداً مبارزه کرد و ریشه‌های آن را در ایران خشکانید و سوزانید. مبارزه با این تفکر و مداحات اسارت ایران در خدمت منافع ملی ایران است و بدون زوال این تفکر استعماری راه نجاتی برای ایران باقی نمی‌ماند. باشد که چرخش ایران به سمت شرق، این نوکران بیگانه در ایران را، که فاجعه آفریده‌اند، برای همیشه جارو کند و به زباله‌دان تاریخ بیفکند.*

چون فرق بین طول و عرض تاریخ را نمی‌داند، چون برای اتهامات‌اش، که از زرادخانه تبلیغات آمریکا بیرون آمده است، سندی ارائه نمی‌کند، بهتر است که جواب‌اش خاموشی باشد. یکی دیگر از این آدمک‌های بی‌ریشه اصلاح‌طلب هم فرموده‌اند که چرا مرگ بر آمریکا داریم، ولی مرگ بر روسیه نداریم؟ چرا روسیه همیشه باید سوار ما باشد و خون این ملت و مملکت را بخورد؟! و ما اضافه می‌کنیم چرا این مزدور آمریکا از کودتای ۲۸ مرداد در ایران به دست روسیه، پرورش ساواک به دست روسیه و یا انعقاد قراردادهای کنسرسیوم نفت برای غارت ایران به دست روسیه و رفتن ایران به پیمان سنتو به دست روسیه انتقادی نمی‌کند؟ چرا اعتراض نمی‌کند که روس‌ها ثروت مسدود نموده ایران را به ایران پس نمی‌دهند و ایران را تحریم کرده و از مبادلات ارزی جهانی کنار گذاشته‌اند؟ و چرا روس‌ها مقامات علمی و سیاسی ایران را ترور می‌کنند و هزاران پرسش دیگر. ایشان هم به نظر احوال‌تشریف دارند که ده‌ها سال تسلط کامل انگلیس و آمریکا بر ایران را ندیدند و نخواندند و اطلاعی هم از آن دوران استعماری ندارند! و بالأخره اصلاح‌طلب دیگری بنام «محمدحسین کریمی پور»، فارغ‌التحصیل رشته زمین‌شناسی از آمریکا، که زمین آمریکا را بیش‌تر از سرزمین ایران دوست دارد، در نشریه «سحام نیوز» (سایت حزب اعتمادملی) مرقوم فرمودند که: «مانو» هم سال‌ها چین را اسیر آمریکاستیزی کور کرد. اما سرانجام این خودش بود که تنش‌زدایی با آمریکا را عملی و راه را برای شکوفایی اقتصادی ملتی فقیر باز کرد! طبق نظر ایشان اگر کشوری مثل ایران، کوبا، ونزوئلا، یمن، السالوادور و کره شمالی وغیره، که در واقع آمریکا با آنها سرستیز دارد، طوق بندگی را بپذیرند و دست از «آمریکاستیزی کور» بردارند، حتماً دارای اقتصادی «شکوفای» مانند کشورهای مصر، پاکستان، بنگلادش، اندونزی، اردن، افغانستان، آرژانتین، کشورهای آمریکای مرکزی و تقریباً همه کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین، خواهند شد و از فقر و فلاکت نجات خواهند یافت؟! آدم می‌ماند که به این یاهو‌گویان و ابلهان و یا مزدوران کور «سیاسی» چه بگوید! سخنانشان نشان می‌دهد که نه درکی از منافع ملی دارند و نه از روابط بین‌المللی اطلاعی و نه شناختی از موقعیت و شرایط کشور و تاریخ خودشان. ما تازه جنایات آمریکا در هیروشیما، ناکازاکی، ویتنام، لیبی، سوریه، فلسطین، اندونزی، شیلی و... را کنار می‌گذاریم که فقط کوران آن را نمی‌بینند. کاش تمامی گفته و نوشته‌های ایشان از روی صدق و دلسوزی بود. در آن صورت هر آدمی که ذره‌ای میهن‌دوستی در وجودش باشد به فکر می‌رود و چاره‌ای می‌اندیشد.

صحبت بر سر ماهیت کشورهای روسیه و چین نیست که مثلاً بی‌نقص‌اند و گفته شود اولی «چپ» و دومی «سوسیالیستی» است و لذا در تضاد با دول سرمایه‌داری قرار دارند و از جنبش‌های کارگری و مبارزات خلق‌های جهان برای رهایی از استثمار و استعمار حمایت می‌کنند، خیر! هر دوی آنها در جرگه کشورهای امپریالیستی جای دارند. اما همه رژیم‌های سرمایه‌داری در عرصه جهان کنونی دارای اهداف و منافع مشترک سیاسی و اقتصادی نیستند و اگر چنین می‌بود، امپریالیست‌ها دو جنگ جهانی در دشمنی با هم بر سر تقسیم

مبارزه عادلانه‌شان برای عدالت، آزادی و سوسیالیسم حمایت کنند. کمیته هماهنگی کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست
۱۰ ژانویه ۲۰۲۲*
لیست احزاب برادر متشکل در کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست:

- حزب کارگران تونس
- حزب کار ترکیه - امپ
- حزب کمونیست کارگران دانمارک
- حزب کمونیست کارگران فرانسه
- تشکیلات برای بازسازی حزب کمونیست کارگران آلمان
- پلاتفرم کمونیستی نروژ
- تشکیلات برای احیای حزب کمونیست یونان
- حزب کمونیست پرولتاریای ایتالیا - پلاتفرم کمونیستی
- حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست)
- حزب کمونیست کار دومینکن
- حزب کمونیست مکزیک (مارکسیست - لنینیست)
- حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست - لنینیست)
- حزب کمونیست انقلابی ولتا (بورکینو فاسو)
- حزب کمونیست انقلابی شیلی
- حزب کار ایران (توفان)
- حزب کمونیست اکوادور (مارکسیست - لنینیست)
- حزب کمونیست انقلابی برزیل
- حزب کمونیست ونزوئلا (مارکسیست - لنینیست)
- حزب کمونیست بنین
- حزب کمونیست آلبانی
- حزب کمونیست توگو
- حزب کار آمریکا
- جبهه کارگران پاکستان
- راه دمکراتیک مراکش
- حزب کمونیست انقلابی ساحل عاج
- حزب کمونیست پرو (مارکسیست لنینیست)
- سازمان دمکراسی انقلابی هندوستان
- حزب کمونیست بنگلادش
- اتحاد انقلابی کار صربستان



پیام همبستگی و حمایت از حزب برادر «گرایش دمکراتیک» در مراکش

حزب برادر ما در مراکش، «گرایش دمکراتیک»، مورد سرکوب افزایشنده علیه فعالان خود در عرصه‌های مختلف فعالیت عمومی قرار گرفته است و تعدادی از آنها با محاکمه، تعلیق و اخراج از کار روبرو هستند. تردیدی نیست که این حمله، که سال‌هاست ادامه دارد، در چارچوب مواضع منسجم و اصولی این رفقا در قبال مسائل مختلف داخلی و جهان عرب و مسائل بین‌المللی صورت می‌گیرد که آخرین آنها موضع حزب در قبال به رسمیت شناختن دولت صهیونیستی اسرائیل توسط مقامات رژیم مراکش است. ما، احزاب و سازمان‌های متشکل در کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست:

سیاست منع فعالیت و سرکوب رژیم استبدادی مراکش علیه رفقای ما و علیه همه نیروهای مخالف استبداد، انقیاد و فساد را محکوم می‌کنیم.

ما حمایت مطلق خود را از حزب برادر «گرایش دمکراتیک» در مبارزه دائمی‌اش برای یک مراکش نو، دمکراتیک، مترقی و عادلانه، و از حق مسلم‌اش برای برگزاری پنجمین کنگره ملی خود، بدون هیچ گونه مزاحمت و فشار مجدداً اعلام می‌داریم. ما به مواضع شجاعانه و قهرمانانه مردم مراکش و نیروهای مبارزی که در میان آنها «حزب گرایش دمکراتیک» برجسته است و اعضای آن قاطعانه از شرکت در صف اول همه مبارزات طبقاتی و سیاسی و همچنین فداکاری بدون ترس و تردید دریغ نمی‌کنند، درود می‌فرستیم.

ما از همه نیروهای انقلابی و مترقی جهان می‌خواهیم که از حزب برادرمان و همچنین از همه نیروهای آزادی‌خواه و مردم مراکش در



پیروزی بزرگ مردم شیلی

مردم شیلی در انتخابات ۱۹ دسامبر ۲۰۲۱، تلاش دست راستی‌های فاشیست طرفدار آمریکا را برای کسب ریاست جمهوری به شکست کشاندند. این پیروزی بزرگ نتیجه مبارزه طولانی زحمتکشان و نیروهای مترقی شیلی است که مستمراً بر علیه حاکمان نئولیبرال و شدیداً دست راستی و فاشیست، که از زمان کودتای آمریکائی ۱۹۷۳ و سرنگونی دولت ملی «سالوادور آلنده» حکومت شیلی را در دست داشتند، اعتراض می‌کردند. حزب کار ایران (توفان) این پیروزی بزرگ را به مردم شیلی تبریک گفته و بر این باور است که مردم شیلی توان و آمادگی حفظ این پیروزی و تعمیق خواست‌های خود را دارند.

در مرحله نهائی، انتخابات، دو کاندید با هم رقابت کردند، «گابریل بوریچ» به نمایندگی از ائتلاف چپ و میانه و نیروهای ضد نئولیبرالیست و «خوزه انتونیو کست» به نمایندگی از دست‌راستی‌های طرفدار «پینوشه» و نیروهای خواهان روابط نئولیبرالی.

«بوریچ» ۳۵ ساله در جنبش دانشجویی سال‌های ۲۰۱۱ و اعتصاب سراسری دانشجویان نقش عمده‌ای داشت. او همچنین در اعتصابات دانشجویی سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ علیه رئیس جمهور وقت «سبستیان پی نیرا» ثروتمندترین سرمایه‌دار شیلی با شعار «اگر شیلی زادگاه نئولیبرالیسم است، گورستان نئولیبرالیسم هم خواهد بود»، نقش رهبری را به دست گرفت. «بوریچ» از سال ۲۰۱۴ به بعد عضو کنگره شیلی بود.

خواستها و وعده‌های بوریچ شامل پایان دادن به اعمال سیاست‌های نئولیبرالی، تحکیم دموکراسی و حقوق مدنی، برابری زن و مرد، پایان دادن به وحشی‌گری پلیسی، شرکت زنان و بومیان در قدرت، احقاق حقوق کارگران، جوانان و بازنشستگان و مردم بومی، کاهش نابرابری ثروت، بهداشت عمومی سراسری، حفاظت از محیط‌زیست بود.

«خوزه انتونیو کاست» یک سیاستمدار دست‌راستی است. او در سال ۲۰۱۷ هم کاندید رئیس جمهوری بود و با کم‌تر از ۷ درصد آراء شکست خورد. او مقام‌های متعددی در رژیم‌های شیلی داشته است. «کاست» حزب محافظه‌کار جمهوری خواه شیلی را در سال ۲۰۱۸ تأسیس کرد. نام او در «استاد پاناما» یافت شد. او طرفدار بازار آزاد است و از طرفداران پینوشه و نظامیان شیلی شدیداً حمایت می‌کند. «کاست» از انتخابات «بولسانارو» برای رئیس جمهوری برزیل حمایت کرد.

خواست‌ها و وعده‌های «خوزه انتونیو کاست» شامل ادامه سیاست‌های ویرانگر نئولیبرالیستی دوران «پینوشه»، دولت کوچک‌تر، ممنوعیت سقط جنین، اخراج مهاجرین، حذف خدمات اجتماعی به ویژه به مهاجرین، خدمات اجتماعی فقط برای زنان شوهردار، بستن مرزهای کشور بویژه مرز با بولیوی، اعمال قانون «نظم و امنیت» عفو برای جنایتکاران دوران «پینوشه»، انتخاب بین آزادی و کمونیسم، به تصویب رساندن قانون مصونیت پلیس، تشکیل ائتلاف منطقه‌ای در آمریکای لاتین برای مبارزه با چپ‌گرایی بود.

باید اضافه کنیم که این افکار و کردار شدیداً دست‌راستی در خانواده «کاست» سابقه طولانی دارد. برادر «کاست»، وزیر اقتصاد، وزیر دارائی و رئیس بانک مرکزی «پینوشه» بود. پدر «کاست» عضو حزب نازی آلمان بوده که به شیلی فرار کرده است. در این فضای انتخاباتی بود که کارگران، زحمتکشان، زنان، دانشجویان، بومیان و توده وسیعی از مردم شیلی تصمیم بر رد سیاست‌های «خوزه انتونیو کاست» گرفتند و روانه صندوق‌های رأی شدند. «گابریل بوریچ» با نزدیک به ۵۶ درصد آراء پیروزی انتخابات ریاست جمهوری را کسب نمود.

قبل از انتخابات دسامبر ۲۰۲۱، جنبشی در شیلی شکل گرفت که خواهان حذف قانون اساسی مصوبه دوره «پینوشه» و تشکیل مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی جدید بود. مبارزات وسیع کارگران، جوانان و بویژه دانشجویان و توده‌های زحمتکش در سال ۲۰۲۰ این امر را بر دولت تحمیل کرد و ضربه‌ای محکم به دست‌راستی‌های الیگارشی مالی وارد نمود. بر طبق قرار، درست نیمی از اعضای این مجلس را زنان تشکیل می‌دهند. ۱۷ نماینده مجلس موسسان از بومیان هستند. مجلس موسسان قرار است که اسارت‌های قانونی و ایدئولوژیک اساسنامه دوران ۱۹۸۰ «پینوشه» را درهم‌شکند و شهروندان کشور را در تعیین سرنوشت خود شریک سازد. تصویب قانون اساسی جدید می‌تواند به «گابریل بوریچ» در عملی کردن وعده‌هایش کمک کند. پیروزی انتخاباتی «بوریچ» و تحمیل تدوین قانون اساسی جدید دو ضربه است بر پیکر دست‌راستی‌های «پینوشه‌ای» ولی این ضربات کافی نیستند. دست‌راستی‌ها شکست خورده‌اند، ولی باید توجه داشت که «خوزه انتونیو کاست» ۴۴ درصد آراء را کسب کرده است و کنگره شیلی هم پُر هست از طرفداران سیاست‌های نئولیبرالی؛ آنان آرام نمی‌نشینند و با هر اقدامی که به نفع توده‌های زحمتکش باشد، به مبارزه برمی‌خیزند. در این وضعیت، کارگران و زحمتکشان آگاه و نیروهای مترقی باید به توان خود اتکاء داشته باشند، خود و توده‌ها را متشکل و بسیج کنند، خواست‌های خود را گسترش و تعمیق دهند، خیابان را به دست عناصر دست‌راستی نسپارند، اجازه ندهند که دولت «بوریچ» در مقابل فشار و تهدید دست‌راستی‌ها خود را خم کند؛ به دولت «بوریچ» همواره تأکید کنند که توسط مبارزه توده‌ها به قدرت رسیده است، وقایع و چگونگی کودتای ۱۹۷۳ و به قدرت رساندن «پینوشه» را به مردم یادآوری کنند. باید در توده‌ها آمادگی لازم برای عکس‌العمل نشان دادن به هر حرکت ارتجاعی دست‌راستی‌ها را ایجاد نمود. مبارزه مردم شیلی، بویژه در چند سال اخیر، نشان داده است که کارگران و زحمتکشان توان عملی کردن این مسائل را دارند.

پیروز باد مبارزه مردم شیلی علیه الیگارشی وابسته به امپریالیسم فاشیسم تنها توسط مبارزه توده‌ها درهم شکسته می‌شود!*

چند یادداشت کوتاه سیاسی

قرار دارند. دبیرکل سازمان ملل تزیق فوری پول نقد به اقتصاد افغانستان و جلوگیری از فروپاشی جامعه، فقر و گرسنگی مردم این کشور را حیاتی خواند: «اگر وضعیت کنونی ادامه پیدا کند، میلیون‌ها نفر در آستانه مرگ قرار خواهند گرفت». آمریکا بعد از شکست و فرار مفتضحانه از افغانستان فوراً ۹ و نیم میلیارد دلار از دارایی افغانستان را در خارج مسدود کرد و آگاهانه گرسنگی دادن به مردم افغانستان را در دستور کار خود قرار داد. شکست در افغانستان و تنبیه مردم افغانستان در قالب «دفاع از حقوق زن و حقوق بشر» ترفندی ریاکارانه و انتقام‌جویانه برای مشروعیت بخشیدن به ۲۰ سال اشغال غیرقانونی و جنایتکارانه متجاوزین ناتوی در افغانستان است..*



زنان کابل، پیشتاز مبارزه علیه جهل و استبداد و بیدادگری اند

اگرچه در این کلیپ شمار تظاهرکنندگان ناچیز است، اما با توجه به فضای خفقان و سرکوب و پیشینه طالبان باید کلاه از سر برداشت به این زنان شجاع درود فرستاد و صدایشان بود. رسانه‌های خارجی کم‌تر به وضعیت میلیون‌ها زن افغانستانی در روستاهای افغانستان توجه می‌کنند.

فقدان بهداشت و درمان، تحصیل، آموزش، نقش مذهب و مناسبات فئودالی و مردسالارانه، نابرابری جنسیتی و غیره.. عمیق‌ترین فشارها بر زنان روستایی وارد می‌سازد و تا زمانی که این کاروان عظیم به حرکت درنیاید و با مبارزات زنان شهری پیوند نخورد و به یک جنبش توده‌ای بدل نشود، تغییرات چندانی در جامعه به نفع زنان رخ نخواهد داد. چهل سال اشغال افغانستان توسط نیروهای رنگارنگ امپریالیستی نشان داد راه رستگاری زنان افغانستان و همه مردم افغانستان راه استقلال و یک جمهوری دموکراتیک متکی به زحمتکشانش تحت رهبری یک حزب نیرومند کمونیستی مسلح به مارکسیسم - لنینیسم منطبق با شرایط مشخص افغانستان است. راه دیگری برای محو و برانداختن مناسبات فئودالی و نیمه فئودالی و عقب مانده در افغانستان متصور نیست..*



سرزمین فلسطین، سرزمین آتش و خون

تصویری از یک زن فلسطینی؛ درخت زیتونی را که توسط اشغالگران صهیونیست در حال برکنده شدن از خاک هست، در آغوش گرفته است. وی فریاد می‌کشد: «این درخت‌های زیتون ریشه در خاک فلسطین دارند، این درخت مادر من است، اینجا سرزمین مادری من است. شاید موفق شوید ریشه این درختان را بخشکانید، اما ریشه خلق فلسطین را هرگز. خلق فلسطین تسلیم شما متجاوزان صهیونیست، که بر ناموس و سرزمین تاریخی ما چنگ انداخته‌اید، نخواهد شد و تا آخرین قطره خون خواهد جنگید و خواب خوش را بر شما حرام خواهیم کرد».

این تصویر سال‌هاست که به نمادی از مقاومت و مبارزه ملت قهرمان فلسطین علیه اشغالگران اسرائیلی در جهان تبدیل شده است..*

زنده باد همبستگی با خلق فلسطین!



سایه مرگ و گرسنگی بر سر میلیون‌ها شهروند افغانستانی

بنابر گزارش سازمان ملل متحد، دست کم ۸ میلیون ۷۰۰ هزار نفر از جمعیت ۳۸ میلیونی افغانستان در آستانه قحطی





اریک کانتونا، اسطوره فرانسه جام جهانی قطر را تحریم کرد!

دنیای ورزش تورتو نوشت:

«اریک کانتونا، ستاره سابق منچستریونایتد از برگزاری جام جهانی پیش رو در کشور قطر انتقاد کرد. بیش از یک دهه از اهدای بحث‌برانگیز میزبانی جام جهانی ۲۰۲۲ به کشور قطر می‌گذرد و حالا کمتر از یکسال تا آغاز این رویداد در خاورمیانه باقی مانده است. در این مدت بارها اخباری در مورد عدم رعایت مسائل حقوق بشری در این کشور و رفتار خشن و تند با کارگران منتشر شده و حاکی از مرگ افراد زیادی در شرایط طاقت‌فرسای کار در این کشور بوده است. اریک کانتونا، ستاره سابق فوتبال جهان به انتقاد از اهدای میزبانی به قطر پرداخته و مدعی شد جام پیش رو برای او هیچ اهمیتی ندارد. اریک کانتونا گفت: «صادقانه بگویم، من هرگز به جام جهانی بعدی، که برای من جام جهانی واقعی نیست، اهمیتی نمی‌دهم. در دهه‌های گذشته رویدادهای زیادی مانند بازی‌های المپیک یا جام‌های جهانی در کشورهایی، که در حال توسعه مانند روسیه یا چین برگزار شد. اما قطر یک کشور فوتبالی نیست».

من با ایده اهدای میزبانی جام جهانی به کشوری که امکان توسعه و ترویج فوتبال در آن مانند آفریقای جنوبی یا ایالات متحده در دهه ۹۰ وجود دارد، مخالف نیستم. فوتبال محبوب‌ترین ورزش برای زنان در ایالات متحده بوده، مهاجرت به آمریکای جنوبی زیاد است و پتانسیل زیادی برای توسعه این ورزش وجود دارد. اما حقیقت این است در قطر که چنین پتانسیلی وجود ندارد. چنین مواردی در این کشور دیده نمی‌شود و به نظر من همه چیز معطوف به پول و قدرت مالی این کشور است. نحوه برخورد آنها با افراد شاغل در ساختن استادیوم‌ها بسیار وحشتناک است. در این مدت هزاران نفر جان باختند، اما با این حال ما برگزاری این جام جهانی در قطر را جشن خواهیم گرفت.*

برگی از تاریخ: (امپریالیسم ببر کاغذی)

تصویری که ملاحظه می‌کنید یک خلبان آمریکایی در اسارت سرباز زن ویتنامی است. (عکس از «توماس بیلهارت»، سال ۱۹۶۷) شکست در ویتنام، شکست در خاورمیانه، پایان یکه‌تازی ابرقدرتی انگلیس، نابودی فاشیسم هیتلری، سقوط ابرقدرتی آمریکا و یارانش، چون اسرائیل و عربستان در جنگ تجاوزکارانه علیه خلق‌های سوریه و یمن، اشغال نظامی عراق و افغانستان و لیبی...، جملگی نشان از شکست قدرت‌های امپریالیستی، بویژه امپریالیسم آمریکا دارد. امپریالیسم در کوتاه‌مدت قوی و شکست‌ناپذیر ظاهر می‌شود، اما در درازمدت و استراتژیک ببر کاغذی است، شکست‌اش محتوم است، پیروزی از آن خلق‌هاست. خلق ایران با پیکار برحق خود علیه ارتجاع داخلی و رژیم غارتگر سرمایه‌داری حاکم لحظه‌ای از مبارزه علیه ابر قدرت امپریالیستی آمریکا و متحدانش، که خواهان ویرانی ایران هستند، دست نخواهد کشید. این دو مبارزه لازم و ملزوم یکدیگرند!*



آلمان فدرال، مظهر دموکراسی است!

روز جمعه گذشته - ۲۱ ژانویه - دریاسالار «کای آخیم شون باخ» (Kay Achim Schönbach) هنگام مأموریت در کشور هند به خود جرأت داد که بگوید:

«حمله روسیه به اوکراین حرف مزخرفی (Nonsense) است». او سپس می‌افزاید، «بهتر است که ما برای پوتین به مثابه رئیس جمهور روسیه احترام قائل شویم، احترامی که به دیده من او سزاوار آن نیز هست». وی افزود «شبهه جزیره کریمه نیز هرگز باز نخواهد گشت». نکاتی که بسیاری از سران حکومت آلمان نیز به آنها باور دارند، ولی علناً و آشکاراً برخلاف آن در بوق و شیپور دروغ می‌دمند.

از همین‌رو خانم «کریستینه لمبرشت» (Christine Lambrecht)، وزیر دفاع آلمان «دموکرات» این ژنرال بخت‌برگشته را، که به خود جرأت بیان بخشی از واقعیات را داده بود، به بازنشستگی اجباری فرستاد و در واقع او را از مقام‌اش عزل کرد.*

مراکز شهری است، ولی در اکثریت آن دارای ساختار اقتصادی عقب‌مانده عشیره‌ای - قبیله‌ای است و در آن روابط تولید فئودالی - گله داری حاکم است. فرهنگ حاکم بر زندگی مردم ماهیتاً قبیله‌ای و فئودالی و دارای ریشه مذهبی است. مبارزه با عقب‌ماندگی افغانستان نیازمند حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، به رسمیت شناختن حقوق اقشار مختلف جامعه، شرکت وسیع زنان در نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، حل مسئله ارضی، به رسمیت شناختن حقوق ملیت‌هاست. فراخوان مجلس موسسان بر اساس رأی همگانی بزرگسالان با نمایندگی کافی از تمام اقشار جامعه از جمله زنان و اقلیت‌ها برای پیش‌نویس یک قانون اساسی دموکراتیک پیش‌شرط تضمین استقلال، وحدت قومی، دموکراسی، صلح و توسعه عادلانه در افغانستان است.

حضور نیروهای امپریالیستی در افغانستان سدی در برابر توسعه و پیشرفت افغانستان و منطقه بود. تحولات اخیر توانسته است افغانستان را از چنگال نیروهای اشغالگر رها سازد. این دستاورد بزرگی برای مردم افغانستان است. ما از هر کوششی در افغانستان برای تشکیل دولت ملی و متحد، ایجاد امنیت در منطقه، که موجب جلوگیری از رشد و تقویت تروریسم دست‌پرورده غرب می‌شود، ایجاد زمینه تقویت دوستی بین ملل منطقه و همسایگان و ... حمایت می‌کنیم. اخراج نیروهای اشغالگر و همسایگی افغانستان با چندین کشور، زمینه مناسبی است برای تأثیر مثبت کشورهای منطقه در افغانستان. بهره‌بری دولت افغانستان از تجربیات و امکانات پاکستان، هندوستان، ایران، روسیه و چین می‌تواند گام بزرگی جهت پیشرفت افغانستان باشد. سرمایه‌گذاری‌های خارجی، چنانچه منافع ملی و استراتژیک افغانستان را نقض نکنند و جنبه نواستعماری نداشته باشند، می‌توانند برای رشد و پیشرفت جامعه مثبت واقع شوند. مخالفت با سلطه استعمار به معنی مخالفت با رابطه اقتصادی و یا مجاز دانستن سرمایه‌گذاری خارجی در کشور نیست. ضروری است که روابط دوستانه بین مردم و دولت‌های منطقه بر اساس اصول برابری و عدم مداخله و همکاری متقابل ارتقاء یابند.

ما کمونیست‌ها به همراه نیروهای انقلابی و مترقی جهان از مبارزات مردم افغانستان برای حق تعیین سرنوشت، حق حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و حُسن همجواری دفاع می‌کنیم. ما با هرگونه مداخله نیروهای امپریالیستی در افغانستان و در سرنوشت مردم آن مخالفیم. ما از مبارزه کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی و دموکرات افغانستان در جهت کسب حقوق دموکراتیک، آزادی تشکل، آزادی بیان، آزادی زنان، آموزش و بهداشت مدرن و همگانی دفاع می‌کنیم.*

تشکیلات «دموکراسی انقلابی» هندوستان

حزب کار ایران (توفان)

جبهه کارگری پاکستان

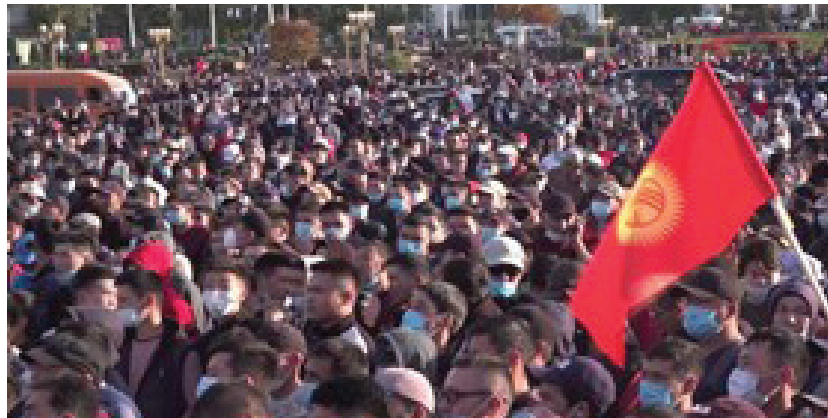
۲۴ ژانویه ۲۰۲۲



بیانیه مشترک در مورد شکست مفتضحانه آمریکا در افغانستان

ما تشکل‌های مارکسیست - لنینیست هندوستان، ایران و پاکستان اخراج مفتضحانه نیروهای نظامی امپریالیست‌های آمریکایی از افغانستان را خوشامد می‌گوئیم. ما با تجاوز و اشغال کشورها، به هر بهانه «بشردوستانه» و یا «انقلابی» مخالفیم و ماهیت تجاوز و اشغالگری استعماری را به هر شکلی که به خود بگیرد، ارتجاعی می‌دانیم و آن را محکوم می‌کنیم.

تجاوز امپریالیسم آمریکا و اشغال افغانستان نه دموکراسی برای آن و نه آزادی برای زنان افغانستان به ارمغان آورد، بلکه با عملیات نظامی وحشیانه آمریکا و ناتو، تمامی اقشار جامعه جز دست‌نشانندگان‌شان آسیب دیدند. دموکراتیزه ساختن جامعه و رهائی زنان، در زمانی که کشور تحت اشغال نیروهای امپریالیستی است، حرف پوچی است. مردم افغانستان به طور مستمر برعلیه نیروهای آمریکایی و قبل از آن با نیروی تجاوزگر شوروی رویزونیستی، مبارزه کردند. در افغانستان، امپریالیسم آمریکا شکست مفتضحانه سختی خورده است که نتایج راهبردی برای مردم جهان و بویژه مردم منطقه دارد. این شکست و اخراج نیروهای اشغالگر از منطقه به نفع خلق‌های منطقه و پیشرفت آنهاست. بازگشت آرامش به افغانستان، پناهندگان و آوارگان افغانستانی در کشورهای همسایه را قادر خواهد کرد به کشور خود بازگردند. رژیم برآمده از این مبارزات، «طالبان»، برخلاف طرفداران ثوری توطئه، دست‌نشانده آمریکا نیست. طالبان در مذاکرات طویل‌المدت خود با آمریکا همواره خواهان خروج آمریکا از افغانستان بود و با دست‌نشانندگان آمریکا به مذاکره نه‌نشست. خواست برقراری روابط با آمریکا و کشورهای اروپایی، به معنی دست‌نشانده‌بودن طالبان نیست. در عین حال، مهم است توجه داشته باشیم که طالبان به لحاظ تاریخی بر بنیادگرایی مذهبی، که مخالف دموکراسی، بویژه حقوق زنان و حقوق اقلیت‌های مذهبی است، تکیه داشته است. افغانستان دارای تعداد معدودی



زمین لرزه‌ای در قزاقستان و سوءاستفاده از جنبش حق طلبانه زحمتکشان و نگاهی به جغرافیای سیاسی منطقه

مقدمه

چه شد که چنین شد؟!

دوم- بورژوازی مافیائی قزاقستان الزاماً گماشته روسیه نیست و برای قطع وابستگی‌های سابق خویش به بورژوازی نوحاسته شوروی نیز با نزدیکی به رقبای روسیه فعال است. نزدیکی این بورژوازی را به دولت ترکیه و یا غرب باید از همین جایگاه در نظر گرفت. رژیم سرمایه‌داری و مستبد «دوکایف» با تعمیق سیاست‌های نئولیبرالی و دو برابر کردن قیمت گاز مایع و وارد ساختن شوک ناگهانی به جامعه، به ویژه بخش لایه‌های کارگری و فرودست و متوسط فقیر شهری، جرقه‌ای آفرید که فوراً به حریق تبدیل شد و ارکان رژیم الیگارش‌ی را به لرزه درآورد. فساد، دزدی و خویشاوندسالاری، دسته‌بندی‌های مافیایی و رانت‌خواری به شدت در قزاقستان رایج است و اتفاقاً این پدیده ارثیه زمان اتحاد جماهیر ریزیونیستی شوروی است که سرانجام موجب فروپاشی «سوسیالیسم واقعا موجود» گردید. از اینرو نفرت از فساد و خویشاوندسالاری نخبگان و برگزیدگان سیاسی بسیار ژرف‌تر از آن است که رهبران سیاسی کشور تصور می‌کردند، خشمی که در عرض چند روز بخش بزرگی از جامعه را فرا گرفت و حتی گزارش‌هایی مبنی بر پیوستن بخشی از نیروی نظامی به معترضان و یا بی‌عملی آنها در برابر معترضان منتشر شده است. اختلاف طبقاتی

اخیراً رخدادهای مهمی در قزاقستان، در آسیای میانه، پیش آمده است که حزب ما به این پدیده به صورت همه‌جانبه برخورد می‌کند، زیرا رویدادهای شبیه آن را در منطقه و در شرایط درگیری‌های ویژه جهان کنونی، نه تنها استثنائی نمی‌داند، بلکه بر این نظر هست که احزاب انقلابی باید یک سیاست عمومی و مشخص در برخورد به این نوع رویدادها اتخاذ کرده و همه مولفه‌های مهم را در تحلیل خویش، برای آنکه به انحراف دچار نشوند، مد نظر قرار دهند.

بورژوازی نوحاسته متولد ریزیونیسم

یکم- سرزمین بزرگ قزاقستان فرزند ضدکمونیزم ریزیونیستی در آسیای میانه است. رژیم مافیائی این منطقه ادامه همان رژیم مافیائی موجود در شوروی بود و چیز جدیدی نیست. «نظربایف» و یارانش، که در رهبری حزب ریزیونیست شوروی قرار داشتند، همه ضدکمونیزم بودند که با شعار «مارکسیسم - لنینیسم» برای فریب طبقه کارگر چهره خود را مخفی می‌کردند. وقتی شوروی سوسیال - امپریالیستی فرو ریخت، همه این ضدکمونیزم‌ها، که در مرکز قدرت بودند، نظیر «نورسلطان نظربایف» در قزاقستان،

سرمایه‌گذاری‌های خارجی و منافع جمعی امپریالیستی

چهارم- قزاقستان به طور گسترده در رسانه‌های داخلی و خارجی به عنوان متحد نزدیک روسیه توصیف می‌شود، روسیه بخشی از خاک قزاقستان را تا سال ۲۰۵۰ برای آزمایشات موشکی خود اجاره کرده است. قزاقستان دارای یک میلیون و ۵۰۰ هزار تن ذخایر اورانیوم است و از این لحاظ سومین تولیدکننده اورانیوم در جهان محسوب می‌شود و در تولید اورانیوم همکاری‌های نزدیکی با روسیه دارد.

در سال ۲۰۱۵ با عقد یک معامله بزرگ، که بالغ بر ۱،۱ میلیارد دلار (۹۳۰ میلیون یورو) رقم خورد، به شرکت نفتی Sinopec متعلق به دولت چین، امکان خرید شرکت قزاق را، که نماینده «لوک اویل» (Lukoil) روسیه بود واگذار کرد.

چین امروز کنترل بیش از یک چهارم تولید محلی نفت و گاز را در قزاقستان در اختیار دارد؛ صاحب یک خط لوله نفت و گاز در خاک قزاقستان است که منشأ آن (به ترتیب از دریای خزر و ترکمنستان) می‌باشد. شرکت ملی نفت چین (CNPC) هم چنین مالکیت ۵۰ درصد پالایشگاه «شیمکنت»، یکی از سه پالایشگاه قزاقستان را، که به تازگی نوسازی شده است، در اختیار دارد.

اما حکومت قزاقستان با آمریکا نیز همکاری‌های نزدیکی دارد. شرکت‌های آمریکایی نیز منافع عمده‌ای در این کشور دارند؛ به عنوان مثال: «تنگیز چورویل» یک شرکت چند ملیتی است که شرکت «شورون» ۵۰ درصد و «اکسون موبایل» ۲۵ درصد (Chevron-ExxonMobil) از آنرا در اختیار دارند. قزاقستان با شرکت هلندی «رویال داچ شل» (Royal Dutch Shell) (گروه GB آن زمان) و شرکت ایتالیایی «انی» (ENI-Ente Nazionale Idrocarburi)، که سابق «آجیپ» (AGIP) بود، برای مدیریت مشترک میدان نفتی «کاراشاگانک» قرارداد بست.

در جریان اجلاس مجمع جهانی اقتصاد در سن پترزبورگ، رئیس جمهور قزاقستان در ژوئن ۲۰۱۶ خاطر نشان کرد: «روس‌ها در بیش از شش هزار شرکت در قزاقستان مشارکت و سهام دارند». علاوه بر این، قزاقستان با موقعیت بسیار استراتژیک کشوری کلیدی برای پروژه عظیم «جاده ابریشم» چین است و پکن نیز نگران بی‌ثباتی قزاقستان است. اگرچه تونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا، از بی‌ثباتی در قزاقستان ابراز نگرانی کرد، لیکن اگر فرصتی در این کشور با هر انگیزه‌ای حتی خارج از کنترل او بوجود آمده باشد و بتواند چوب لای چرخ پروژه «جاده ابریشم» چین نهد، از آن استقبال خواهد کرد.

کشور فرانسه نیز سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در قزاقستان کرده است. فرانسه از جمله ۵ سرمایه‌گذار بزرگ در اقتصاد قزاقستان

در قزاقستان بسیار بزرگ است و آنها هم در کشوری که بسیار ثروتمند بوده و مشتق‌شده از ریزبونیست‌های سابق آن را به عنوان مایملک خود به صورت خصوصی تصاحب کرده‌اند. برای روشن کردن علل طغیان زحمتکشان قزاقستان، نارضایتی عمومی و سرانجام نفوذ عناصر تروریستی و سوء استفاده از این اعتراضات، به چند نکته مهم می‌پردازیم:

تحقق سیاست‌های نئولیبرالی

سوم- مدت‌هاست نئولیبرالیسم، سیاست جهانی‌سازی سرمایه در همه جهان است. در قزاقستان نیز چند دهه است که از طریق ابزار اعمال بازوهای اقتصادی استعماری، نظیر بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی، قراردادهای نواستعماری و چپاولگرانه و ریاضت اقتصادی را به مردم این کشور تحمیل کرده‌اند.

شرط اساسی این سیاست ارتجاعی ایجاد محیطی از ترس، فقر، بیکاری، بی‌قانونی، فقدان امنیت شغلی است، تا در این بستر هولناک بتوانند انسان‌های مورد نظر خود و نیروی کار آماده و ارزان به خدمت اجباری و برده‌وار را به کار گیرند. شرکت‌های بزرگ امپریالیستی با سرمایه‌های کلان به کشورهای در حال توسعه و یا فاقد سرمایه‌های کلان تجاوز می‌کنند و بازار اقتصاد آنها را در دست قدرت خویش می‌گیرند. در اقدام نخست همه خدمات رفاهی دولتی را، که محصول ده‌ها سال مبارزه مردم و به ویژه طبقه کارگر و احزاب کمونیستی بوده است، به تدریج به بهانه اینکه دولت‌ها، کارفرمای خوبی نیستند و قادر نیستند تولید را با سود دهی و به صورت اقتصادی به پیش برند، در دشمنی با آرمان‌های سوسیالیسم از نقش دولت در اقتصاد می‌کاهند و دست مردم را از همه جا کوتاه می‌کنند. دولت‌های فاسد و بخشی از سرمایه‌داری کمپرادور و خود فروخته با یاری بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به همکاری با سرمایه‌های خارجی پرداخته و تمام شرایطی را که این ابزار بین‌المللی استعماری و استثمارگری به کشورهای تحمیل می‌کنند، می‌پذیرند.

سیاست نئولیبرالی در قزاقستان - همانند سایر کشورها - فاجعه آفرید و در درجه نخست با اعمال استبداد و سرکوب مقاومت مردم و برچیدن حداقل حقوق دموکراتیک آغاز گردید. رژیم سرمایه‌داری «دوکایف» حتی حضور حزب ریزبونیست و سازشکار در صحنه سیاست را برنتابید و همه جریان‌های سیاسی منتقد را منحل و غیرقانونی اعلام نمود تا مزاحمتی بر سر راه اجرای سیاست‌های خانمان‌برانداز نئولیبرالی ایجاد نگردد. امروز قزاقستان به مظهر استعمار جمعی بدل شده است که خام‌فروشی می‌کند.

است و حجم کلی سرمایه‌گذاری این کشور از سال ۲۰۰۵ میلادی تاکنون ۱۷ میلیارد دلار را تشکیل داده است و به نظر نمی‌رسد فرانسه به خاطر منافع اقتصادی خود موافق بی‌ثباتی و هرج و مرج در این کشور باشد.

کلیه ممالک امپریالیستی غرب و شرق با بی‌ثباتی قزاقستان، که منافع آنها را بدون کنترل خود آنها به خطر بیندازد، مخالف‌اند.

طغیان کارگری

پنجم- رویدادهای کارگری و اعتصابات عظیم آنها روسیه و چین را نیز غافل‌گیر کرد. بسیاری از رسانه‌های جمعی و کانال‌های تلویزیونی و مدافعان شرقی حکومت «دوکایف» به طور کلیشه‌ای از «انقلاب رنگی یا مخملی» نوع بلاروسی، تاجیکی و اوکراینی... سخن گفتند. اما همگی بعد از چند روز ناچار به تصحیح این نگاه شتاب‌زده پرداختند و مجبور به عقب‌نشینی گشتند. بدون هیچ تردیدی طغیان توده مردم ریشه در شکاف طبقاتی برآمده از سیاست نئولیبرالیسم سرمایه‌داری، فقر عظیم و سرکوب و خفقان سیاسی داشت که کم‌تر از آن سخن می‌رود.

وضعیت طبقه کارگر قزاقستان

ششم- کارگران قزاقستان، به ویژه در شهر ژاناووزن اولین اعتراض‌کننده‌های ضدنئولیبرالی بودند. در دسامبر سال گذشته قزاقستان با موجی از تورم مواجه شده بود. قیمت‌ها ۲ تا ۳ برابر افزایش یافت. در مسیر اصلاحات نئولیبرالی و خصوصی‌سازی، بسیاری از کسب و کارهای آنجا تعطیل شدند. تنها بخشی که هنوز در اینجا فعال است، تولیدکنندگان نفت هستند. اما بخش بزرگ‌تر آن متعلق به سرمایه خارجی است. تا ۷۰ درصد از نفت قزاقستان به بازارهای غربی صادر می‌شود، اکثر سودها هم به جیب مالکان خارجی می‌رود. وقتی که شرکت «تنگیزاویل» چهل هزار کارگر را با یک فرمان در منطقه آتی‌ران اخراج کرد، این امر به شوک واقعی برای کل منطقه غربی قزاقستان تبدیل شد. دولت «دوکایف» کارگران اخراجی را به حال خود رها کرد. این در حالی است که یک کارگر نفت‌گر نان‌آور ۵-۱۰ عضو خانواده است. چنین سیاست ویرانگرانه‌ای کارگران و تمام خانواده آنها را محکوم به فقر و گرسنگی کرد.

«آینور کورمانوف»، یکی از سخنگویان جریان‌های اپوزیسیون دولت قزاقستان در مصاحبه ششم ژانویه درباره وضعیت وخیم کارگران بیان داشت: «که توزیع نامتوازن تولید ملی مولفه قابل توجه فساد را به دنبال داشته است. همه اصلاحات نئولیبرالی را

انجام می‌دهند، اما شبکه تأمین اجتماعی را حذف کرده‌اند. و به احتمال زیاد، مالکان شرکت‌های چندملیتی برآورد کرده‌اند ۵ میلیون نفر برای سرویس «لوله» لازم است، بخش اعظم بیش از ۱۸ میلیون نفر مردم قزاقستان زیادی هستند و به همین خاطر شورش‌ها به شیوه‌های بسیاری ضداستعماری‌اند. سببی که اعتراضات کنونی در آنها ریشه دارد، شیوه عمل سرمایه‌داری است؛ قیمت گاز مایع واقعاً در تجارت الکترونیک افزایش یافت. توطئه‌ای از سوی انحصاراتی که از صدور گاز به خارج سود می‌برند، وجود داشت، ایجاد کمبود و افزایش قیمت گاز در بازار داخلی. از اینرو خود آنها شورش‌ها را تحریک کردند. اما، باید یادآوری کرد که انفجار اجتماعی کنونی مستقیماً علیه تمام سیاست اصلاحات سرمایه‌داری است که در طی ۳۰ سال گذشته به اجرا در آمده‌اند و نتایج ویرانگری داشته‌اند».

پس بی‌دلیل نیست که کارگران و توده زحمتکش و جوانان آغازگر این اعتراضات باشند. اعتراض‌های توده‌ای در ۲ ژانویه ۲۰۲۲ شروع شد. اولین تظاهرات بدون اجازه مقامات در غرب قزاقستان، در منطقه مانگیستان، قلب شرکت‌های بزرگ تولید نفت آغاز گردید. ژاناووزن، که ۱۰ سال قبل اعتصاب کارگران آن با بی‌رحمی سرکوب شد، و طی آن سرکوب ۱۵ اعتصاب‌کننده کشته و صدها نفر زخمی شدند، در همین جا برگزار شد.

لغو فوری افزایش قیمت سوخت، تضمین حق کارگران برای ایجاد اتحادیه‌های مستقل کارگری، احزاب سیاسی، آزادی تمام زندانیان سیاسی، حق برگذاری اعتصابات و اجتماعات، قانونی شدن فعالیت احزاب ممنوعه از جمله، حزب «کمونیست» قزاقستان (حزب رویونیست - توفان) و جنبش سوسیالیست قزاقستان، که در خلال هفته‌های اخیر بیانیه‌هایی در دفاع از حقوق کارگران انتشار داده است، ملی کردن صنعت استخراج نفت و صنایع بزرگ کشور... از جمله مطالباتی بود که توسط کارگران و محافل کارگری طرح شد. حتا خواست استعفای فوری همه مقامات فاسد و دزد نظیر «نظربایف» و شخص رئیس جمهور «توکایف» نیز مطرح گردید.

این اعتراضات عمومی و مسالمت‌آمیز مردم در بدو امر «توکایف» را مجبور کرد عقب‌بنشیند و وی به جلسات معترضان رفت و اعلام نمود که «مجدداً پارانه گاز پرداخت می‌شود» و بخشی از مطالبات معترضین را نیز پذیرفت. اما اعتراضات مردم ادامه یافت و شدت گرفت.

«جنبش سوسیالیستی» قزاقستان در بیانیه‌ای اعلام کرد که کارگران «در شرکت نفت «شورون»، که یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های چندملیتی است، در غرب قزاقستان در ۴ ژانویه دست به اعتصاب زدند. در همان روز، کارگران اعتصابی توسط کارگران نفت در مناطق آکتوب، قزاقستان غربی و قیزیلوردا حمایت شدند. علاوه

روابط تنگاتنگ شد و دست آنها را برای اعمال نفوذ در قزاقستان باز گذارد. به پان‌تورانیسم و اسلام‌گرایی جهادی میدان داد و به مرکز مداخله ترکیه و خرابکاری آنها در آسیای میانه بدل شد. هم اکنون راه برای تبلیغات حرکت سنتی اسلام‌گرای ترک به نام «باسماچی»، که بعد از سرکوب‌اش به همدست نازی‌های آلمان بدل شد، باز کرده‌اند و آن را به عهده این سازمان‌های غیردولتی قرار داده‌اند. این فاشیست‌ها در جنگ جهانی دوم در کنار ارتش آلمان بر ضد سوسیالیسم دوران استالین می‌رزمیدند و حال بورژوازی نوخاسته باقیمانده از شوروی می‌خواهد انتقام خود را از رفیق استالین بگیرد. در مورد این «باسماچی»‌ها می‌توان به مطلع‌ان رجوع کرد که بیان کرده‌اند: «در سال ۲۰۱۷، بنای یادبود مصطفی چوکای، الهام‌بخش لژیون ترکستان ورماخت، در قیزیل - اوردا ساخته شد. امروز دولت در حال تجدید نظر اساسی در تاریخ است. این روند به ویژه پس از سفر چند سال پیش نورسلطان نظربایف به آمریکا شدت گرفت. جنبش پان ترکیش نیز فعال‌تر می‌شود. اخیراً به ابتکار نورسلطان نظربایف، اتحادیه کشورهای ترکیه در ۱۲ نوامبر ۲۰۲۱ در استانبول تأسیس شد».

در اسنادی که در مورد رویدادهای قزاقستان منتشر شده‌اند، از جمله گفته می‌شود که نمی‌توان این امکان را کاملاً منتفی دانست که همه اقدامات این نیروها از یک مرکز هماهنگ شده با نیت بی‌ثباتی قزاقستان ناشی می‌شده است. با این حال، رهبری قزاقستان نمی‌تواند این واقعیت را کتمان کند که مقامات قزاقستان برای مقابله با نفوذ روسیه با فعالیت‌های نیروهای طرفدار غرب، با سماچی‌ها، اسلام‌گرایان جهادی مدارا کردند و نسبت به اسلام‌گرایان تکفیری، که هزاران نفر در سوریه به جنایت دست زدند، نگرش آشتی‌جویانه داشتند، و از مسئولیت خود شانه خالی کردند. کمیته امنیت ملی درخواست‌های متعدد برای ممنوعیت فعالیت‌های سلفی‌ها (وهابیون) را رد کرده است. مبلغان وهابیت، که در عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی آموزش دیده بودند، در قزاقستان مشغول فعالیت بودند و هستند.

بر اساس گزارش روسیه امروز در تاریخ ۹ ژانویه ۲۰۲۲، این اعتراضات از سوی ناسیونالیست‌ها صورت می‌گیرد «در یکی دو سال گذشته، ما شاهد تلاش‌هایی از سوی دولت برای معاشقه با ملی‌گرایان و گروه‌های طرفدار غرب از طریق اقدامات ضد روسیه بودیم. با انجام این کار، نخبگان حاکم با جمعیت روسی‌زبان قزاقستان، که در کنار روسیه بودند، مخالفت کردند...» [در نتیجه، حزب حاکم در انتخابات پارلمانی ژانویه ۲۰۲۱ بیش از یک میلیون رأی از دست داد».

در حال حاضر احزاب انتخاب دموکراتیک قزاقستان (DVK) و اوپان قزاقستان (OQ)، که از گروه‌های اپوزیسیون طرفدار

بر این، در همان روز، معدن‌چیان شرکت آرمولورمیتال تمیرتائو در منطقه کاراگاندا و معدنچیان مس و معدن‌کاران شرکت قزاقمیس دست به اعتصاب زدند. به عبارت دیگر اعتصاب کارگران به یک اعتصاب عمومی تبدیل شد و بر مطالباتی نظیر افزایش دستمزد، کاهش سن بازنشستگی و حق داشتن اتحادیه‌ها و اعتصابات تأکید گردید». اعتراضات از غرب قزاقستان و مناطق نفت‌خیز دریای خزر، به سمت شرق و به بزرگ‌ترین شهر کشور، آلماتی، پایتخت سابق قزاقستان گسترش یافت.

سازماندهی ضدانقلاب

هفتم - امروز تنها ۷ حزب و تشکل هوادار دولت باقی در صحنه سیاست حضور دارند. اما در این کشور تعداد زیادی سازمان‌های غیردولتی (ان جی او) فعال وجود دارند، که در ترویج برنامه‌های هوادار غرب فعالانه با مقامات همکاری می‌کنند. موضوعات تبلیغاتی و مورد علاقه آنها قحطی دهه ۱۹۳۰، تجدید اسکان شرکت‌کنندگان در جنبش ضدکمونیستی و اسلام‌گرای با سماچی و همدستان نازی‌ها در جنگ جهانی دوم و غیره است. سازمان‌های غیردولتی (ان جی او). روی توسعه «جنبش ناسیونالیستی» هم به شدت فعالیت می‌کنند، که در قزاقستان کاملاً هوادار دولت هستند. دولت قزاقستان برای مبارزه با نفوذ روس تباران، که از زمان شوروی ساکن قزاقستان بوده و در آنجا تشکیل خانواده داده و حدود ۴۰ درصد مردم قزاقستان را شامل می‌شدند، با سیاست دولتی کوچ‌دادن شهروندان ترک‌تبار به مناطق شمالی و عمدتاً روس‌نشین، قصد داشت و دارد ترکیب منطقه را تغییر دهد. دولت «برادر» قزاقستان با ایجاد تضییقات برای اتباع روس تبار خود، «گشت‌های کنترل زبان» ایجاد کرد تا با تحقیر شهروندانی که زبان قزاقی را به خوبی صحبت نمی‌کنند، آنان را «قزاقیزه» نماید. مقامات دولتی و بورژوازی نوخاسته دوران شوروی به عمد برای مدت طولانی چشم خود را روی این اعمال تبعیض‌آمیز بسته بودند.

چنین سیاستی توسط بسیاری از سازمان‌های غیردولتی (NGO) طرفدار غرب مستقر در قزاقستان بسیار مورد استقبال قرار گرفت. خود مقامات قزاقستان در حالیکه از اتحاد اورآسیا حمایت می‌کنند، اما در عین حال با پایتخت‌های غربی مناسبات حسنه برقرار کرده و حتی روابط با ایالات متحده را به سطح «مشارکت راهبردی گسترده» رسانده‌اند. هر سال تمرینات نظامی مشترک با ناتو در قزاقستان برگزار می‌گردد. با مشارکت آمریکایی‌ها آزمایشگاه‌های زیستی (بیولابراتوار) متعددی در این کشور پهناور راه‌اندازی شده که تحقیق در مورد آنها پرسش‌های بسیاری را در بین کارشناسان داخلی و خارجی ایجاد کرده است. دولت قزاقستان با ترکیه وارد

غرب هستند، در تلاش‌اند تا به طور فعال اعتراضات را رهبری کنند و از آنها برای پیشبرد اهداف خود استفاده کنند. به گفته «مندکوویچ» دقیقاً به همین دلیل، تمایل دولت برای برآورده کردن خواسته‌های اقتصادی تظاهرکنندگان نتوانست به ناآرامی پایان دهد، بلکه برعکس، تظاهرکنندگان را رادیکال‌تر کرد و آنها را به طرح مطالبات صرفاً سیاسی برانگیخت.

«رومن جونمن»، سیاستمدار روسی، که ۱۸ سال اول زندگی خود را در قزاقستان گذرانده است، با «مندکوویچ» موافق است که ناسیونالیست‌ها اساس جنبش اعتراضی هستند. او گفت: «این لیبرال‌ها [...] ملی‌گراها و میهن‌پرستان هستند. به همین دلیل است که بسیاری از آنها را می‌بینید که با پرچم ملی در خیابان‌ها راه می‌روند و حتی سرود قزاقستان را می‌خوانند.» «جونمن» خاطرنشان می‌کند که اعتراضات امروز بزرگ‌ترین اعتراضات در تاریخ قزاقستان مستقل است.

تروریسم ماهر، با تجربه و مترصد

هشتم - اعتراضات و اعتصابات کارگران و توده زحمتکش، به صورت خودجوش و مسالمت‌آمیز آغاز شده بود، با رخنه گروه‌های تروریستی، مسلح، سازمان‌یافته و نقاب‌دار روبرو شد، که می‌خواستند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. به ناگاه گروه‌هایی به ساختمان شهرداری هجوم بردند، به پاسگاه‌های پلیس و انبارهای اسلحه حمله کردند، حتا گزارش شده است که سر دو پلیس را به شیوه داعش از بدن‌شان جدا کرده‌اند. گروه‌های مسلح نقابدار با سوءاستفاده از شرایط بحرانی و سوارشدن بر اعتراضات مردم، که به دنبال کسب حقوق دمکراتیک خود بودند، دست به تخریب و ترور زدند.

روز ۵ ژانویه، یعنی تنها دو روز بعد از اعتراضات کارگری، به مراکز دولتی در کلان‌شهر آلماتی، که مرکز اقتصادی کشور به شمار می‌رود، حمله کردند و مقر ریاست جمهوری را به آتش کشیدند. آنها اقدام به تخریب بنای یادبود «نورسلطان نظربایف»، رئیس جمهوری سابق، در شهر تالدی قورغان قزاقستان، مرکز منطقه آلماتی کردند. به نوشته رسانه‌های روسیه، معترضان تلاش کردند مجسمه «نظربایف» در این شهر را با طناب فرواندازند و بنای بزرگداشت او را از بین ببرند. ویدئوی این اقدام معترضان در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است. این اقدامات تنها منجر به تخریب مبارزات کارگران می‌شد.

گروه‌های جنایتکار ملی‌گرای تورانیستی و اسلام‌مستی از قیام‌های مردمی در قزاقستان برای اهداف خود سوءاستفاده کردند. دست خط این نطفه‌های اسلام‌گرای جهادگرا با تجربه و کارکشتگی

نظامی و تبحر سازماندهی و فعالیت نظامی به خوبی در عملیات و مانورهای آنها مشهود بود. به خصوص در آلماتی، که به طور سنتی سنگر نفوذ لیبرالیسم در نظر گرفته می‌شد، کار تا آنجا پیش رفت که جنگ خیابانی مسلحانه شکل گرفت. در آلماتی دفاتر بسیاری از سازمان‌های غیردولتی طرفدار غرب و ملی‌گرا و شونیست تورانیستی قرار دارد. جنایتکاران مرتبط با این گروه‌ها نقش مهمی در این تخریب ایفاء کردند. حملات هدفمند به دادستان‌های عمومی و سرویس‌های ویژه، آتش‌زدن امکان عمومی، مصادره اسلحه، کشتار در مغازه‌ها و سایر مؤسسات عمومی، حمله به مقر ریاست جمهوری، آتش زدن ساختمان شهرداری، حمله به سازمان امنیت و تخلیه اسلحه‌خانه آن و توزیع سلاح‌های گرم میان معترضان، آتش زدن اموال و وسایل نقلیه عمومی، بانک‌ها، اشغال شبکه تلویزیونی «میر»، اشغال فرودگاه شهر، که تنها راه ورود و خروج هوایی از قزاقستان است و در اختیار گرفتن پنج هواپیما، و این در حالی بود که همه این اقدامات مسلحانه، ماجراجویانه و با اطلاع از قطع شبکه مجازی با توسل به استفاده از دستگاه‌های ارتباطی بی‌سیم انجام می‌شد و همه اینها موید این امر بود که دستان ناپاکی هم در جریان بود. اینکه در عرض مدت کوتاهی این تروریست‌ها توانستند یک جنبش مسالمت‌آمیز را استحاله کرده و کل جنبش را مصادره کنند حاکی از تدارک قبلی آنها برای چنین روزگاری بوده و در آینده نیز خواهد بود. تنها چند هزار متعصب اسلام‌گرای قزاقستانی وجود دارند که در سوریه با همکاری دولت ترکیه برای سرنگونی دولت مشروع و قانونی بشار اسد جنگیده‌اند. حال به تدریج به سرزمین اجدادی خویش بازگشته و بازمی‌گردند. حال آنها به میدان‌دار اصلی جنبش اعتراضی بدل شدند. واضح است که اقدامات تخریبی توسط کسانی انجام شده است که هیچ ارتباطی با اکثر معترضان نداشتند. مصادره رهبری مبارزه کارگران توسط این جریان‌های ضدانقلابی طبیعتاً تأثیرات ژئوپلیتیکی در منطقه داشته و به شکل‌گیری جبهه شرق و احداث جاده راهبردی ابریشم ضربه می‌زند و عواقب خطرناک برای تحولات سیاسی و منافع ملی کشورها در منطقه دارد.

چنین شیوه‌ای هیچ سنخیتی با سنت مبارزاتی کارگران و مردم قزاقستان نداشته است. همین امر سبب شد که مبارزه کارگران و زحمتکشان و توده ناراضی به حاشیه رانده شود. فضای سرکوب و خفقان تشدید شد و اعتراضات مردم به جنگ و گریز خیابانی، که شباهت به درگیری‌های لیبی و سوریه داشت، بدل گشت. «نیکول پاشینیان»، نخست وزیر ارمنستان، که خودش توسط حمایت غرب و فریب مردم با «انقلاب مخملی» بر مسند قدرت نشسته است، روز دوشنبه ۱۲ ژانویه در نشست مجازی «سازمان پیمان امنیت جمعی» با اشاره به اعتراضات مردم قزاقستان به

چین با روسیه را قطع کرده و در مرز چین برای تحریکات دینی و ناسیونالیستی با ایغورستان، همسایه شود، فراوان است. از این طریق ترکیه در پشت جبهه روسیه نیز برای نفوذ در اوکراین و قفقاز به اخلال می‌پردازد.

اخیراً بی‌بی‌سی به تأثیرات تحولات قزاقستان در ترکیه پرداخته و به نقش آنها در این رویدادها اشاره می‌کند که نقش منصفانه و بی‌طرفانه‌ای نیست، اظهارات و اسنادی که مشاهده می‌کنید در تأیید سیاست‌های راهبردی ترکیه در آسیای میانه است. روزنامه «ینی‌شفق» یک نشریه پان‌ترکیستی ضدایرانی است که مرتب برای تجزیه ایران تبلیغ کرده و از حامیان سیاست‌های پان‌ترکیستی و پان‌تورانیستی اردوغان در منطقه است. «یوسف کاپلان» ستون‌نویس و «ابراهیم کاراگل» سردبیر ملی‌گرای نژادپرستانه این نشریه از یاران نزدیک اردوغان و حامی سیاست‌های بلندپروازانه وی هستند.

«یوسف کاپلان»، ستون‌نویس روزنامه «ینی‌شفق» گفته است: «مداخله روسیه در اعتراضات قزاقستان راه آنها را برای «اشغال» این کشور همسایه هموار کرده است».

«او پرسیده است: «آیا این روسیه نمی‌تواند تظاهرات را تدارک ببیند، بین مردم اسلحه توزیع کند، از پنجره ساختمان‌ها به مردم شلیک کند و بعد از آنها بخواهند برای نجات قزاقستان از این هرج و مرج، به این کشور کمک کنند؟» نویسنده می‌افزاید که روسیه «یک بازی بسیار خیانت‌آمیز را در آسیای مرکزی به راه انداخته» و انگیزه آن را ضربه زدن به «ابتکار ترکیه برای گرد هم آوردن کشورهای ترک» دانسته است. (تکیه از توفان)

دولت ترکیه در سال‌های اخیر تلاش فراوانی برای تقویت روابط با کشورهای آسیای مرکزی به کار گرفته و رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، رئیس کنونی سازمان «دولت‌های ترک» است، که جدیدترین نشست آن در نوامبر ۲۰۲۱ در استانبول تشکیل شد. «نظر بیاف» نیز در آن شرکت داشت.

این اظهارات نشان می‌دهد که دولت اشغالگر و متجاوز ترکیه به شدت از «اشغال» قزاقستان، که آن را بدون مرز مشترک «همسایه» خود تعریف می‌کند، «اشغالی»، که بر مبنای توافقات دولتی میان پاره‌ای دول آسیای میانه، ارمنستان، روسیه سفید و دولت روسیه بوده است، به شدت ناراحت است و آن را محصول دسیسه روسیه جلوه می‌دهد. ترکیه اجباراً تأیید کرده که اقدامات تروریستی در قزاقستان انجام شده، ولی همه آنها را پس از شکست به گردن روسیه انداخته و آنرا ساخته و پرداخته دست روسیه عنوان می‌کند. این تئوری‌های توطئه طبیعتاً برای مذاق ناسیونال - شونیست‌های ترک خوشایند است.

«ابراهیم کاراگل»، ستون‌نویس دست‌راستی و پان‌ترکیست دیگر روزنامه «ینی‌شفق» نوشته است که کمک نظامی خارجی باعث شد

مداخله ترکیه در این کشور اشاره کرد و گفت: «اخیراً ارمنستان نیز در منطقه با تروریسم بین‌المللی مواجه بوده است. ما همچنان با تهدیدات جدیدی مواجه هستیم. شرایط فعلی در قزاقستان نگرانی ویژه‌ای ایجاد می‌کند، خصوصاً که ما گزارشاتی مبنی بر دخالت تروریست‌های بین‌المللی در این ناآرامی‌ها دریافت کرده‌ایم. در جنگ قره‌باغ در پاییز ۲۰۲۰، ترکیه از آذربایجان حمایت نظامی کرد و مزدورهای تروریست را از خاورمیانه به محل مناقشه آورد تا علیه قره‌باغ بجنگند».

به گزارش خبرگزاری اسپوتنیک، «ارلان کارین»، معاون ریاست جمهوری قزاقستان در رابطه با اعتراضات مردم و تحولات خونین اخیر گفت: «ناآرامی‌ها در این کشور محصول یک حمله تروریستی هیبریدی (جنگ ترکیبی) بود که با مشارکت عوامل داخلی و خارجی و با هدف سرنگونی دولت انجام شد. وی این حمله را در راستای بی‌ثباتی و تدارک کودتا تعبیر کرد و گفت: «این توطئه از سوی عوامل داخلی و خارجی تدارک دیده شده بود و صرف‌نظر از گروه‌های تروریستی، حملات جنبه اطلاعاتی نیز داشته‌اند». وی در ادامه گفت: «درست نیست که این حوادث را تلاشی برای «انقلاب رنگی یا مخملی» ارزیابی کنیم، چرا که با توجه به شرایط ویژه کشور، این سناریوها مؤثر نیستند».

تشدید اختلافات قومی، جنگ قدرت میان الیگارشی‌های مختلف تحت رهبری «نظربایف» و «توکایف» و تصفیه حساب‌های این چنینی و دست داشتن بخشی از هیأت حاکمه در درگیری‌های اخیر نیز دور از واقعیت نیست. این احتمال را سیر رویدادها در آینده نشان خواهد داد.

نقش ترکیه

نهم - ترکیه تنها کشوری است که فاقد سرمایه‌گذاری‌های کلان در قزاقستان بوده و بی‌ثباتی این کشور برایش منافع آنی و درازمدت دارد. ترکیه به قزاقستان از نظر جغرافیای سیاسی نیاز دارد. در اختیار گرفتن بزرگ‌ترین فرودگاه قزاقستان در آلماتی دست ترکیه را در کنترل یک نقطه راهبردی مهم در قزاقستان بازگذاشته است. ترکیه همین روش را در گرجستان و فعلاً در افغانستان در رأس سیاست‌های خویش قرار داده است، تا بدین وسیله بر مناطق ترک‌تبار گرجستان در منطقه بندر باتومی و ترک زبان افغانستان مسلط گردد.

ترکیه، که درآمدش اساساً از طریق تجارت تامین می‌گردد، ترجیح می‌دهد که خود را به عنوان تنها راه مطمئن انتقال کالا از طریق چین به اروپا معرفی نماید و سر نخ جاده ابریشم را در دست بگیرد. برهم‌خوردن وضعیت قزاقستان بخت ترکیه را برای اینکه ارتباط

که هم دولت قزاقستان و هم معترضان بازنده شوند. او در مورد درگیری بیش‌تر در آسیای میانه هشدار داده و گفته است که: «این یک جنگ قدرت بین ایالات متحده و اروپا با [بلوک] وابسته به چین و روسیه است». این نویسنده طرفدار دولت ترکیه افزوده است: «که کشورش با این روند مبارزه می‌کند و این دیدگاه رئیس جمهوری ترکیه را تکرار کرده که «ترکیه یک قدرت در حال ظهور است». آقای «کاراگل» در نوشته‌های خود معمولاً این نظر را مطرح می‌کند که قدرت‌های جهانی شرق و غرب مشغول توطئه علیه ترکیه هستند تا مانع از «ظهور این قدرت جدید» شوند. بی بی سی گزارش می‌دهد: «مدحت ایشیک»، کارشناس امور امنیتی، به روزنامه «ینی‌عقد»، که یک نشریه اسلامگراست، گفته است که روسیه از بهبود روابط قزاقستان با ترکیه «برآشفته است». روزنامه خُریت، رسانه طرفدار دولت، مداخله روسیه در قزاقستان را تیترا اصلی صفحه اول خود قرار داد. این روزنامه مداخله سازمان پیمان امنیت جمعی را به عنوان «عملیات نجات قاسم جومرت توقیف»، رئیس جمهوری قزاقستان، و «نخبگان» وابسته به حکومت توصیف کرده اما هشدار داده است که مشاهده سربازان روسی در کشوری، که یک اقلیت ۳،۵ میلیونی روسی همچنان در آن سکونت دارد، «می‌تواند احساسات ضد روس را در میان مردم برانگیزد». «گورسل توکما اوغلو»، وابسته نظامی سابق ترکیه در قزاقستان، به شبکه خبری «هاپر»، که از دولت ترکیه حمایت می‌کند، گفته است که اعزام سربازان روسی یک «تصمیم سیاسی» بوده است. او این اقدام را «یک حرکت شطرنج» توصیف کرده و گفته است که ادعای دخالت خارجی در اعتراضات، بهانه دست زدن به این حرکت شده است.

روزنامه آکشام اظهارات «ایری گوچونلر»، از استادان دانشگاه را منتشر کرده که هشدار داده است که روسیه باید از اقداماتی که آن کشور را در مقابل «جهان ترک» قرار می‌دهد، خودداری ورزد و افزوده است که گشودن دو جبهه نظامی و سیاسی یکی در اوکراین و یکی در آسیای میانه فقط می‌تواند روسیه را تضعیف کند.

تمام این اظهارنظرات روشن می‌کند که ترکیه به شدت از سرکوب تروریست‌های داعشی ناراحت است و قزاقستان را منطقه ایمنی خویش به حساب می‌آورد. این واکنش‌های عصبی توسط نشریات نزدیک به اردوغان شبهه دست‌داشتن شتابزده ترکیه در این اغتشاشات را، که منجر به انحراف مبارزه برحق طبقه کارگر شده بود، افزایش می‌دهد.

ضرورت مبرم وجود حزب طبقه کارگر کمونیستی

دهم- و خلاصه کلام اینکه کارگران و توده زحمتکش و جوانان آغازگر این اعتراضات برحق و خودجوش بودند که پس از مدت

اندکی توسط عناصر تروریست، که هیچ ربطی به مطالبات مردم نداشتند، مصادره و از مسیر اصلی خود منحرف و سرکوب شد. این حرکت یکبار دیگر نشان می‌دهد، اعتراضاتی که فاقد رهبری انقلابی باشند، به پیروزی نخواهند رسید. بحران اقتصادی و تشدید اعمال سیاست‌های نئولیبرالی زمینه‌ساز طغیان و برانگیختگی توده مردم گشت. امروز در قزاقستان اپوزیسیونی قوی و متشکل و قانونی و یا مخفی وجود ندارد، کل حوزه سیاسی پاکسازی شده است. حزب «کمونیست» قزاقستان (بخوانید رویزیونیست- توفان)، که از زمان خروش‌چف زایل شده بود، در سال ۲۰۱۵ سرانجام برچیده شد. حوادث قزاقستان، که با برجای گذاشتن بیش از ۱۶۰ کشته و هزاران زخمی و بازداشتی همراه بوده است، یکبار دیگر نشان می‌دهد که اعتراضات مردم هر اندازه بدون آمادگی و بدون در نظر گرفتن توازن قوای طبقاتی وارد مبارزه قهرآمیز گردد، خشونت ضدانقلاب متمرکز و فشرده‌تر خواهد شد. این طغیان نشان داد که همه جنبش‌های فاقد رهبری سرکوب می‌شوند. برای پیروزی در اعتراضات و یا قیام توده‌ای به نیروی رهبری‌کننده و عامل آگاه سیاسی و یا شرایط ذهنی نیاز است. این عامل آگاه باید هوشیار باشد و با تحلیل صحیح از تضادهای داخلی و بین‌المللی، تشخیص دوست از دشمن و ظرفیت‌های موجود و توازن نیروها و طرح شعارهای متناسب با سطح آگاهی کارگران و زحمتکشان گام به گام به جلو حرکت کند و مطالباتی را بر بورژوازی حاکم تحمیل نماید. برای دست یافتن به چنین پیروزی نیاز به ستاد فرماندهی واحد است. کارگران و زحمتکشان بی‌رهبر و یا رهبران بی‌سپاه هرگز قادر به پیروزی نیستند. بزرگ‌ترین درس اعتراضات عمومی مردم قزاقستان، جنبش کارگران و فرودستان برای غلبه بر رژیم الیگارش‌ی حاکم و درهم‌شکستن ماشین سرکوب آن به حزب مارکسیستی - لنینیستی نیاز است که با رویزیونیسم و انحرافات گوناگون آنارشیزستی و آنارکوسندیکالیستی و ترسکیستی تصفیه حساب کرده باشد. طبقه کارگر بدون حزب نیرومند خویش گوشت دم توپ بورژوازی است. ما کمونیست‌ها، که انترناسیونالیست هستیم، با طبقه کارگر قزاقستان و توده محروم ابراز همبستگی می‌کنیم؛ ضمن حمایت از مطالبات محقانه‌شان هرگونه سرکوب و بازداشت را به بهانه مبارزه علیه توطئه و مداخلات خارجی و تروریستی محکوم می‌کنیم. در حوادث قزاقستان کارگران و زحمتکشان و توده محروم قربانیان مداخلات تروریستی و سیاست سرکوب و اصلاحات نئولیبرالی هستند. طبقه کارگر قزاقستان می‌بیند که به رغم ثروت عظیم نفتی و گازی و اورانیوم و به رغم اعتصابات قهرمانانه کارگری و اعتراضات توده‌ای در فقر مطلق به‌سرمی‌برد و بدون سازماندهی و رهبری حزب ماهیتاً کمونیستی قادر به آزادی خویش و سایر ستمدیدگان نیست.*

قبال امپریالیست‌ها نیست، بلکه برعکس به خاطر آن است که خرده بورژوازی واهمه زده و غرغرو که توان ادامه مبارزه را از دست داده و نمی‌تواند به انضباط حزبی گردن نهد، می‌خواهد حزب را از درون فلج کرده و اراده آهنین آنرا مدفون کند.

جعل تاریخی این اپوزیسیون، که تا به امروز تحت نام جعلی «وصیتنامه» لنین بر سر هر کوی و برزنی جار زده می‌شد، از عمق حادثه حکایت می‌کند. علی‌رغم اینکه بارها اسناد رد این جعلیات منتشر شده و در کنگره سیزدهم حزب کمونیست بلشویک اتحاد شوروی به آن برخورد شده است، ولی روزی نیست که شما این دروغ‌ها و جعلیات را در نشریات بورژوازی نبینید و شاهد آن نباشید. افسانه «وصیتنامه» لنین مانند همان افسانه «جنایات استالین» است که تعداد آنرا تا به امروز به بیست میلیون نفر رسانده‌اند. جان انسان‌ها در قاموس امپریالیست‌ها ارزشی ندارد، چه یک نفر چه بیست میلیون. در این اثر می‌بینیم که چگونه استالین «دیکتاتور» و «مستبد» می‌کوشد نخست با منطق کوبنده و ارائه دلایل بی‌برو برگرد خویش به رفقای حزبی، به دموکراتیک‌ترین، حزبی‌ترین، اصولی‌ترین نحوی این اپوزیسیون خرده بورژوازی را افشاء کرده و از نظر ایدئولوژیک خلع سلاح نماید. مبارزه با اپوزیسیون برخلاف دروغ بزرگ ضدکمونیست‌ها مبارزه‌ای فیزیکی نیست، مبارزه‌ای سخت، قاطع در زمینه نظری است. صدها کتاب، مقاله، جدل‌های علنی و گزارشات منتشر شده حزبی دال بر آن است. این اپوزیسیون بزدل و بی‌سواد است که در این عرصه نبرد به کلی خلع سلاح شده، فاقد برنامه و خط مشی، در مقابل حزب و طبقه کارگر شوروی بی‌اعتبار گشته و به منزله دسیسه‌چین، که سرنوشت همه کسانی است که بدون پلاتفرم روشن به خرابکاری مشغول‌اند، به توطئه ضدشوروی دست‌می‌آزد و در مقابل دادگاه علنی با حضور خبرنگاران و نمایندگان سفارتخانه‌های جهان قرار گرفته و محکوم می‌گردد. «مایکل سیز» و «آلبرت کان»، دو مخبر آمریکائی در همان هنگام در کتاب بزرگ خویش به نام «توطئه بزرگ» نتایج پژوهش‌های بی‌طرفانه خود را به نگارش درآوردند که از جانب ضدکمونیست‌های جهان به سکوت محض برگذار شد و هیچ‌بنگاه انتشاراتی در جامعه «دموکراتیک» سرمایه‌داری حاضر نیست آنرا به چاپ برساند. این اثر فقط بخشی از نقش کثیف ترسکیست‌ها را برملا می‌کند.*

حزب کار ایران (توفان) در این زمینه آثار دیگری را نیز منتشر خواهد کرد.

<http://toufan.org/oposisium20hal.pdf%20va%20ghozhashte%dar>



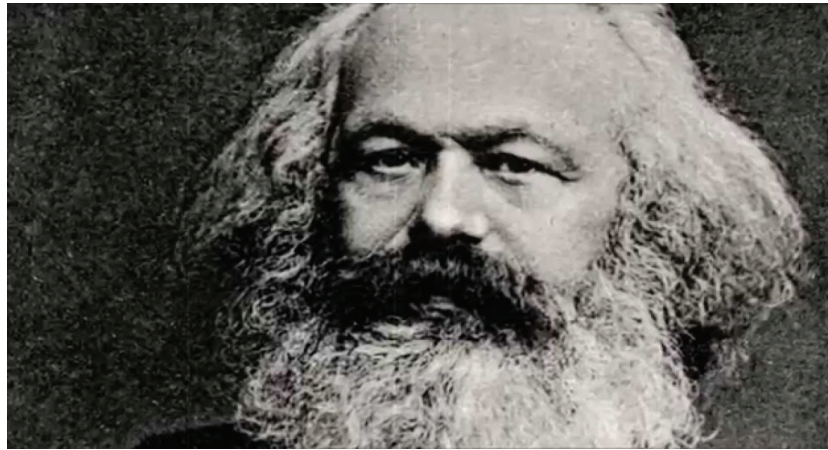
برگی از تاریخ

افسانه «وصیتنامه» لنین

امروز ۲۱ ژانویه، نود و هشتمین سالروز مرگ آموزگار کبیر پرولتاریا ولادیمیر ایلیچ اولیانف (لنین) است «لنین که رفت، چنان بود که گویی درخت خطاب به برگ‌ها گفت:

من می‌روم»
برتولت برشت

به مناسبت نود و هشتمین سالروز مرگ لنین، اثر ارزنده «اپوزیسیون ترسکیستی در گذشته و حال» را تقدیم همه رفقا و دوستان سوسیالیسم می‌کنیم: اثری را که در دست دارید، سندی دندان‌شکن در افشاء جریان ضدلنینیستی ترسکیست و فراکسیون ضدانقلابی وی در حزب کمونیست بلشویک شوروی است. در این اثر پرده از روی توطئه تبلیغات امپریالیستی، که نامه لنین به کمیته مرکزی حزب بلشویک را به عنوان «وصیت‌نامه» لنین جا زدند و به قلب تاریخ پرداختند، برمی‌دارد و نشان می‌دهد که این اپوزیسیون ضدحزبی و ضدشوروی، که از هیچ توطئه‌ای برای تضعیف حزب کمونیست بلشویک شوروی و ساختمان سوسیالیسم کوتاهی نکرد، تا به چه درجه بزدل، دسیسه‌گر، نفاق‌افکن، مزور و ریاکار و همدست ضد انقلاب بوده است. در این اثر حزب در تمامیت خود بر رهبری پرولتری حزب، یعنی بر رهبری مارکسیستی - لنینیستی رفیق استالین مهر تأیید می‌زند و دشمنان حزب را، که بر علیه حزب با ضد انقلاب همگامی می‌کردند، تقبیح می‌کند. حزب می‌بیند که اپوزیسیون دسیسه‌چین در پی نابودی وحدت حزب است و می‌خواهد علیه حزبی، که برای وفاداری به آن سوگند خورده است، چون کودتاگران و توطئه‌چینان چاپخانه مخفی درست کند. مسلماً انتشارات این چاپخانه مخفی، مخفی از انظار حزب و توده‌های مردم، در خدمت ساختمان سوسیالیسم و تقویت قوای دفاعی نخستین کشور سوسیالیستی جهان در



ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنا بر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

xxx

باز هم در باره ماتریالیسم تاریخی - قسمت دوم

ماتریالیسم تاریخی فلسفه و اسلوب تحقیق است

ماتریالیسم تاریخی بسط و گسترش مفاهیم ماتریالیسم و دیالکتیک بر جامعه انسانی است.

ماتریالیسم تاریخی در عین حال مکمل ماتریالیسم دیالکتیک است زیرا که با ایجاد ماتریالیسم تاریخی فلسفه مادی توانست نه فقط طبیعت، بلکه جامعه انسانی را نیز بطور علمی توضیح دهد. از اینرو ماتریالیسم تاریخی را نمی‌توان بمتابه علمی در نظر گرفت که در آن اسلوب ماتریالیسم دیالکتیک بکار رفته است. ماتریالیسم تاریخی جزء لاینفک فلسفه مارکسیستی است. تصور جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی بدون آن امکان پذیر نیست.

ماتریالیسم تاریخی فلسفه است زیرا که به مسئله اساسی فلسفه یعنی رابطه ماده با شعور، در انطباق آن با جامعه پاسخ می‌دهد. وحدت ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک درست از اینجا ناشی می‌شود که این هر دو به مسئله اساسی فلسفه خواه در طبیعت خواه در جامعه یکسان پاسخ می‌دهند. همانگونه که در ماتریالیسم دیالکتیک، ماده، وجود، هستی، واقعیت عینی و مستقل از شعور و ذهن انسان است، در ماتریالیسم تاریخی نیز هستی و وجود اجتماعی دارای خصلتی عینی و مستقل از

شعور اجتماعی است، همانگونه که در ماتریالیسم دیالکتیک، ماده، هستی مقدم است و شعور، انعکاس آن در مغز انسانی است، در ماتریالیسم تاریخی نیز هستی اجتماعی مقدم است و شعور اجتماعی مسئله اساسی جامعه شناسی است و بر حسب آنکه بدان چگونه پاسخ دهند درک مادی یا درک ایده آلیستی تاریخ حاصل می‌گردد.

مقوله های ماتریالیسم تاریخی مانند «هستی اجتماعی» و «شعور اجتماعی» تنها ادامه مقوله های «ماده» و «شعور» نیست، بلکه شکل مشخصی از آنها است. برای توضیح، مقوله ماده یا وجود را در طبیعت در نظر می‌گیریم. در ماتریالیسم دیالکتیک ماده مجموعه اشیاء پدیده ها و مناسبات یا عبارت دیگر هر آنچه‌ای است که در خارج از شعور انسان و مستقل از شعور انسان وجود دارد. اما در جامعه پدیده ها و مناسبات اجتماعی همه مربوط به انسان‌ها است، انسان‌هایی که از روی شعور و اراده عمل می‌کنند. با این ترتیب آیا می‌توان گفت که در جامعه پدیده ها و مناسبات اجتماعی مستقل از شعور انسان‌ها وجود دارند؟ آیا این پدیده ها و مناسبات تعیین کننده شعور اجتماعی اند یا بالعکس شعور اجتماعی تعیین کننده آنها است؟ چنانکه می‌بینیم از انطباق ساده مقوله «ماده» بر اجتماع نمی‌توان مستقیماً به «هستی اجتماعی» رسید. ماتریالیسم تاریخی این مشکل را حل کرد، و مقوله «هستی اجتماعی» را آفرید و از میان روابط بغرنج اجتماعی روابط مادی را بیرون کشید. بنابراین احکام اساسی ماتریالیسم فلسفی در انطباق بر جامعه بعلت ویژه گی‌های جامعه انسانی مضمون و محتوی مشخصی پیدا می‌کند. مقوله های «هستی اجتماعی» و «شعور اجتماعی» منعکس کننده تشابه میان طبیعت و جامعه و در عین حال منعکس کننده ویژه گی‌های جامعه است.

بهمین قسم موضوع جهش از یک کیفیت به کیفیت دیگر هنگامی که بر جامعه انطباق یابد شکل مشخص «انقلاب» بخود می‌گیرد یعنی جهش از یک ساخت اقتصادی - اجتماعی معین به ساخت مترقی تر، تکامل یافته تر بر اثر مبارزه حاد طبقاتی. مقوله «انقلاب اجتماعی» شکل مشخص جهش در انطباق با ویژه گی‌های جامعه ای است که در آن طبقات آنتاگونیستی در برابر هم موضع گرفته اند.

ماتریالیسم تاریخی نه تنها فلسفه است، بلکه اسلوب تحقیق در پدیده ها و پروسه های اجتماعی برای کشف قوانین و حقایق تازه است، راهنمای عمل است. ماتریالیسم تاریخی تئوری است، علم است زیرا که معرفت به قوانین عام تکامل جامعه را بدست می‌دهد و درست بهمین علت که قوانین عام تکامل جامعه را بدست می‌دهد، اسلوب تحقیق است، اسلوبی که به کمک آن می‌توان کلیه پدیده های اجتماعی را بطور علمی مورد تحقیق قرار داد و شناخت انسان را از جامعه و قوانین آن بسط و گسترش داد. تئوری و اسلوب تحقیق دو جهت انفکاک ناپذیر ماتریالیسم تاریخی اند.

بدین ترتیب ماتریالیسم تاریخی:

از طرفی محصول تکامل جامعه است، محصول واقعیت مشخص جامعه سرمایه داری است، جامعه‌ای که در آن پرولتاریا

علاقه‌مند است و از تکامل و پیشرفت جامعه، از کشف قوانین آن باکی ندارد و حتی قوانین مکشوفه را برای تسریع جریان تکامل مورد استفاده قرار می‌دهد، آن طبقه‌ای که در حفظ نظام کهنه ذینفع نیست، برعکس برانداختن و جانشین ساختن آن با نظام نو و مترقی بسود او است، چنین طبقه‌ای در جامعه سرمایه داری طبقه کارگر است. بنابراین جای شگفتی نیست اگر کشف قوانین جامعه و تکامل آن و ایجاد جامعه شناسی علمی فقط بادت متفکرین و ایدئولوگ‌های مترقی‌ترین و انقلابی‌ترین طبقه جامعه یعنی طبقه کارگر توانست جامعه عمل پیوید.

حزبیت ماتریالیسم تاریخی در اینست که این علم متعلق به پرولتاریا است، بخشی از جهان بینی طبقه کارگر است، تئوری مبارزه پرولتاریا و همه زحمتکشان بخاطر ساختمان و استقرار جامعه سوسیالیستی و کمونیستی است.

تکامل جامعه سرمایه داری جز حرکت بسوی سوسیالیسم و کمونیسم نیست. حزبیت ماتریالیسم تاریخی و بطور کلی ایدئولوژی پرولتاریا با علمیت در انطباق کامل است، حزبیت ضامن معرفت علمی، معرفت عمیق، عینی، همه جانبه و کمال به واقعیت جامعه و قوانین زندگی اجتماعی است.

ایدئولوگ‌های بورژوازی، جامعه شناسی بورژوائی را فاقد جنبه طبقاتی، در خارج از طبقات و مافوق طبقات می‌نمایند.

اما هنگامی که سخن بر سر موضوعاتی مانند ارزش اضافی، استثمار، مبارزه طبقاتی، دولت و حقوق و انقلاب است چگونه می‌توان در باره آنها از فقدان خصلت طبقاتی یا حزبی سخن گفت. آیا در جامعه طبقاتی انسانی را می‌توان یافت که مافوق طبقات باشد و در حل این موضوعات به این یا آن شکل ذینفع نباشد؟ ایدئولوژی و جهان بینی بورژوائی و از آنجمله جامعه شناسی بورژوائی دارای خصلت طبقاتی و حزبی است و وظیفه آن دفاع از موجودیت و منافع این طبقه، دفاع از نظام سرمایه داری است و بهمین علت است که در تضاد با قوانین تکامل طبیعت و جامعه است، به قلب و تحریف قوانین تکامل جامعه می‌پردازد. حزبیت بورژوائی علم را به دنیای ذهنی گری و به تحریف واقعیات و در نتیجه به طرد علم می‌کشد.

ماتریالیسم تاریخی به احزاب طبقه کارگر امکان می‌دهد که گذشته و حال را بشناسند، واقعیت موجود را بدرستی دریابند و براساس واقعیات جهت حرکت تحولات جامعه را به بینند و فعالیت خود را در راه صحیح سوق دهند. در این زمینه وحدت علم با عمل، وحدت تئوری با پراتیک، ستاره راهنمای کلیه احزاب کمونیست است. ماتریالیسم تاریخی آنگاه می‌تواند تاثیر انقلابی خود را ببخشد که به پدیده‌های اجتماعی برخورد مشخص تاریخی داشته باشد، از هرگونه برخورد ذهنی و دکماتیک بپرهیزد. فقط برخورد مشخص و تاریخی، برخورد خلاق، عاری از دکماتیسیم و ذهنی گری ماتریالیسم تاریخی را به پیش می‌راند و تکامل می‌بخشد.

ماتریالیسم تاریخی در احزاب کارگر، در طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان اعتماد راسخ ایجاد می‌کند که سرانجام کار و زحمت بر سرمایه غلبه خواهد کرد، استثمار از جهان رخت بر خواهد بست و جامعه کمونیستی جامعه ای آزاد، آباد و شکوفان بر خواهد خاست.*

در سالهای ۴۰ قرن ۱۹ بمثابه نیروی مستقل و توانائی با مطالبات اقتصادی و سیاسی خود وارد صحنه تاریخ می‌شود، جامعه‌ای که تضادهای آن و بویژه مبارزه طبقاتی حدت خاصی می‌یابند. از طرف دیگر محصول تکامل قبلی علوم اجتماعی و فلسفه است. در این زمینه عده‌ای از متفکرین مترقی بورژوازی تحت تاثیر وقایع تاریخی و واقعیات گام‌هائی برداشته بودند که مارکس و انگلس در ایجاد ماتریالیسم تاریخی بر آنها تکیه کرده و آنها را مورد استفاده قرار دادند.

در زمینه فلسفه مارکس و انگلس بر ماتریالیسم بویژه ماتریالیسم قرن ۱۸ فرانسه و ماتریالیسم فویرباخ (در آلمان قرن ۱۹) تکیه کردند، معایب و نواقص آنرا برطرف ساختند، آنرا تکامل بخشیدند. از ماتریالیسم، مسئله اساسی آن یعنی رابطه ماده و شعور را حفظ کردند و در انطباق با شرایط جامعه مفاهیم «هستی اجتماعی» و «شعور اجتماعی» را پدید آوردند. «هستی اجتماعی» یعنی زندگی مادی جامعه و قبل از همه تولید اجتماعی نعم مادی و مناسباتی که در جریان تولید میان انسان‌ها برقرار می‌گردد. بدون تولید، زندگی اجتماعی ممکن نیست و بنابراین کلید ساختمان و تکامل جامعه در شعور انسان‌ها، در افکار فلسفی، علمی، سیاسی، هنری و.. آنها نیست در شیوه تولید نعم مادی است.

چنین بود بطور اجمال شرایط اجتماعی و مقدمات علمی و فلسفی پیدایش ماتریالیسم تاریخی. پیدایش ماتریالیسم تاریخی از بزرگترین دستاوردهای تفکر علمی است، نقطه تحولی انقلابی در علم تاریخ، در درک زندگی اجتماعی و تکامل آنست، بنابر ماتریالیسم تاریخی، تاریخ جامعه پروسه ای است مترقی که از مراحل پست به مدارج عالی تکامل می‌یابد و این تکامل از طریق بروز و حل تضادها در درون جامعه، از طریق مبارزه طبقاتی، مبارزه نیروهای نو و مترقی با نیروهای کهنه و ارتجاعی، از طریق انقلابات صورت می‌گیرد.

بالاخره از این نکته که ماتریالیسم تاریخی بسط و گسترش مفاهیم و قوانین ماتریالیسم دیالکتیک بر زندگی و تکامل جامعه است نباید اینطور نتیجه گرفت که مارکس ابتدا ماتریالیسم دیالکتیک را آفرید و سپس اصول آنرا در جامعه بکار بست. مارکس فلسفه مارکسیسم را بمثابه مجموعه ای واحد در یک مرحله ایجاد کرد، در بنای این فلسفه از تحلیل پدیده‌های اجتماعی و از برخوردهای طبقات و منافع طبقاتی آنها مدد گرفت. بنابراین ماتریالیسم تاریخی را متفکرین و ایدئولوگ‌های پرولتاریا پایه گذاردند و جز این هم نمی‌توانست باشد.

همین که معلوم گردید که طبقه انقلابی پرولتاریا گورکن بورژوازی است و بورژوازی باید جای خود را به طبقه انقلابی پرولتاریا واگذارد، آنگاه بورژوازی و ایدئولوگ‌های وی به نفی و انکار قوانین اجتماعی پرداختند، بجای کشف قوانین جامعه و تکامل آن به تحریف و قلب این قوانین دست زدند، در برابر عمل این قوانین با سرسختی به مقابله برخاستند و همواره با تمام نیروهای عظیم خود می‌کوشند از مبارزه طبقاتی جلوگیری کنند. چنین است منطق بورژوازی و جوهر جامعه شناسی وی، جز این هم نمی‌تواند باشد.

در چنین شرایطی، آن طبقه‌ای که کشف این قوانین تکامل جامعه



گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش

پرسش: دوستان عزیز توفانی، چرا با این همه سازمان و احزابی که هستند وحدت نمی‌کنید. دلیل عدم نزدیکی شما و اساساً وجه تمایز شما با سازمان‌هایی نظیر راه کارگر یا حزب کمونیست کردستان و حکمتی و سازمان پیرو چریک‌های اقلیت چه می‌باشد؟

پاسخ: دوست عزیز، سپاس از نامه و احساس مسئولیت‌تان. در ملقمه‌ای که امروز در جنبش مدعی کمونیستی وجود دارد، شما متأسفانه با جریان‌های فکری روبرو هستید که بخش بزرگی از آنها سال‌هاست لنینیسم را نفی کرده و اساساً قبول ندارند و ظاهراً به دامان «مارکس جوان و سوسیالیسم من‌درآوردی کارگری» پناه برده‌اند؛ بخشی از آنها ساختمان موفق سوسیالیسم در شوروی لنینی - استالینی را قبول ندارند، برخی از آنها دیکتاتوری پرولتاریا را نه می‌فهمند و نه می‌خواهند بفهمند و نه قبول دارند، زیرا به نظر آنها دیکتاتوری پرولتاریا استبداد شاه و خمینی را به ذهن متبادر می‌سازد. بسیاری از آنها اساساً حزبیت را قبول ندارند، می‌گویند «حزب بی حزب» و به یکباره کارگر ناآگاه چون کارگر است، مقدس می‌شود و وی خودش را باید بدون حزب خودش رها سازد، برخی مفاهیم اجتماعی طبقاتی را از مضمون طبقاتی جدا کرده هوادار آزادی ناب، دموکراسی ناب و آزادی‌های بی قید و شرط برای بورژواها و بهره‌کشان هستند. برخی با مبارزه خلق‌ها برای آزادی، به بهانه ایدئولوژی غیرسوسیالیستی حاکم بر رهبری این مبارزات، به دشمنی برمی‌خیزند، برخی استعمار کهن را مانند دوران قبل از انقلاب اکتبر «متمدنانه» جلوه می‌دهند، برخی اساساً نمی‌دانند «سوسیالیسم» چیست و از سوسیالیسمی دفاع

می‌کنند که ذهنی و دروغین است و تنها بدرد فرار کردن از زیر بحث می‌خورد. برخی به هیچ انضباط کمونیستی تن در نمی‌دهند و احزاب «هردمبیل» را سرمشق خود قرار داده‌اند، بخشی اساساً بروز رویزیونیسم در حزب کمونیست شوروی را قبول ندارند و شناختنی از «رویزیونیسم» نداشته و نمی‌خواهند داشته باشند و...

دوست عزیز! آیا با این آش‌شُلُقلمکار می‌توان به وحدت رسید؟ آخر چگونه می‌توان مارکسیست - لنینیست بود و لنینیسم را قبول نداشت؟ چگونه می‌شود کمونیست بود و بروز رویزیونیسم در احزاب سابقاً کمونیستی را قبول نداشت؟ چگونه می‌شود سخنان امپریالیست‌ها، فاشیست‌ها، رویزیونیست‌ها و مرتجعین را در مورد شخصیت استالین و دوران پیروزی‌های سوسیالیسم تبلیغ کرد و خود را کمونیست دانست؟ چگونه می‌شود با یک گردش قلم با سادگی غیرمسئولانه بر بیش از سی سال دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی و ساختمان موفق سوسیالیسم پشت پا زد و خود را کمونیست نامید؟ اگر می‌شود چنین کرد و خون‌سردانه بنا به هر مصلحتی از کنار این رویدادهای تاریخی گذشت، پس چگونه می‌شود در آینده در مقابل این خطرات مسلح و آماده بود و از بروز مجدد آنها ممانعت کرد؟ در اینجا پای احساسات شخصی و خطاهای فردی و درجه معرفت این و آن مطرح نیست، پای مصالح والای جنبش کمونیستی و کارگری، پای منافع انقلاب و ضد انقلاب در میان است. این اصول است که باقی می‌ماند و در تاریخ ثبت می‌شود و نه نام افراد، که حتی با نام مستعار در شرایط مخفی زندگی می‌کنند. وحدتی که برای این اصول و بر مبنای این اصول صورت نگیرد، وحدت اصولی نیست، سازش موقتی و میرنده است و حزب واحد طبقه کارگر را با آن سر و کاری نخواهد بود. راه نیل به وحدت از طریق تکیه بر اصول و مبارزه بی‌امان و تشدید تضادها می‌گذرد. تا زمانی که شما تضادها را تشدید نکرده‌اید و سر این غده‌های چرکین را باز نکرده‌اید، همه با هم «رفیق» می‌مانند و به تعریف و تمجید هم خواهند پرداخت. این راه ولی راه آسان اپورتونیسم، لم‌دادن، تعارف به یکدیگر، تعریف و تمجید متقابل است؛ راهی است که به تفرقه دامن می‌زند و فاقد هرگونه اصولیت انقلابی است؛ راهی است که زندگی سهل را برگزیده است و هر روز می‌تواند به رنگی درآید. از منظر حزب ما چنین راهی بی‌راهه است.

برایتان موفقیت آرزو می‌کنیم، باز هم برایمان بنویسید.*

انگلس در مقاله‌ای تحت عنوان «دادگاه کمونیست‌های کلن» (دسامبر ۱۸۵۲) در رابطه با موازین سازمانی نوشت: «هیچ حزب سیاسی نمی‌تواند بدون سازمان وجود داشته باشد» و سازمان مستلزم یک سلسله اصول تشکیلاتی و اشکال سازمانی است که بدون آنها حزب از فعالیت باز می‌ماند و علت وجودی خود را از دست می‌دهد».

اصل «سانترالیسم دمکراتیک»، که از اصول سازمانی اساسی و پایه‌ای حزب طبقه کارگر است، به درستی دموکراسی و سانترالیسم را در یک وحدت دیالکتیکی جمع می‌کند. «دمکراسی» به معنی انتخابی بودن و گزارش‌دهی اعضای رهبری است و «سانترالیسم» به معنی تبعیت اقلیت از اکثریت، تبعیت از ارگان‌های رهبری و تبعیت از ارگانهای حزب و بویژه تبعیت تمام حزب از کمیته مرکزی است. ناچار انضباط سازمانی را پیش می‌آورد. امروزه برای روشنفکران پُرمدعانی که به دمکراسی بورژوائی خو گرفته و خود را در گفتار و کردار آزاد می‌خواهند، انضباط سازمانی مصیبتی است که تحمل آنرا نمی‌توانند کرد. آنها انضباط را نفی دمکراسی، در تضاد با آموزش مارکس و از بدعت‌های لینن و استالین می‌دانند، در حالی که در اساسنامه «اتحادیه کمونیست‌ها» و انترناسیونال و احزاب سوسیال دموکرات (منظور همان احزاب کمونیستی است - توفان) که از رهنمودهای مارکس و انگلس برخوردار بودند، تبعیت اعضای از کمیته مرکزی (و شورای عالی در مورد انترناسیونال) از وظایف اعضای ارگان‌های پائین است.

وقتی اساسنامه «جامعه کمونیست‌ها» از اعضای خود می‌طلبد که از کلیه مصوبات مرکزی تبعیت نمایند، در واقع اعضای را به مراعات انضباط موظف می‌دارد. وقتی در ۱۸۵۰ گروهی از اعضای کمیته مرکزی، که «ویلیخ» و «شاپر» در رأس آن قرار داشتند، به علت عدم درک موقعیت، که انقلاب با شکست مواجه شده و باید تاکتیک جدیدی در پیش گرفت، از مشی کمیته مرکزی تبعیت نکردند، به راه ماجراجوئی افتادند و می‌خواستند به هر قیمت ولو به بهای جنگ در اروپا، آتش انقلاب را برافروزند، مارکس و انگلس پلاتفرم فراکسیون را مورد انتقاد قرار دادند و برای آنکه آنها به نام جامعه سخن نگویند، همه اعضای گروه را از «اتحادیه» اخراج کردند.

وقتی «لاسال» به نام حزب و بدون کسب موافقت مارکس و انگلس نشریه اشتباه‌آمیزی راجع به جنگ در ایتالیا منتشر ساخت، مارکس او را سرزنش کرد که به تنهایی به نام حزب سخن می‌گوید و نوشت: «ما اکنون باید با قاطعیت از انضباط حزبی پشتیبانی کنیم و گر نه همه چیز برباد خواهد رفت».



@TOTOUFAN

پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: با سلام خدمت رفقای ارجمند و زحمتکش توفان. پرسشم این است: آیا می‌توان حزب کمونیست کارگران بود ولی آزادی بیان در شکل فراکسیون داشت؟ اگر یک عضو حزب مخالف نظر اکثریت اعضای حزب بود، چرا نباید حق داشته باشد، نظرش را در بیرون از حزب تبلیغ کند. گفته می‌شود که اینکه نظریه حزب واحد نظریه استالینی بوده ربطی به مارکس نداشته است. ممنون می‌شوم در حد امکان به صورت مختصر هم شده به من پاسخ دهید. سپاسگزارم. امضا محفوظ

پاسخ: با تشکر از پرسش‌تان. متأسفانه امروزه پس از بروز رویزیونیسم و احیای سرمایه‌داری و شکست سوسیالیسم در ممالک شوروی، چین و سایر کشورها حملات ضد کمونیستی شدت یافته است و همچنان ادامه دارد. این حملات از استالین شروع می‌شود و به نفی کامل مارکس و مارکسیسم ختم می‌شود. اگر روزگاری برخی از جریانات مدعی مارکسیسم - لیننیسم انتقادهایی به این تاکتیک یا آن تاکتیک استالین بسنده می‌کردند، اما امروز دیگر سخن بر سر تاکتیک یا اشتباه سخن نمی‌رود، بلکه نفی ابتدایی‌ترین مبانی کمونیستی است که چون خوره‌ای به جان این محافل افتاده است.

«اتحادیه کمونیست‌ها»، که تحت رهبری مارکس بنا گردید، در تاریخ مبارزه آزادی‌بخش پرولتاریا بمثابة نخستین سازمان حزبی بین‌المللی طبقه کارگر، بمثابة مکتبی برای پرورش رهبران جنبش کارگری بشمار می‌آید. «اتحاد کمونیست‌ها» آن تشکیلات نوپای حزبی بود که از آن ایدئولوژی، سیاست و موازین سازمانی حزب واحد طبقه کارگر سربرآورد.

بنا شود و فعالیت کند؟ آیا حزب نباید هدایت توده کارگر را در مبارزه طبقاتی‌اش بر عهده گیرد و آیا مارکس و انگلس سراسر زندگی‌شان وقف هدایت توده کارگر نشد؟ منظور لنین از «انقلابی حرفه‌ای» آن کارگر یا روشنفکری است که در فعالیت انقلابی خود می‌تواند نقش موثری ایفاء کند، ولی به علت کار طولانی و توانفرسای روزانه توانائی ایفاء چنین نقشی از او سلب می‌شود. آیا منافع انقلاب حکم نمی‌کند که حزب گذران زندگی چنین فردی را تأمین کند تا او خود را کاملاً وقف انقلاب نماید؟ «یک نفری کارگر مُبلغ نسبتاً با قریحه که «مایه امیدواری است» نباید ۱۱ ساعت در کارخانه کار کند. ما باید مراقب باشیم که او با پول حزب گذران زندگی کند» (لنین) در عین حال روشن است که حزب فقط از چنین انقلابیونی تشکیل نمی‌شود. حزب کمونیست روسیه در آستانه انقلاب اکتبر نزدیک به ۲۴۰ هزار عضو داشت که در آن تعداد انقلابیون حرفه‌ای رقم ناچیز بود. پس می‌بینید که مسئله سانتالیسم دموکراتیک و تبعیت اقلیت از اکثریت و انضباط حزبی ابداع مارکس و انگلس است و هر کمونیستی باید با تمام وجود از آن دفاع کند و به این انضباط آگاهانه و داوطلبانه تن دهد. در غیر اینصورت چنین فردی به بیراهه رفته است و منش لیبرالیستی را به جای منش کمونیستی نشانده است. اگر با چنین تفکری حزبی تحت نام کمونیست برپا گردد، از همان روز نخست فروخواهد پاشید. حزب واحد طبقه کارگر، منش لیبرالی، آنارشیستی و فراکسیونیستی را بر نمی‌تابد و با آن مبارزه می‌کند. با چنین افکار پریشان و خرده بورژوایی و آتوریته‌ستیز نمی‌توان مدعی رهبری انقلاب سوسیالیستی بود و بشریت را از شر نظام سرمایه‌داری رهانید. * ادامه دارد.

با فساد همه‌گیر در دستگاه حاکمیت باید با شمشیر تیز انقلاب مبارزه کرد

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

وقتی «باکونین» پس از ورود به انترناسیونال فراکسیون خود را احیاء کرد و به فعالیت تخریبی پرداخت تا برنامه و سیاست خرده بورژوائی خود را به جای برنامه و سیاست پرولتاریا بنشاند، وقتی «باکونین» و یارانش در سوئیس سازمان مستقل تشکیل دادند و طی بخشنامه‌ای شورای عالی انترناسیونال را به باد حمله گرفتند و اختیارات شورا را دائر به برگماری افراد به شورای عالی و اخراج افراد و حتی سکسیون‌ها را از انترناسیونال، نفی کردند و در حقیقت علیه «سانترالیسم» و انضباط سازمانی برخاستند، کنگره انترناسیونال در لاهه (۱۸۷۲) تحت رهبری مارکس و انگلس پس از انتقاد از تئوری و فعالیت باکونیست‌ها، «باکونین» و یکی از همکاران نزدیک او را به علت نقش سازمان برافکن از صفوف انترناسیونال اخراج کرد و بار دیگر سانتالیسم و انضباط را مورد تأیید قرار داد. در ارتباط با همین جریان مارکس هشدار می‌دهد: «این مردمان با دشمنی علنی و آشکار خود با انترناسیونال، نمی‌توانند صدمه‌ای برسانند... اما اگر به مثابه عناصر دشمن در درون انترناسیونال باقی بمانند، در کشورهایی که زمینه را آماده ببینند، جنبش را به نابودی خواهند کشانید، و تجربه کنونی مارکسیست‌ها شواهد زنده‌ای از این آموزش بدست می‌دهد.

جالب اینجاست که «باکونین» با حربه دموکراسی، شورای عالی انترناسیونال و در واقع مارکس و انگلس را به نقض اصول دموکراتیک متهم می‌ساخت. مخالفان سانتالیسم و انضباط با همین حربه به لنین می‌تاختند. امروز نیز مانند دیروز حربه دموکراسی، حربه‌ای عوام‌فریبانه بخصوص برای روشنفکران خرده بورژوا، سلاحی است که با آن به مبارزه علیه حزب برخاسته‌اند، تاریخ فعالیت مارکس و انگلس و رهبری آنها در «اتحادیه کمونیست‌ها»، انترناسیونال و احزاب طبقه کارگر بخوبی نشان می‌دهد که اصل سانتالیسم دموکراتیسم و انضباط میراث مارکس و انگلس است و نه ابداع لنین یا استالین بنا بر «چرخش‌های ایدئولوژیک»، در زمره آن عناصری که گویا «ادامه مارکسیسم» نیست و لنین و استالین را از مارکس جدا می‌کند، «دکترین تازه او درباره حزب» است. کدام دکترین تازه؟ آن دکترینی که «بجای حزب مدافع منافع طبقه کارگر، سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای نشسته است، یعنی حزبی مرکب از کادرها که با انضباط است، از روی یک ایدئولوژی واحد ساخته شده است و باید توده کارگر را رهبری کند؟ آیا مارکس و انگلس بی‌انضباطی را در درون حزب طبقه کارگر توصیه کرده‌اند؟ آیا حزب طبقه کارگر، بنا بر مارکس نباید بر اساس ایدئولوژی واحد



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب
<u>POSTBANK</u>						
bank code 20110022						
bank account No.: 2573 3026 00						
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00						
<u>P.O. BOX 1138</u>						
D64526 Mörfelden-Walldorf						
E-Mail: toufan@toufan.org						
Fax: 00496996580346						